

سَلَامٌ عَلَيْهَا
نور فاطمه زهرا



کتابخانه دیجیتال
www.noorfatemah.org



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقایسه دوره جاهلیت و اسلام

نویسنده:

عبدالحسین بینش

ناشر چاپی:

مرکز تعلیمات اسلامی واشنگتن

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۱	مقایسه دوره جاهلیت و اسلام
۱۱	مشخصات کتاب
۱۱	جاهلیت در آئینه تاریخ و قرآن
۱۱	جاهلیت در آئینه تاریخ و قرآن
۱۱	مفهوم جاهلیت
۱۱	دوره جاهلیت
۱۲	وضع عمومی عرب در دوره جاهلیت
۱۲	دیانت عرب جاهلی
۱۲	کعبه ، حج و حرم
۱۳	وضعیت اجتماعی
۱۳	ویژگیهای جاهلیت از دیدگاه قرآن
۱۴	حکومت و فرمانروایی در عصر جاهلی
۱۴	حکومت و فرمانروایی در عصر جاهلی
۱۴	انواع حکومت در شبه جزیره عربستان
۱۵	دولت یمن
۱۵	دولتهای حیره و غسان
۱۵	اشاره
۱۶	حکومت در حجاز
۱۶	حاکمیت قریش
۱۷	فرمانروایی در مدینه
۱۷	دین و مذهب در عصر جاهلی
۱۷	دین و مذهب در عصر جاهلی

۱۸	دین حنیف
۱۸	بت پرستی
۱۸	انواع بتها
۱۹	سرنوشت بتها :
۲۰	یهود ، مسیحیان و صابئان
۲۰	میزان بهره مندی جامعه جاهلی از تمدن بشری
۲۰	میزان بهره مندی جامعه جاهلی از تمدن بشری
۲۱	تمدن یمن
۲۱	شمال شبه جزیره عربستان
۲۲	تمدن در مهد اسلام
۲۲	عصر جاهلیت از دیدگاه امیرمؤمنان علی (ع)
۲۳	نتیجه بحث
۲۳	فرهنگ و عاداتهادر دوره جاهلیت
۲۳	فرهنگ و عاداتهادر دوره جاهلیت
۲۳	خانواده
۲۴	قبیله
۲۴	تعصب عربی
۲۵	روابط غیر خویشاوندی
۲۶	نظام برده داری در فرهنگ جاهلیت
۲۶	اسلام والغای بردگی
۲۷	خرافات
۲۸	علوم در دوره جاهلیت
۲۹	وضعیت اقتصادی و راههای تجاری عرب جاهلی
۲۹	وضعیت اقتصادی و راههای تجاری عرب جاهلی

۲۹	موقعیت تجاری مکه
۳۰	بازارهای تجاری قریش
۳۰	رواج ربا و کم فروشی
۳۱	دیگر انحرافهای اقتصادی
۳۱	تجارت در اسلام
۳۲	سنتها و ارزشهای عرب جاهلی و اسلام
۳۲	سنتها و ارزشهای عرب جاهلی و اسلام
۳۲	افتخار به نسب و قبیله
۳۳	تعصب قبیله ای
۳۳	بیعت
۳۳	میهمان نوازی
۳۴	حمایت از پناهنده
۳۴	دیگر سنتهای رایج در میان عرب جاهلی
۳۴	زن و خانواده از دیدگاه انسان جاهلی
۳۴	زن و خانواده از دیدگاه انسان جاهلی
۳۵	حقوق زن
۳۵	ازدواج
۳۶	انواع ازدواج
۳۶	زناشویی تعویضی
۳۶	زناشویی دوستانه
۳۶	زناشویی همگانی
۳۷	ازدواج با زن پدر و دو خواهر
۳۷	چند همسری
۳۸	اخلاق در عصر جاهلی

۳۸	اخلاق در عصر جاهلی
۳۸	شجاعت
۳۸	وفای به عهد
۳۹	غارگیری و ستمگری
۴۰	علل گسترش اسلام
۴۰	مقدمه
۴۰	نقش مکتب در گسترش خود
۴۱	سازگاری با فطرت
۴۱	سهولت
۴۱	واقع نگری
۴۲	تدریجی بودن احکام
۴۲	جهاد
۴۳	برگزیدگان خدا
۴۳	ابعاد شخصیت پیامبر (ص)
۴۳	خلق نیکو
۴۴	شکیبایی واستقامت
۴۴	علاقمندی به هدایت انسانها
۴۵	موقعیت اجتماعی پیامبر (ص)
۴۵	موقعیت اجتماعی پیامبر (ص)
۴۵	درخشان بودن سابقه
۴۵	عرب بودن پیامبر (ص)
۴۶	قرشی بودن پیامبر (ص)
۴۶	امی بودن پیامبر (ص)
۴۶	قرآن

۴۶	جاذبه قرآن کریم
۴۷	تأثیر بر سران قریش
۴۷	مبهوت شدن ولید
۴۷	اسلام آوردن طفیل بن عمرو
۴۸	اسلام آوردن نمایندگان نصارا
۴۸	قرآن در مدینه
۴۸	قرآن و داستانهای پیشینیان
۴۹	موضع گیریهای صحیح
۴۹	تهمتهای مشرکان
۵۰	مبارزه طلبی قرآن
۵۰	مراحل همآورد جویی
۵۱	محیط و موقعیت سیاسی ، اجتماعی و جغرافیایی جزیره العرب
۵۱	محیط و موقعیت سیاسی ، اجتماعی و جغرافیایی جزیره العرب
۵۲	وسعت جغرافیایی شبه جزیره عربستان
۵۲	پراکندگی جمعیت
۵۳	فقدان دولت متمرکز
۵۴	ضعف سیاسی یمن
۵۴	خصلتهای عربی ، بشارتهای یهود و نصاری ،
۵۴	حمایت از محرومان و حامیان مخلص
۵۵	بشارتهای یهود و نصاری
۵۵	حمایت از محرومان
۵۶	حامیان مخلص
۵۷	پی نوشتها
۵۷	۱-۱۴۰

۵۹ ۱۴۱-۲۸۴

۶۰ درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

مقایسه دوره جاهلیت و اسلام

مشخصات کتاب

نویسنده: عبدالحسین بینش ناشر: مرکز تعلیمات اسلامی واشنگتن

جاهلیت در آینه تاریخ و قرآن

جاهلیت در آینه تاریخ و قرآن

ظهور اسلام در شبه جزیره عربستان زندگی مردم را در تمام ابعاد دگرگون کرد، و آنان را از وادی گمراهی به شاهراه هدایت رهنمون ساخت. اسلام عربها را که تا آن روز در مقایسه با تمدنهای ایران و روم هیچ به شمار می آمدند، به همه چیز رساند و سرور جهان ساخت، کسانی را که تا زمان ظهور اسلام بدترین نوع زندگی و زشت ترین اخلاق را داشتند، پرچمدار اخلاق و فضیلت گردانید. در این درس وضعیت قوم عرب را پیش از اسلام بقدر گنجایش مورد بررسی قرار خواهیم داد.

مفهوم جاهلیت

واژه جهل دو معنا دارد: یکی؛ ضد علم به معنای نادانی و دیگری ضد حلم به معنای سفاهت و بی خردی و بدسیرتی. این واژه در قرآن کریم به صورتهای گوناگون آمده است. بعضی دانشمندان علوم قرآنی معتقدند که جهل در این کتاب شریف به مفهوم ضد حلم یعنی سفاهت آمده است. (۱) قرآن کریم آنان را که پس از نزول قرآن هنوز در پی قوانین عصر جاهلیت اند این چنین محکوم می سازد: ((أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ)) (۲) آیا حکم جاهلیت را می جویند و کدام حکم از حکم خدا برای اهل یقین نیکوتر خواهد بود؟ بیان قرآن درباره تعصبات جاهلی چنین است: ((إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ، حَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةِ)) (۳) آنگاه کافران در دلها تعصب، آن هم تعصب جاهلیت پروردند. همچنین درباره آرایش زنان پیامبر فرموده است: ((وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى)) (۴) و در خانه هایتان قرار و آرام گیرید و مانند دوران جاهلیت پیشین آرایش نکنید. از مجموع آیه هایی که ذکر شد و نیز آیه های همانند، معلوم می شود، جاهلیتی که در قرآن ذکر شده ناظر بر شیوه رفتار و نوع پندار عرب است نه بر حد دانش آنان؛ با این توضیح که در دوره جاهلیت، دشمنی، جنگ و خونریزی، زنده به گور کردن دختران، شرابخواری و رباخواری در میان مردم رایج بود، و پیداست که ارتکاب این مفساد بیشتر معلول ضعف اخلاقی است نه بی دانشی، چنان که امروز نیز برخی از آنها حتی در جوامع پیشرفته و مترقی با وجود آگاهی مردم از تمام مفساد آن به چشم می خورد. به مردم چنین جوامعی نمی شود گفت: دانش ندارند، با اینکه دانش دارند: بی خردند.

دوره جاهلیت

جاهلیت نامی است که قرآن کریم بر دوره تاریخی پیش از اسلام نهاده است. گذاردن این نام بر اوضاع قبل از اسلام به منظور بیان تفاوتهای اساسی و عمیق آن عصر با اوضاع پس از ظهور اسلام است. (۵) این امر در میان بیشتر جوامع معمول است، چنان که ما نیز امروزه به دوره سلطنت خاندان پهلوی دوره طاغوت می گوئیم که بر اساس مقایسه با جامعه پس از انقلاب و حاکمیت ولایت فقیه و برقراری نظام جمهوری اسلامی است. بطور معمول این گونه نامگذاریها بیانگر حالت تنفر و انزجار از دوره پیشین

است. مؤرخان به دوره زمانی دویست سال قبل از بعثت تا آغاز بعثت یا تا هجرت و تاسیس حکومت اسلامی در مدینه، دوره جاهلیت می‌گویند. (۶) واژه جاهلیت در قرآن کریم نیز در سوره های مدنی به کار رفته است. (۷) و این نشان می‌دهد که استعمال این واژه در میان مسلمانان پس از هجرت معمول شده است. (۸) همچنین مؤرخان برای جاهلیت نیز چند دوره در نظر گرفته اند: دوره نزدیک به اسلام که مدت دویست سال بود و دوره پیش از آن که جاهلیت قدیم نام گذاری شده است. (۹).

وضع عمومی عرب در دوره جاهلیت

عرب عصر جاهلیت، در نهایت انحطاط اخلاقی به سر می‌برد و جز اندکی از سنتهای پسندیده و سجایای اخلاقی در میان آنان چیزی باقی نمانده بود. معیشت آنها بسیار دشوار و راه زندگی آنان ناهموار بود. قرآن کریم در مقام یادآوری نعمتهای خداوند به مسلمانان و سعادت‌ی که با روی آوردن به اسلام یافته‌اند؛ وضع آن دوره را چنین وصف کرده است. ((وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا)) (۱۰) و نعمت خدا بر خویشانش را به یاد آرید که با یکدیگر دشمن بودید و او بین دلهایتان الفت برقرار کرد و در نتیجه نعمت او برادر شدید و در حالی که بر لبه پرتگاه آتش بودید؛ شمارا از آن نجات داد. از این آیه دو معنی ممکن است استفاده شود، یکی اینکه مردم دوره جاهلیت چنان اعتقادی داشتند که اگر با آن می‌مردند اهل دوزخ بودند؛ و دیگر اینکه خصومت در میان جامعه بگونه‌ای بود که هر لحظه امکان داشت آتش جنگ میان آنان شعله‌ور گردد. (۱۱) در هر حال، آیه شریفه بیانگر سقوط معنوی و اعتقادی مردم در دوره جاهلیت است.

دیانت عرب جاهلی

عربها از زمان حضرت ابراهیم (ع)، بردین توحید باقی بودند تا آنکه فردی به نام ((عَمْرُو بْنُ لُحْيٍ)) بت پرستی رادر میانشان رایج کرد و پس از آن شرک در جامعه حاکم شد. مشرکان منکر وجود خداوند نبودند، بلکه با وجود اعتراف به خالقیت خداوند، بتها را واسطه های خدا برای انجام کارهای جهان پنداشته و آنها را برای نزدیک شدن به او می‌پرستیدند. به این منظور حدود سیصد و شصت بت را در کعبه گرد آوردند. هر قبیله بتی مخصوص به خود داشت، تنها قریش ۳۶۰ بت در کعبه داشت که پیامبر خدا (ص) در روز فتح مکه همه آنها را نابود ساخت. (۱۲) علاوه بر بت پرستی آیینهای دیگر مثل یهودیت و مسیحیت در عربستان معمول بود. یهود در یثرب، خبیر، وادی القری و تیما منتشر بودند، و مسیحیان در ناحیه نجران و یمن سکونت داشتند. (۱۳)

کعبه، حج و حرم

کعبه، پس از بنای آن به وسیله حضرت ابراهیم (ع) و برگزار شدن مراسم حج برای عربها مکان مقدس و قابل احترامی به شمار می‌رفت، آنان شعایر حج را همان گونه که حضرت ابراهیم (ع) برقرار کرده بود، به جا می‌آوردند، در عین حال بدعتی جاهلی و شرک آمیز نیز در آن پدید آورده بودند. (۱۴) اسلام حج را تثبیت کرد و تمام بدعتهای روزگار جاهلیت را از میان برداشت. (۱۵) از دیگر سنن ابراهیمی که در میان عرب جاری بود و اسلام نیز آن را تثبیت کرد، احترام منطقه ((حرم)) بود که خونریزی در آن ممنوع بود و هر کس به آن وادی وارد می‌شد تا زمانی که از آن خارج شود در امان بود، این احترام در اسلام نیز همچنان باقی ماند. (۱۶) قرآن کریم در این باره می‌فرماید: ((وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا)) (۱۷) هر که در آن داخل شود، ایمن

است. سنت دیگری که از شریعت حضرت ابراهیم بر جای مانده و در زمان جاهلیت نیز برقرار بود، حرمت ماههای حرام بود. عربها معتقد بودند که در چهار ماه سال (رجب، ذی قعدة، ذی حجه، محرم) جنگ و خونریزی حرام است. دلیل پایبندی به این قانون هم آن بود که در این ماهها می توانستند مراسم حج را به جا آورند، انجمنهای ادبی شان را تشکیل دهند و با آرامش خاطر به داد و ستد پردازند. اسلام نیز این سنت را به رسمیت شناخت، چرا که منافع عمومی در آن نهفته بود. (۱۸) خداوند می فرماید: ((إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنِي عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرُمٌ)) (۱۹) همانا عدد ماهها نزد خداوند در کتاب خدا دوازده ماه است، از آن روزی که زمین و آسمانها را آفرید و چهار ماه حرام است.

وضعیت اجتماعی

روحیه قوم عرب پیش از اسلام با تعصب و قبیله گرایی آمیخته بود و با اندک حادثه ای جنگ بین طوایف بر پا می شد. تعلق خاطر فرد به قبیله او بسیار بود و آن چیزی که جهت برخوردهای اجتماعی او را تعیین می کرد، روح قبیله گرایی بود، نه طرفداری از حق و عدالت. اعضای قبیله موظف بودند تا همدیگر را تحت هر شرایطی حتی ظالم بودن یاری کنند. در این میان، شاید بتوان قبیله قریش را استثنا کرد، زیرا در زمان ((قصی بن کلاب)) دارالندوة تاسیس شد، که در حکم یک مجلس شورای کوچک بود و امور مهم به صلاحدید و تصمیم بزرگان قوم در دارالندوة انجام می شد. (۲۰) تفاخر به حسب و نسب در میان عرب بشدت رواج داشت، بطوری که برخی از روزها گرد هم می آمدند و به شکل غلو آمیزی بر یکدیگر فخر فروشی می کردند. خداوند بزرگ با نزول آیه شریفه ((إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىكُمْ)) (۲۱) همانا گرامی ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست. این سنت نکوهیده را از میان برداشت. شرابخواری در میان مردم، سخت رایج بود بگونه ای که در اسلام بتدریج تحریم شد، چون لغو یکباره آن امکان داشت با مخالفت سر سخنان مردم رو به رو شود.

ویژگیهای جاهلیت از دیدگاه قرآن

از مجموع آیه هایی که به حالتهای گوناگون زندگی مردم در آن روزگار اشاره دارد، دانسته می شود که از دیدگاه قرآن کریم گمراهی، اصلی ترین ویژگی مردم زمان جاهلیت بوده است. خدای متعال می فرماید: ((هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ)) (۲۲) اوست خدایی که میان عرب امی پیامبری از خودشان برانگیخت تا بر آنان آیات وحی الهی را تلاوت کند و آنها را پاکیزه سازد و کتاب و حکمت الهی بیاموزد با آنکه پیش از این همه در گمراهی آشکاری به سر می بردند. اساس گمراهی عرب در این بود که رفتار آنان بر هیچ مبنای عقلی و شرعی استوار نبود. علایم توحید در میانشان ناپدید بود و بی هیچ تفکری پیرامون ارزش بتهای ساخته دست خودشان، آنها را ستایش می کردند، رفتارشان جاهلانه و بی منطق بود و آنچه را انجام می دادند تنها به این دلیل بود که گذشتگان انجام داده اند و گرنه خاستگاه منطقی و عقلی نداشت. قرآن کریم منطق جاهلانه آنان را در پرستش بتان چنین بازگو کرده است: ((قَالُوا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِمْ مُهْتَدُونَ)) (۲۳) گفتند ما پدران خود را بر آیینی یافتیم و البته ما هم در پی آنها بر هدایت هستیم. این منطق در میان ملتتهای گذشته نیز سابقه داشت که کافران در مقابل دعوت پیامبران، پیروی از پدرانشان را مطرح می کردند. قرآن کریم می فرماید: ((وَكَذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِمْ مُقْتَدُونَ)) (۲۴) و همچنین ما هیچ رسولی پیش از تو در شهری نفرستادیم جز آنکه خوشگذرانهای آن دیار، به رسولان گفتند که ما پدران خود را بر آیینی یافتیم و البته از آنها پیروی خواهیم کرد.

پیامبران استدلال می کردند که آنچه ما می گوئیم به هدایت شما نزدیکتر و در بردارنده سعادت شماست. جاهلان پاسخ می دادند که ما حاضر به گوش دادن به حرف شما نیستیم. (۲۵) این نهایت درجه بی منطقی و جهالت است بدین جهت قرآن کریم همیشه از مخالفان خود خواستار تفکر و تعقل است. اسلام پیروی از گفتار نیکوتر را در جامعه اسلامی رواج داده، آن را نشانه خردمندی انسانها می داند. ((وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْآلُوبُونَ)) (۲۶) مژده باد کسانی را که از اطاعت طاغوت سر پیچیدند و به سوی خدا باز گشتند، پس بندگان مرا بشارت ده که سخن را می شنوند و بهترین آن را برای پیروی بر می گیرند. اینان مشمول هدایت خداوند و همانها صاحبان خردند. آری، اسلام با برچیدن اساس بت پرستی از عربستان به دوره جاهلیت پایان داد و با ترغیب مسلمانان به تفکر و پیروی از عقل به جای تقلید کورکورانه، انوار معرفت و آگاهی را بر عقل و دل مردم تابانید. عربها در سایه اسلام نه تنها از جاهلیت در آمدند، بلکه خود منادی توحید، دانش و اخلاق نیکو در سراسر جهان آن روز شدند و هر کجا قدم نهادند برادری و مساوات را با خود به ارمغان بردند.

حکومت و فرمانروایی در عصر جاهلی

حکومت و فرمانروایی در عصر جاهلی

شبه جزیره عربستان از نظر جغرافیایی به سه بخش عمده شمالی، مرکزی و جنوبی تقسیم می شود. جغرافی دانان با یکی دانستن بخش شمالی و مرکزی، آن را به دو بخش شمالی و جنوبی که به وسیله ریگراری پهنوار از هم جدا می شود، نیز تقسیم کرده اند. به همین ترتیب ساکنان عرب آن نیز به عرب شمالی یا قحطانی و عرب جنوب یا عدنانی تقسیم می شوند. (۲۷) اولین تمدنها در جزیره العرب به دست عربهای جنوبی پدید آمد؛ در حالی که عربهای شمالی تا زمان ظهور اسلام هیچ گونه جنبشی از خودشان ندادند، و نظام حکومتی آنان دستخوش دگرگونی نشد. (۲۸) تنوع جغرافیایی به اضافه همجواری با دولتهای قدرتمند آن روزگار یعنی امپراتوریهای ایران و روم، باعث تفاوت در حکومتهای شمال و جنوب شبه جزیره شده بود.

انواع حکومت در شبه جزیره عربستان

امکانات طبیعی زندگی و نوع معیشت مردم، عامل تعیین کننده نوع حکومت بود. عربهایی که در بخش جنوبی زندگی می کردند؛ با برخورداری از آبادانی و رواج کشاورزی در آنجا صاحب تمدنی کهن بوده، تحت حکومتی واحد اداره می شدند؛ گر چه این حکومتها دست نشانده ایران و حبشه بودند. در مرزهای شمالی بخش شمالی حکومتهای مستقلی زیر سلطه ایران و روم وجود داشت، در حالی که سایر نقاط شبه جزیره با نظام قبیله ای اداره می شد. بدین ترتیب، دو نوع حکومت در جزیره العرب قبل از اسلام وجود داشت. ۱- حکومتهای نیمه مستقل و در مواردی مستقل در جنوب و شمال. حاکمان دینی دولتها دارای تاج بودند و اغلب دست نشانده حکومتهای خارجی مثل ایران و حبشه بودند. ۲- نظامهای عشیره ای. این نظامها تا حدودی مستقل بودند و حاکمان آنها از تاج و تختی برخوردار نبودند. (۲۹) حکومتهای صاحب تمدن عرب در شمال غالبا با چیره شدن قبیله ای بر قبایل دیگر پدید می آمد و با آنکه نظام قبیله ای بر پا بود؛ اما از قدرت، شکل، وسعت قلمرو و حاکمیت و انسجام بالایی برخوردار بود. نظامهای عشیره ای نیز بر پایه تشکلهای قبیله ای استوار بود؛ اما هر عشیره، برای خود طایفه و قبیله ای مستقل بود و قبایل و طوایف، تحت حاکمیت متمرکز و متشکلی گرد نیامده بودند. و هر قبیله توسط رئیس آن قبیله اداره می شد و رئیس قبیله زیر نظر و تحت حاکمیت مقام بالاتری نبود و قبایل به صورت هسته های

جمعیتی کوچک، جدا از یکدیگر زندگی می کردند.

دولت یمن

یمن که در جنوب جزیره العرب واقع است از تمدنی کهن برخوردار و اغلب مورد توجه اقوام و دولتهای خارجی بود. سابقه تاریخی این سرزمین، موضوع بحث درس حاضر نیست؛ تنها در اینجا به تاریخ دولتهایی که معاصر با پیامبر اسلام بودند و در تاریخ اسلام مورد بحث و توجه می باشند اشاره می کنیم. یمن کمی پیش از ولادت رسول خدا(ص) به دست حبشیه افتاد. قدرتمندترین حاکم حبشی یمن، ابرهه بود. وی که مردی خودخواه و زیرک بود، تمام رقیبان را از میدان خارج ساخت و فرمان حکومت یمن را از جانب پادشاه حبشه دریافت کرد. حادثه تاریخی مهمی که به دست ابرهه آفریده شد، حمله به خانه کعبه در زمان ریاست عبدالمطلب بود. او در صنعا پایتخت یمن کلیسایی عظیم و با شکوه ساخت و مردم را وادار کرد تا به جای کعبه آن کلیسا را زیارت کنند. عربی که علاقه شدیدی به کعبه داشت کلیسای ابرهه را به کثافت آلوده کرد. این کار خشم ابرهه را برانگیخت و با سپاهی گران سوار بر فیل به قصد ویران ساختن کعبه عازم مکه شد، اما در آنجا به عذاب الهی دچار گشت و سپاهیان او مورد هجوم ابابیل واقع شدند؛ که قرآن کریم داستان او را در سوره فیل این گونه بیان فرموده است: ((الَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ، أَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِي تَضْلِيلٍ وَأَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ، تَرْمِيهِمْ بِحِجَارَةٍ مِنْ سِجِّيلٍ. فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مِأْكُولٍ)) (۳۰) آیا ندیده ای که پروردگارت با اصحاب فیل چه کرد؟ آیا مکرشان را باطل نساخت؟ و بر سر آنها پرندگان ابابیل را فرستاد تا آنها را با سحیل سنگباران کردند و آنان را چون کاه نیمه جویده شده ساخت. پس از مرگ ابرهه، پسرانش قدرت را به دست گرفتند و بر مردم یمن ستم فراوان روا داشتند، تا آنکه فردی به نام سیف بن ذی یزن ابتدا نزد قیصر روم رفت و برای مقابله با حبشیان از او یاری طلبید، اما جواب رد شنید. آن گاه به نزد پادشاه ایران (خسرو انوشیروان) رفت و کمک خواست، خسرو به دلیل اینکه سرزمین یمن برای ایران فایده اقتصادی نداشت و به لشکرکشی نمی ارزید، ابتدا به سیف پاسخ منفی داد. لیکن زمانی که خبر طلا و جواهرهای فراوان یمن را از وی شنید، به توصیه یکی از مشاورانش حاضر شد تعدادی از زندانیان خود را به کمک سیف بفرستد، با این توجیه که اگر آنان کشته شدند از شرشان خلاص می شویم و اگر هم زنده بمانند به پیروزی بزرگی دست یافته ایم. (۳۱) ایرانیان مزبور با کمک عربها، حبشیان را شکست دادند و حکومتی دست نشانده خود روی کار آوردند که تا ظهور پیامبر خدا(ص) همچنان برقرار بود؛ و نامه هایی نیز میان حاکم یمن و رسول خدا(ص) رد بدل شد. (۳۲)

دولتهای حیره و غسان

اشاره

دو کشور کوچک دیگر در حدود صحرای شام به نام حیره و غسان وجود داشت حیره تابع دولت ایران و غسان تابع دولت روم بوده، برای دولتهای متبوع خود در زمان جنگ نقش سپر محافظ را داشتند و نیز از هجوم قبایل عرب به مرزهای دو امپراتوری جلوگیری می کردند. دولت حیره که در نزدیکی دریاچه نجف و حوالی کوفه (امروزی) قرار داشت تا زمان ظهور اسلام پا برجا بود، ولی در همین زمان به وسیله خسرو پرویز برفتاد و به این ترتیب سد حایل میان عربها و امپراتوری ایران برداشته شد. (۳۳) غسانیان در شمال غرب شبه جزیره عربی سرزمینی که اکنون شرق اردن نامیده می شود، سکونت داشتند. این دولت، دست نشانده امپراتوری روم بود و تا سالهای آخر زندگانی رسول خدا(ص) دوام داشت. (۳۴)

حکومت در حجاز

حجاز که اهمیت خود را مدیون شهرهای مکه و مدینه می باشد، سرزمینی با صحراهای پهناور و خشک و بی آب و علف است و جز اندکی آبادانی در آن دیده نمی شود. همین امر باعث شده که سرزمین مزبور در طول قرون متمادی در مقابل حملات جهانگشایانی چون کورش و اسکندر، استقلال خود را حفظ کند. (۳۵) مردم این سرزمین در دوره جاهلیت به دو صورت بدوی (صحرائشین) و حضری (شهری نشین) زندگی می کردند. (۳۶) نظام حاکم بر آنها نظام قبیله ای بود که تحت فرمان امیر یا رئیس قبیله اداره می شد. ناگفته نماند که تعداد افراد این قبایل کم نبود و گاه به هزاران نفر می رسید. (۳۷) نظام قبیله ای قوانینی ویژه خود داشت. فردی می توانست ریاست قبیله را به عهده گیرد که شرایط زیر را دارا باشد: ۱- شرف خانوادگی: رئیس و امیر می بایست از دودمانی شریف، نجیب و اصیل باشد. ۲- شجاعت: ریاست قبیله به فردی شجاع سپرده می شد که بتواند در مقابل هجوم بیگانه از کیان قبیله دفاع کند. ۳- سالمندی: حداقل سن برای احراز مقام ریاست قبیله چهل سال بود. ۴- کرم و بخشندگی: عربها روی این شرط بخصوص تکیه می کردند. خانه امیر و رئیس باید چون مهمانخانه ای به روی همه باز می بود. بدیهی است که چنین امری نیاز به ثروتی کلان داشت. ۵- حمایت از اعضای قبیله: ریاست قبیله باید از حقوق تک تک افراد قبیله حمایت می کرد. (۳۸) مکه در دوران جاهلیت به واسطه کعبه از اهمیت خاصی برخوردار بود و مرکز دینی عرب به شمار می رفت چنان که مرکز تجارت و دادوستد نیز بود. (۳۹) از این رو بر سر تسلط و ریاست بر این شهر میان قبایل نزاع و درگیری جریان داشت. آخرین خاندانی که همزمان با بعثت رسول خدا(ص) ریاست مکه را به دست گرفت قبیله قریش بود. (۴۰)

حاکمیت قریش

قریش از فرزندان حضرت اسماعیل و از نجیب ترین و شریف ترین تیره های عرب به شمار می روند. حاکمیت این خاندان در مکه بدست قصی بن کلاب، جد چهارم پیامبر(ص) شکل گرفت کار قصی تا جایی بالا گرفت که بتدریج تمام سرزمین حجاز جزو قلمرو وی گردید. (۴۱) او که مردی شجاع، کاردان و با تدبیر بود، طایفه قریش را که تا آن روز در کوههای اطراف مکه پراکنده بودند در بهترین نقاط شهر اسکان داد. در زمان ریاست وی مناصبی پدید آمد که تا آن روزگار بی سابقه بود، و حتی پس از ظهور اسلام نیز اجرا می شد. (۴۲) مجموع نهادها و منصبهایی که در مکه وجود داشت و قصی آنها را تکمیل و قوانین آن را معین و تثبیت کرد، به قرار زیر بود: ۱- نگهبانی اموال - صاحب این منصب باید دارایی کعبه را حفظ و نیز نذرهای عربها برای بتهای نصب شده در کعبه را جمع آوری کند. (۴۳) ۲- پرچمداری - قریش پرچمی به نام ((عقاب)) داشت که به هنگام جنگ به دست یکی از سران سپاه می دادند. (۴۴) ۳- پرده داری کعبه - مهمانداری و سقایت حاجیان - این سه مقام در نظر قریش از دیگر منصبها اهمیت بیشتری داشت. پرده داری کعبه به منزله ریاست روحانی مکه قلمداد می شد. مهمانداری بدین منوال بود که قریش قبل از مراسم حج از دارایی کعبه و محلهای دیگر مبلغی به منظور اطعام حجاج و فقیران به متصدیان رفاده ((مهمانداری)) می پرداختند تا از مهمانان پذیرایی کنند سقایت یا عهده داری تامین آب برای حاجیان در آن محیط گرم و کم آب نیز اهمیت ویژه ای داشت. (۴۵) این سه مقام پیش از ظهور اسلام در دست افرادی از بنی هاشم مانند عبدالمطلب، جد رسول خدا(ص) و پس از وی به دست ابوطالب عموی آن حضرت بود. (۴۶) ۴- دارالندوه یا مجلس شورا - قصی بن کلاب در کنار کعبه، خانه ای بنا کرد که در مواقع حساس سران قریش در آن گرد آمده، به مذاکره و مشورت می پرداختند. مراسم امضای زناشوییها، گرفتن تصمیم درباره صلح و جنگ و دیگر

امور مهم در آن مجلس انجام می شد . (۴۷) پس از ظهور اسلام تعدادی از این منصبها خود به خود از میان رفت ، چرا که حکومت بر مکه از شکل قبیله ای درآمد و تحت نظارت حکومت مرکزی مدینه قرار گرفت و کارهای مربوط به حاجیان نیز زیر نظر حاکم مکه انجام می شد .

فرمانروایی در مدینه

شهر مدینه که قبل از هجرت رسول خدا(ص) یثرب نام داشت ، محل سکونت دو قبیله اوس و خزرج و نیز تعدادی از قبایل یهود بود که از روم بدانجا کوچ کرده بودند . اوس و خزرج دو قبیله بزرگ و بت پرست این شهر بودند که سالیان درازی میان خود دچار اختلاف شده ، با یکدیگر زد و خورد داشتند؛ (۴۸) چنان که یکی از انگیزه های دعوت رسول خدا(ص) به آن شهر وجود همین اختلافات و امید رفع آنها به دست آن حضرت بود . (۴۹) بنابراین ، اختلاف میان عربهای بت پرست با یهودیان از یکسو و اختلاف خودشان با هم از سوی دیگر ، مانع ایجاد یک حاکمیت واحد در آن شهر کوچک بود . تنها پیش از هجرت پیامبر(ص) به این شهر ، مردم یثرب درباره ریاست فردی به نام عبدالله اُبی به توافق رسیده بودند که آن هم با آمدن پیامبر خدا به مدینه منتفی شد . (۵۰) چنانکه دیدیم در شمال شبه جزیره عربستان نه سابقه حکومت فراگیری وجود داشت و نه زمینه آن ؛ سرزمینی بود وسیع با قبایلی پراکنده ، بی هیچ مقدمه لازم برای یک تمدن نیرومند و جهان مشمول . براستی اسلام برای آن قوم مایه وحدتی متعالی را پدید آورد و آن ایمان به خدا و روز جزا و رسالت رسول خدا بود و تعصبهای قبیله ای و خونی را از میان برداشت و تعصبات قومی و قبیله ای را برافکند و میان مسلمانان از همه قبائل و نژادها و رنگها برادری و برابری پدید آورد؛ از این رو حکومت واحد اسلامی بر همه مسلمانان اعم از عرب و عجم و به صورت فراگیر و گسترده پدیدار شد . اسلام تمام دستاویزهای عرب را پاره کرد و فرمان داد تا جملگی به ریسمان الهی چنگ زنند؛ عوامل تفرقه افکن را دور ریخت و ایمانی وحدت آفرین جایگزین آن ساخت و امر فرمود : ((وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا)) (۵۱) همگی به ریسمان خدا چنگ بزنید و پراکنده نشوید . اسلام حاکمیت را از آن خداوند دانسته ، مؤمنان را موظف ساخت که تنها از خدا و پیامبر خدا(ص) و حاکمان الهی اطاعت کنند . قرآن کریم می فرماید : ((يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ)) (۵۲) ای مؤمنان از خدا و پیامبر و ولی امر خود اطاعت کنید . جامعه اسلامی در پرتو تعالیم آسمانی از استقلال و اعتماد به نفس برخوردار شد و مؤمنان فرمان یافتند تا حکومت هیچ ستمگر یا غیر مسلمانی را نپذیرند و نیز به نفع هیچ ظالم و خائنی با کسی دشمنی نورزند . قرآن کریم می فرماید : ((وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا)) (۵۳) و خداوند هرگز برای کافران به زیان مسلمانان راهی نگشوده است . همچنین می فرماید : ((وَلَا تَتَّبِعُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا)) (۵۴) به ستمکاران میل نکنید . و نیز می فرماید : ((وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِنِينَ خَصِيمًا)) (۵۵) و به نفع خیانتکاران با کسی به دشمنی بر نخیز .

دین و مذهب در عصر جاهلی

دین و مذهب در عصر جاهلی

تنوع جغرافیایی ، آمیختگی نژادی ، اختلاف امکانات معیشتی و تفاوت شیوه های زندگی در شبه جزیره عربستان و نیز همجواری با یهودیان ، مسیحیان ، زرتشتیان و صابئیان ، گذرگاه بازرگانی خلیج فارس به مدیترانه و تحولات تاریخی این سرزمین ، باعث پیدایش عقاید مختلف در آن شد . علاوه بر شرک و بت پرستی که اعتقاد شایع مردم در دوره جاهلیت بود ، دینهای مثل حنیف ، یهودیت ، مسیحیت ، زرتشتی و ستاره پرستی در جزیره العرب وجود داشت . (۵۶) مرجع اصلی ما در این

بحث، قرآن کریم است که از اعتقادات مشرکان و بت‌هایشان فراوان سخن گفته، داستان ساختن خانه کعبه به دست حضرت ابراهیم (ع) را نقل کرده و نیز گفتگوهای اهل کتاب و پیامبر (ص) را بازگو کرده است.

دین حنیف

بر اساس قرآن کریم و روایت‌های اسلامی، حضرت ابراهیم (ع)، کعبه را بنا کرد و آیین یکتاپرستی موسوم به حنیف را در مکه رواج داد. حنیف بودن دین حضرت ابراهیم در قرآن چنین یادآور شده است: ((مَا كَانَ إِبْرَاهِيمُ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ)) (۵۷) ابراهیم به آیین یهود و نصارا نبود لیکن به دین حنیف و مسلمانان بود و از آنان که به خدا شرک آورده اند نبود. دین حنیف از نظر قرآن کریم دارای چنان اصلاتی است که پیامبر اسلام نیز از جانب خداوند فرمان یافت تا از آن پیروی کند. ((ثُمَّ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ أَنْ اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ)) (۵۸) آن گاه بر تو وحی کردیم که (در دعوت به خداپرستی و توحید) از آیین حنیف ابراهیم پیروی کن که او به خدای یکتا شرک نیاورد. دین حنیف برای مدتی طولانی در شمال عربستان رواج داشت. با وجود پیدایش بت پرستی در آن سرزمین، معتقدان به این دین حتی در روزگار ظهور اسلام نیز کم و بیش یافت می شدند. اینان به خدای یکتا و روز رستاخیز معتقد بودند و مردم را از کارهای زشت باز می داشتند و حتی بعضی از آنان بعثت پیامبر (ص) را بشارت دادند. (۵۹)

بت پرستی

بت پرستی دین شایع مردم شمال عربستان به هنگام ظهور اسلام بود. پیرامون پیدایش و اشاعه آن دو قول بین مورخان اسلامی وجود دارد. ۱- اولین گروهی که بت پرستی را رواج دادند، فرزندان اسماعیل (ع) بودند؛ به این ترتیب که پس از فزونی یافتن جمعیتشان مجبور به ترک مکه برای یافتن محل‌های جدید شدند. اینان در زمان کوچ به سبب احترامی که برای کعبه و حرم قائل بودند، سنگی از سنگ‌های آنرا با خود برده، هر جا فرود می آمدند، آن را نصب کرده، همانند کعبه بر گردش طواف می کردند. تقدیس سنگ رفته رفته بقدری شایع شد که هر سنگی را که خوش می داشتند، می پرستیدند. بدین ترتیب، قرن‌ها گذشت و دین ابراهیم و اسماعیل به بوته فراموشی سپرده شد. با این وجود، مراسم حج همچنان باقی ماند ولی آثاری از شرک نیز در آن راه یافت. (۶۰) ۲- اولین کسی که بت پرستی را در میان مردم رایج کرد، فردی به نام عمرو بن لُحی بود. وی از مکه به شام سفر کرد و در آنجا دید مردم بت‌ها را می پرستند. پرسید: اینها چیست که می پرستید؟ گفتند: بت است که از آنها باران طلب می کنیم و بر ما می بارد، از آنان یاری می طلبیم و ما را یاری می کنند. پس از آنان تقاضا کرد که به او نیز بتی بدهند تا به سرزمین عرب بیاورد و آن را بپرستند. آنان بت هبل را به او دادند. وی نیز آن را به مکه آورده، نصب کرد و به مردم دستور داد تا آن را بپرستند و بزرگ بشمارند. (۶۱) از پیامبر (ص) نیز روایتی نقل شده که رواج بت پرستی توسط عمرو بن لُحی راتایید می کند. (۶۲) با این وجود، برخی معتقدند که عمرو اولین کسی است که بت را در کعبه نصب کرد و گرنه رواج بت پرستی توسط وی بدون سابقه قبلی در میان مردم امری دور از ذهن است. (۶۳) اعتقاد عرب‌ها به بت‌ها برغم شیوع آن چندان هم راسخ نبود. تعظیم و قربانی کردن برای بت‌ها از روی عادت بود نه از روی خلوص نیت. بر این اساس، عرب بر بت خشم می گرفت و آن را سنگسار می کرد و به باد فحش می گرفت و در هنگام سختی، بتی را که از آرد و خرما بود می شکست و می خورد. (۶۴)

انواع بت‌ها

قبایل عرب در شهرها و جاهای گوناگون بت‌های مخصوص به خود داشتند و کعبه نقطه ای بود که تعداد ۳۶۰ بت را در آن جای داده بودند . (۶۵) نام برخی از بت‌های معروف عرب در قرآن آمده است مثل : ((لات ، عزی ، منات ، یغوث ، یعوق ، ود ، نسر ، سواع ، بعل .)) ((أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ وَمَنُوءَةَ الثَّالِثَةَ الْآخِرَىٰ)) (۶۶) آیا دو بت لات و عزی را دیدید (که بی اثر است) ، و منات سومین بت دیگر . قرآن کریم می فرماید : ((وَقَالُوا لَا تَذَرُنَّ آلِهَتَكُمْ وَلَا تَذَرُنَّ وَدًّا وَلَا سُوَاعًا وَلَا يَغُوثَ وَيَعُوقَ وَنَسْرًا)) (۶۷) و گفتند خدایان خود را رها نکنید و بخصوص دست از پرستش (این پنج بت) ود ، سواع ، یغوث ، یعوق ، و نسر بردارید . همچنین در سوره صافات آمده است : ((إِذْ تَدْعُوْنَ بَغْلًا وَتَذَرُوْنَ أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ)) (۶۸) آیا (بت) بعل را می خوانید و بهترین آفریننده را و او می گذارید ؟ ! سه بت ((لات)) ، ((منات)) و ((عزی)) را ((بنات الله)) یعنی دختران خدا می نامیدند و بر این باور بودند که نزد خدا از آنها شفاعت می کنند و گاهی اسامی خود را با نام بندگی آنها می نامیدند مثل عبدالعزی ، عبد ود و (۶۹) قرآن کریم نظر عرب در مورد پرستش بتان چنین بیان می کند که آنان بتها را شفیع نزد خداوند و وسیله نزدیک شدن به او می دانستند . قرآن کریم در این باره فرموده است : ((أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ)) (۷۰) آگاه باشید که دین خالص برای خداست و آنان که غیر خدا را ولی خود گرفتند (گفتند) ما آنها را نمی پرستیم مگر اینکه ما را به درگاه خدا نزدیک گردانند . نوعی اعتقاد به جبر نیز در عقاید مشرکان دوره جاهلیت دیده می شود؛ آنجا که می گفتند : این اراده خداوند است که ما بت می پرستیم و اگر او نمی خواست ما چیزی را با او شریک نمی گرفتیم . ((وَقَالَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا عَبَدْنَا مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ نَّحْنُ وَلَا آبَاؤُنَا وَلَا حَرَمْنَا مِنْ شَيْءٍ)) (۷۱) و کسانی که شرک ورزیدند گفتند : اگر خدا می خواست ما هیچ چیز را غیر او نپرستیده بودیم ، نه ما و نه پدران ما ، و هیچ چیز را بدون فرمان او حرام نمی کردیم . عرب روزگار جاهلیت به قیامت و زنده شدن پس از مرگ اعتقادی نداشت ، پرستش بتها نیز به خاطر زندگانی دنیوی بود . قرآن کریم داستان مردی را که استخوان پوسیده ای نزد پیامبر (ص) آورد و گفت : آیا خداوند این را دوباره زنده می کند ؟ چنین آورده است : ((وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ)) (۷۲) و برای ما مثل آورده ، گفت : استخوانهایی را که پوسیده و خاک شده ، چه کسی زنده می کند ؟ محو بت پرستی از جزیره العرب و استقرار توحید در آن سرزمین را باید از کارهای شگفت انگیز اسلام دانست . مردمی که بت ، در خانه و صحرا و در سفر و حضر ، انیس و مونس آنها بود و در تمام امور زندگی شان مؤثر شمرده می شد ، بافته های فکر و ساخته های دست خود را به دور افکنده ، به منادیان توحید خالص بدل شدند . این را بحق باید یک معجزه دانست ؛ معجزه ای که آثارش تا به امروز باقی است و همچنان نیز باقی خواهد ماند . قرآن کریم عالیتین مفاهیم توحید را به آنان القا کرد ، و راسخترین اعتقاد به رستخیز را در آنان پدید آورد .

سرنوشت بتها :

پس از ورود رسول خدا (ص) به مدینه شکستن بتها به دست خود مردم آغاز شد و بتها طعمه آتش تنور گردید . (۷۳) اولین بت بزرگی که در سال هشتم هجری به دست حضرت علی (ع) سرنگون شد ، بت ((منات)) بود . ((منات)) بت مردم مدینه و در راه مکه و مدینه واقع بود . حضرت علی (ع) به دستور پیامبر (ص) آن را ویران ساخت و آنچه از نفایس در آن موجود بود ، نزد پیامبر (ص) آورد . (۷۴) پس از فتح مکه دوره سرنگونی بتها فرا رسید . اولین اقدام آن حضرت در هنگام ورود به آن شهر ، پاک ساختن کعبه از لوث بتها بود . آن حضرت پس از طواف کعبه درون آن رفته ، با حربه ای که در دست داشت به کوبیدن بتها پرداخته ، می فرمود : ((قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا)) (۷۵) بگو حق آمد و باطل نابود شد ، حقا که باطل نابود شدنی است . (۷۶) برخی از این بتها مثل عزی چنان در نزد اعراب عزیز بود که یکی از بت پرستان وقتی

خبر انهدامش را شنید ، مریض شد و از غصه مرد . (۷۷)

یهود ، مسیحیان و صابئان

علاوه بر شرک و بت پرستی که عقیده غالب مردم جزیره العرب در دوران جاهلیت بود ، ادیان آسمانی یهودی و مسیحیت نیز در این سرزمین رایج بود . منشاء و مبداء این دو دین ، دولت روم بود . به دنبال شورش یهودیان در قرن اول میلادی علیه امپراتوری روم ، تعداد زیادی از آنان به سرزمین عربستان پناهنده شدند و در مناطقی مثل یثرب ، خیبر و تیما به کار زراعت پرداختند . سبب پناه آوردن یهودیان به عربستان ، وسعت این سرزمین و غیر قابل تسخیر بودن آن بود . در حالی که اگر به هر یک از سرزمینهای شام و آسیای صغیر و مصر پناه می بردند؛ دستگیر می شدند . (۷۸) یهودیان در شبه جزیره العرب کنیه ربی (دانشمندان یهود) و مدرسه داشته ، تمام امور دینی شان را انجام می دادند . از این رو ، خود را از عربها برتر می دانستند و عربها نیز این امر را پذیرفته بودند . (۷۹) نفوذ مسیحیان از یهود هم بیشتر بود و نجران مرکز عمده آنان در شبه جزیره عربستان به شمار می رفت . تعداد زیادی از عربها به این دین گرویده بودند ، از جمله بنی حنیفه در یمامه ، غسانیها در شمال غربی ، لخمیها در شمال شرقی و عده ای از بنی طی در تیما ، کیش مسیحی داشتند . منشاء گسترش این دین ، دولت بیزانس و دولت حبشه بودند که بشدت آن را در عربستان ترویج می کردند . (۸۰) پس از ظهور اسلام وضعیت این دو دین به خطر افتاد و موضع آنان در مقابل اسلام با هم تفاوت بسیار داشت . یهودیان موضعی سرسختانه داشتند ، در حالی که مسیحیان واقع بینانه برخورد می کردند . قرآن کریم تفاوت موضع یهود و نصارا در مقابل مؤمنان چنین یادآور شده است : ((لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَوَدَّةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قِسْيسِينَ وَرُهْبَانَا وَأَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ .)) (۸۱) بی شک ، می بینی که سخت ترین مردم نسبت به کسانی که ایمان آوردند ، یهودیانند و کسانی که شرک ورزیدند ، و می بینی که نزدیکترین دوستی با کسانی را که ایمان آوردند افرادی دارند که گفتند : ما نصاری هستیم . آن بدین سبب است که از آنان کشیشان و رهبانان هستند و آنان استکبار نمی ورزند . عده ای نیز در عربستان ، مذهب صابئی داشتند که گویا ستاره پرست بودند . نام این دین نیز در قرآن کریم سوره مائده ، آیه ۱۶۹ در ردیف یهود و مسیحیت آمده است . (۸۲)

میزان بهره مندی جامعه جاهلی از تمدن بشری

میزان بهره مندی جامعه جاهلی از تمدن بشری

اگر کسی امروز صحرای خشک و بی آب و علف شبه جزیره عربستان را از نظر بگذراند ، تصور می کند که در آن هیچ زمینه ای برای تمدن وجود نداشته و ندارد ، ولی اگر آنگونه که مورخان می گویند بپذیرد که در دورانهای بسیار قدیم شبه جزیره عربستان سرزمینی پر باران و پر نعمت بوده است ، تصور اینکه در آنجا تمدنهای عظیم نیز وجود داشته چندان دشوار نیست . (۸۳) شبه جزیره عربستان از قسمتهای متنوعی برخوردار است . بخشهایی از آن مثل یمن در جنوب ، از آبادانی بهره مند و اسباب تمدن در آن فراهم است ، در حالی که بخشهای وسیعی از صحراهای مرکزی کم آب و بی حاصل است و زمینه ایجاد تمدن در آن وجود ندارد . (۸۴) پیدایش وضعیت جغرافیایی امروزی عربستان همزمان با ظهور اسلام و با پراکنده شدن سنگهای سیاه آتشفشانی بوده . وسعت این سنگها بیشتر در حجاز و اطراف شهر مدینه است . آتشفشانهایی نیز پس از اسلام صورت گرفته که سبب پیدایش مناطق جدیدی از سنگهای سیاه شده است . پراکنده شده این

سنگها در سطح زمین و نیز ریگستانهای وسیع سبب کمی شهرهای آباد شبه جزیره عربستان به نسبت وسعت سرزمین آن می باشد . (۸۵) به این ترتیب ، شبه جزیره عربستان در زمان جاهلیت را باید در دو ناحیه مورد بررسی قرار داد : یمن ، و حجاز که مهد اسلام می باشد . یمن شامل قسمت جنوبی است و حجاز شامل بخشهای شمالی و مرکزی شبه جزیره می باشد .

تمدن یمن

یمن که در جنوب جزیره العرب واقع است ، از حاصلخیزترین و پر درآمدترین نقاط آن به شمار می رفت . زیادی نعمت در این ناحیه سبب شد که عربهای قدیم آن را سرزمین مبارک عرب بنامند . مردم آن اغلب تجارت پیشه و کشاورز بودند و با ایران ، هند و مصر روابط تجاری داشتند . (۸۶) تاریخ از وجود سد بزرگی به نام مآرب در سرزمین یمن گزارش می دهد که خود دلیلی است بر اینکه در آن سرزمین تمدنی وجود داشته است . قرآن کریم نیز از آبادیهای اطراف آن سد و نیز ویرانی آن بر اثر سیل خبر داده است ، آنجا که می فرماید : ((لَقَدْ كَانَ لِسَبَإٍ فِي مَسْكَنِهِمْ آيَةٌ جَنَّتَانِ عَنْ يَمِينٍ وَ شِمَالٍ كُلُّوا مِنْ رِزْقِ رَبِّكُمْ وَاشْكُرُوا لَهُ بَلْدَةٌ طَيِّبَةٌ وَ رَبُّ غَفُورٌ فَاعْرَضُوا فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرِمِ وَ بَدَّلْنَاهُمْ بِجَنَّتَيْهِمْ جَنَّتَيْنِ ذَوَاتِنِ أَكُلِ خَمْطٍ وَ أُثْلٍ وَ شَيْءٍ مِنْ سِدْرٍ قَلِيلٍ)) (۸۷) بیقین برای قوم سبا در اقامتگاهشان آیتی بود . دو بوستان از راست و چپ ، (ما به آنها گفتیم) که از روزی پروردگارتان بخورید و سپاسگذار او باشید شهری پاک و مطلوب و پروردگاری آمرزنده دارید . پس روی از فرمان برتافتند ، در نتیجه سیلی ویرانگر بر سرشان فرو فرستادیم و دو بوستان آنان را بدل کردیم به دو بوستان با میوه های تلخ خاردار و گز و چیز اندکی از سدر . بنای این سد عظیم ، سرزمین یمن را که تا آن زمان از سیلابها استفاده می کرد احیا کرد ، و باغهای سر سبز و خرمی در اطراف آن پدید آورد ، خرابی سد که دلیل آن به روشنی معلوم نیست ، باعث ویرانی سرزمین یمن و پراکندگی مردم آن شد . (۸۸) کشاورزی در سرزمین یمن رواج کامل داشته و چیزهایی مثل زردآلو ، هلو ، انجیر ، بادام ، انگور ، گندم ، ذرت ، جو ، ارزن و دیگر اقلام کشاورزی در آن بخوبی به عمل می آمد . ارزش تهیه این محصولات زمانی آشکار می شود که بدانیم مردم آن را با دشواری به وسیله آب چاه و آب سد آبیاری می کردند . (۸۹) جایگاه یمن در کنار اقیانوس هند ، به این سرزمین اهمیت تجاری ویژه ای بخشیده بود . یمن واسطه تجاری بین هندوستان با کشورهای مصر ، آشور و فنیقیه محسوب می شد . از این رو میان یمنیها و هندیان روابط دوستی و تجاری محکمی برقرار بود ، چرا که آنان محصولات هند را از راه دریا و خشکی حمل کرده ، در بازارهای جهانی آن روز به فروش می رساندند . تجارت از راه دریا نیاز به کشتیهای مناسب داشت . کار کشتی سازی نیز در سواحل و بندرگاههای یمن انجام می شد . مردم یمن علاوه بر آنکه واسطه تجاری بودند ، خود نیز تولیدکننده محصولات کشاورزی صادراتی به شمار آمده برخی از سنگهای معدنی قیمتی را نیز استخراج و صادر می کردند . (۹۰) عقیق یمن امروز هم در میان ایرانیان ارزشمند است که خود دلالت بر صدور آن به کشور ما از دیرباز می کند .

شمال شبه جزیره عربستان

حاصلخیزی زمین و همسایگی با تمدنهای ایران و روم ، امکان ایجاد تمدن در شمال جزیره العرب را فراهم آورده بود . در ناحیه شمال شبه جزیره عربستان دولتهای حیره و غسان تحت حمایت ایران و روم می زیستند . این دو دولت بر مبنای تمدنهای بسیار کهن پیشین بنا شده بودند . آثار تمدن در قصرهایی که می ساختند بخوبی مشاهده می شد . برخی از روایات تاریخی بیانگر آن است که یزدگرد اول ساسانی پسر خود بهرام گور را به یکی از پادشاهان حیره سپرد تا او را تربیت کند . (۹۱) که این امر دلالت بر رشد اخلاقی مردم این سرزمین دارد . آثار بجا مانده از این سرزمین نشان دهنده آن

است که مردم یمن پس از شکسته شدن سدّ مارب به منظور یافتن نقاط مناسب جدید برای سکونت به آنجا روی آوردند . گزارشهای دیگر می گوید : دولتهای یمن مثل ((معین)) و ((سبا)) در امتداد شاهراه یمن به فلسطین کوچ نشینهایی داشته اند؛ به این ترتیب ، می توان گفت ؛ شمال غربی شبه جزیره عربستان زمانی در تصرف دولت معین بوده است . سرزمین غسان نیز به حیره شباهت داشت و دولتش تحت الحمایه بود . رومیان بر آنجا سلطه داشتند و در جنگهای خود با ایرانیان از آنها استفاده می کردند . از نوع زندگی مردم حیره و غسان که بیشتر کارشان نظامیگری بود ، می توان دریافت که مردم این سرزمینها به دلیل اشتغال دائم به جنگ و در گیری ، فرصت پرداختن به امور مربوط به تمدن را به اندازه یمنیها نیافتند ، هر چند امکانش برای آنان فراهم بود . در هر حال اینان اجتماعات به نسبت پیشرفته ای داشتند و به مرحله تشکیل دولت و کشور رسیده بودند . (۹۲)

تمدن در مهد اسلام

خشکی و خشونت صحرا ، کمی باران و بارانهای سیل آسای ویرانگر در برخی از فصول سال جز اندکی از تمدن را در شهرهای مکه ، یثرب ، طائف و آبادیهای وادی القری باقی نگذاشته بود . (۹۳) در این سرزمین غلبه با صحرانشینی و پرورش دام ، بویژه شتر بود ، اما عبور راه بازرگانی هندوستان به مصر و سوریه سبب شده بود که یکی از اسباب عمده تمدن یعنی تجارت در این ناحیه به خوبی فراهم باشد . ساکنان این ناحیه را بدویها (صحرانشینان) تشکیل می دادند . زندگی بدوی ویژگیهای مخصوص به خود داشت . بدوی نمی توانست در یک نقطه ساکن شود ، بلکه مجبور بود در طلب معاش از نقطه ای به نقطه دیگر کوچ کند . او باید شجاع و نیرومند باشد تا در صحرا و بیابان زندگی کند و در مقابل درندگان و دشمنان از خود دفاع کند . (۹۴) با این وجود ، صحرا محیط بسیار مناسبی برای پرورش دو حیوان یکی مقاوم و دیگری تندرو یعنی شتر و اسب بود . این دو حیوان هم برای زندگی بدوی مناسبند و هم در امر جنگ و تجارت کار برد بسیار وسیعی دارند . از این رو تربیت این دو حیوان و بویژه حفظ اصالت اسبها از اهمیت ویژه ای برخوردار بود و نظام ویژه ای داشت . (۹۵) علاوه بر مکه که پایگاه دینی و تجاری آن روز جزیره العرب محسوب می شد ، آثار دیگر تمدن یعنی مراکز ادبی که شاعران در آنجا اشعارشان را به جامعه ادبی عرضه می کردند ، در این ناحیه از عربستان واقع بود . (۹۶) نکته جالب در زندگی بدویها این است که هر چند آنان از تمدن بهره چندانی نداشتند و در بیابانهای بی آب و علف از نقطه ای به نقطه دیگر کوچ می کردند و اوج سختی معیشت در زندگی آنان مشاهده می شود ، لیکن به تمدن و آثار آن مانند شهر نشینی به دیده حقارت می نگریستند . گوستاولوبون در این باره می نویسد : ((عربهای بدوی به دولتهای متمدن و تشکیلات منظم شهریها به نظر حقارت می نگرند و زندگی صحرا و بیابان را به سازمانهای منظم شهری ترجیح می دهند و این مهم هم از خصایص موروثی آنها بوده ... و چنان در این عقیده و نظریه پر و پا قرص و محکم هستند که هیچ منطقی در برابر آن مؤثر نیست ، از این رو در سوریه تا کنون حاضر نشده اند زمینهایی را که برای سکونت در شهر به آنها واگذار شده بپذیرند . این عربهای صحرانشین که رویه زندگی خود مختاری و اعیان منشی آنها هر جهانگردی را شیفته خود ساخته از تمام نعمتهایی که تمدن کنونی آورده ، خود را بی نیاز دانسته و در بی نیازی باتمام امرای عالم مانند امرای قرون وسطی لاف همسری می زنند .)) (۹۷)

عصر جاهلیت از دیدگاه امیر مؤمنان علی (ع)

امیر مؤمنان علی علیه السلام شیواترین بیان را درباره سطح فرهنگ و وضع زندگی مردم روزگار جاهلیت دارد . آن حضرت که خود از نزدیک شاهد زندگی مردم بوده ، سیمای روزگار جاهلیت را ضمن خطبه ای ترسیم کرده است . همانا خدا محمد -

درود خداوند بر او و خاندانش باد - را برانگیخت ، تا مردمان را بترساند و فرمان خدا را چنان که باید برساند . آن هنگام شما ای مردم عرب ، بدترین آیین را برگزیده ، در بدترین سرای خزیده بودید . در میان سنگستانهای ناهموار و مارهای زهر دار منزل گرفته بودید ، آب تیره می نوشیدید و خوراکی گلو آزار می خوردید و خون یکدیگر را می ریختید و از خویشاوندان می بریدید ، تنها در میان شما بر پا و سرتا پایتان گناه آلوده بود . (۹۸)

نتیجه بحث

از مجموع آنچه گفته شد چنین برمی آید که شبه جزیره عربستان در دوران جاهلیت ، تمدنی یکسان و همانند نداشته است . برخی از نقاط آن مثل یمن از تمدنی به نسبت پیشرفته برخوردار بوده ، قسمت‌های شمالی ، تمدنی متوسط و نقاط دیگر مثل حجاز فاقد تمدن بود . ناگفته نماند که تمدن عرب جاهلی در آن بخشهایی که به نسبت از آن برخوردار بود با تمدن ایران و روم و نیز تمدنی که پس از ظهور اسلام در این سرزمین پدید آمد قابل مقایسه نبود . تمدن اسلامی ، عالیت‌ترین نظام‌های سیاسی و اجتماعی را پدید آورد ، علوم را در تمام شاخه های آن گسترش داد و انواع فنون را در جهان آن روز رایج ساخت ، چنان که اروپای متمدن کنونی را باید پرورده خان گسترده علمی مسلمانان دانست .

فرهنگ و عادات‌ها در دوره جاهلیت

فرهنگ و عادات‌ها در دوره جاهلیت

اگر فرهنگ را مجموعه آداب و رسوم اجتماعی و اندوخته های معنوی بشر بدانیم ، آداب ، اخلاق و رسوم اجتماعی ملت‌ها از موضوعاتی است که باید تحت عنوان فرهنگ ، مطالعه و بررسی شود . هر چند در دوران جاهلیت دو نوع زندگی یعنی صحرانشینی و شهر نشینی دیده می شود ، اما در فرهنگ آنها تفاوت چندانی به چشم نمی خورد . گفتنی است که آنچه در اینجا مورد بحث قرار می گیرد ، فرهنگ مردم حجاز - خاستگاه اسلام - است .

خانواده

اساس خانواده در دوره جاهلیت بر مرد سالاری استوار بود . مرد تکیه گاه خانواده و صاحب آن بود . فرزندان به پدران خویش نسبت داده می شدند و حق مرگ و زندگی زن و فرزندان به دست مرد بود تا جایی که می توانست آنان را به رهن بگذارد یا به فروش برساند . (۹۹) مرد برای دفاع از کیان خانواده و همسرش تا پای جان می ایستاد و به تعبیر ویل دورانت ((با تمام دنیا می جنگید)). با این وجود ، زن برای مرد حکم کالا - را داشت و جزو دارایی پدر یا شوهر یا پسر به شمار می رفت . زن همیشه خدمتگزار مرد بود و بندرت به مقام مشاوره با مرد دست می یافت . وظیفه زن زاییدن فرزندان زیاد ، بویژه پسران جنگجو بود . هر مردی چند همسر داشت و هر وقت می خواست آنان را از خانه بیرون می کرد . (۱۰۰) رضایت زن در ازدواج شرط نبود و مصلحت اندیشی پدر یا رئیس قبیله بود که سرنوشت او را تعیین می کرد . ازدواج‌ها اغلب فامیلی بود ، هر چند بنابر مصالح قبیله ای از روی اکراه با غریبه نیز ازدواج می کردند . ازدواج زن با قبیله بیگانه به اندازه ای دشوار بود که در هنگام بدرقه عروس به خانه شوهر ، پدر یا برادرش به او می گفت : برو؛ امیدواریم پسر نزاری . . . چرا که برای ما دشمن می زایی ، در حالی که اگر با قبیله خودی ازدواج می کرد به او می گفتند : زایمانت آسان باد ، امیدوارم پسر بزایی و دختر نزاری ، از تو جمعی که مایه عزت و شوکت جاوید باشند ، به ظهور رسد . (۱۰۱) اسلام نظام مرد سالاری را تا حدود

زیادی تعدیل کرد، البته قیمومت مرد بر زن را پذیرفته، لیکن نه به معنای سلب حقوق و آزادیهای زن، بلکه در مدیریت امور خانواده مرد تصمیم گیرنده نهایی است در عین حال باید حقوق زن در چار چوب مورد قبول شرع محفوظ بماند و در امور جامعه قیمومت مردان تنها در اموری است که نیاز به قدرت جسمانی بیشتر باشد، مثل جنگیدن رویاروی با دشمن، اما در موارد دیگر زنان و مردان با هم برابرند. قرآن کریم درباره قیمومت مرد بر زن می فرماید: ((الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ)) (۱۰۲) مردان بر زنان قیمومت و سرپرستی دارند و به خاطر اینکه خدا بعضی را بر بعضی برتری داده و به خاطر آنکه مردان مهریه و نفقه زنان را می دهند. در دیدگاه اسلام زن همانند مرد از حقوق فردی و اجتماعی بهره مند است. او می تواند کار کند و از نتایج کارش استفاده معقول و منطقی ببرد. قرآن کریم در این باره فرموده است: ((لِلرَّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ)) (۱۰۳) برای مردان از آنچه کسب کنند بهره ای است و برای زنان از آنچه کسب کنند بهره ای است.

قبیله

قبیله در دوران جاهلیت برای مردم از اهمیت ویژه ای برخوردار بود. واحد اولیه تشکیل دهنده قبیله خانواده بود که در چادر زندگی می کرد. از مجموع چند چادر خویشاوند ((حَیَّ)) پدید می آمد و از مجاورت ((احیا)) همخون، قبیله تشکیل می شد. ((حَیَّ)) دارای یک رئیس بود و حکم ((شیخ)) یعنی رئیس قبیله، بر همه لازم الاتباع بود. (۱۰۴) ریاست قبیله موروثی بود، ولی شیخ یا رئیس قبیله باید دارای فضایل فردی همانند شجاعت، سخاوت و خردمندی نیز باشد تا اعضای قبیله را ارشاد کند و به فرمانبرداری و اطاعت خود وادار دارد. هر چند شیخ قبیله برای ((بدوی)) حکم شاه را نداشت، ولی به دلیل تعصب شدید، او را برتر از دیگران می شمردند، چنان که قبیله خود را نیز بهترین قبایل می دانستند. (۱۰۵) قبیله دارای قوانین ویژه ای بود که روابط فردی و اجتماعی مردم بر پایه آنها تنظیم می شد. این قوانین برای مردم بسیار محترم بود و حکم قانون اساسی امروز را داشت. اسلام نه تنها تعصبات و مفاخر قبیله ای را مردود دانست، بلکه اساس نظام سیاسی اجتماعی بر پایه قبایل را بر هم زد و کلیه روابط اجتماعی را بر اساس برادری اسلامی برقرار کرد و روابط قبیله ای را صرفاً بر اساس نسبت خویشاوندی پذیرفت ملاک برتری در اسلام تقوا است، نه انتساب به قبیله، هر چند نجیب و شریف باشد. دسته بندی مردم به صورت قبیله ها و طایفه های مختلف هر چند یک امر تکوینی و در مرحله ای از ضرورت های اجتماعی است، اما ارزش آفرین نیست و مایه برتری کسی نمی شود. قرآن کریم در این باره می فرماید: ((يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىكُمْ)) (۱۰۶) ای مردم! ما همه شما را از مردی و زنی آفریدیم و شما را ملتها و قبیله ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید. گرامی ترین شما نزد خداوند باتقواترین شما است.

تعصب عربی

عرب دوران جاهلی به تعصب عربی پایبند بود و برای نسب و زبان خود اهمیت زیادی می داد، تا آنجا که نسب شناسی در میان آنان به عنوان یک علم مطرح بود. آنان غیر عرب را عجم می خواندند و مقصودشان این بود که آنها نمی توانند مثل عربها فصیح و رسا صحبت کنند و به آسانی شعر بگویند. فخر فروشی میان افراد مختلف عرب رایج بود و هر قبیله ای خود را برتر از دیگران می دانست و فضیلت های خود را به رخ دیگران می کشید. ممکن بود که تیره های گوناگون یک قبیله خود را از یکدیگر برتر بدانند، اما زمانی که پای اختلاف با قبیله دیگر به میان می آمد، تمام اعضا و تیره های قبیله با هم یکدل و یکزبان بودند. خویشاوندی بطور معمول از سوی پدر سنجیده می شد و خویشاوندان پدری گرد هم می آمدند و خانواده و قبیله

را تشکیل می دادند. افرادی که از این طریق با هم پیوند برقرار کرده بودند نسبت به هم تعصب داشتند و دفاع از یکدیگر را واجب می شمردند. مثلی در این باره می گوید: ((من و برادرم علیه پسر عموی مان هستیم و من و پسر عمویم علیه بیگانه.)) با این وجود، خویشاوندان مادری نیز نسبت به یکدیگر تعصب می ورزیدند. (۱۰۷)

روابط غیر خویشاوندی

غیر از خانواده و قبیله که خویشاوندان را به هم پیوند می داد، انواع دیگری از رابطه نیز در میان قبایل عرب جاهلیت رایج بود. یکی از راههای مرتبط شدن قبایل، پیمان بستن بود، که بدان وسیله هر چند خویشاوند نبودند، تحت مقررات ویژه ای با هم متحد می شدند. اسلام همپیمانی و اتحاد سیاسی قبیله ها را با یکدیگر نفی نکرده است. موارد فراوانی در سیره و زندگانی رسول خدا(ص) دیده می شود که آن حضرت با قبیله های عرب پیمان بسته است. مدینه روزهای اول ورود رسول خدا(ص) شاهد انعقاد پیمان میان یهودیان و مسلمانان بود. پیامبر(ص) پس از آن نیز به دفعات با قبایل اطراف مدینه پیمانهای سیاسی - دفاعی امضا کرد. (۱۰۸) ناگفته نماند که از دیدگاه اسلام دفاع همپیمان در صورتی که ستمگر باشد، مردود است. آنچه ارزشمند است دفاع از حق و عدالت و اجرای حکم خدا در جامعه است، وقتی ستمگری در جامعه پیدا شد، بر دیگران لازم است با آن به مخالفت برخیزند، هر چند آن ستمگر مسلمان باشد. قرآن کریم در این باره فرموده است: ((وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ)) (۱۰۹) و اگر دو طایفه از اهل ایمان با هم جنگ کنند، پس میان آن دو صلح برقرار کنید و اگر یکی از آن دو به دیگری ستم کرد با او جنگ کنید تا به فرمان خدا باز آید. از دیگر عوامل پیوند، ((استلحاق)) بود به این ترتیب که فردی که می توانست دیگری را به خود ملحق سازد و او را به خود منسوب کند. کسی که به فرد یا قبیله ای مشهور می شد، می توانست همانند خویشاوندان نزدیک از آنان ارث ببرد و از او نیز ارث می بردند. بسا که به همین دلیل از افراد خواسته می شد تا به قبیله ملحق شوند، چنان که در یک مورد فردی از ملحق شدن به قبیله ای خودداری ورزید و گفت: من می دانم غرض شما اموال من است. (۱۱۰) خلع، ضد استلحاق بود. گاهی اتفاق می افتاد که مردی از فرزند یا فرزند خوانده خود بدش می آمد و از او بیزاری می جست و از خود دورش می کرد بدین منظور به همراه تعدادی از افراد قبیله به بازار عکاظ می رفت و بریدن خود را از آن فرزند اعلام می داشت و عده ای را بر این امر شاهد می گرفت. کسی که به این ترتیب از پدرش جدا می گردید، از تمام قبیله رانده می شد. (۱۱۱) فرزند خواندگی به صورتی که در روزگار جاهلیت مرسوم بود، در اسلام بکلی مردود شناخته شد و مقرر گردید که پسران با نام پدرانشان خوانده شوند و اگر پدرانشان شناخته نباشند برادر دینی تلقی شوند. قرآن کریم درباره لغو فرزند خواندگی می فرماید: ((وَمَا جَعَلَ أَدْعِيَاءَكُمْ أَبْنَاءَكُمْ ذَٰلِكُمْ قَوْلُكُمْ بِأَفْوَاهِكُمْ)) (۱۱۲) و (خداوند) فرزند خواندگان شما را پسرانتان قرار نداد، این گفتار شما زبانی است. همچنین پیرامون نسبت دادن فرزندان به پدران خودشان می فرماید: ((ادْعُوهُمْ لِأَبَائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ فَإِنْ لَمْ تَعْلَمُوا آبَاءَهُمْ فَإِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ)) (۱۱۳) آنان را به پدرانشان بخوانید آن دادگرانه تر است نزد خداوند و اگر پدرانشان را نمی شناسید پس برادران دینی شما نیستند. رسول خدا(ص) در راستای براندازی این رسم ناپسند و غیر اسلامی با دشواری فراوان روبه رو بود. آن حضرت فرزند خوانده ای به نام زید داشت. همسر زید با او ناسازگار بود زید نزد پیامبر(ص) آمد و موضوع طلاق دادن همسرش را با آن حضرت در میان گذاشت. رسول خدا(ص) از وی خواست همسرش را نگهدارد؛ ولی وقتی با اصرار زید مواجه شد علی رغم میل باطنی خود به او اجازه داد که زنش را طلاق دهد. آن گاه برای پایان دادن به قوانین جاهلی پسر خواندگی به امر خداوند تصمیم گرفت با همسر سابق زید ازدواج کند، اما از زخم زبان مردم درامان نبود، تا از سوی خداوند آیه نازل شد و به رسول خدا(ص) فرمان داده شد که با همسر زید ازدواج کند بدین ترتیب؛ این رسم

نظام برده داری در فرهنگ جاهلیت

برده داری در تاریخ بشریت سابقه ای دیرینه دارد. انسانها از روزگاران بسیار دور به صورتهای گوناگون یکدیگر را به بردگی می گرفته اند، بویژه در جنگها که طرف مغلوب پس از شکست، بنده و برده طرف پیروز محسوب می شد. برده گرفتن در میان ایرانیان و رومیان بسیار شایع بود و از جمله هدایای حکمرانان ایران و روم به یکدیگر بردگان بود. (۱۱۴) عربهای روزگ جاهلیت نیز برده داشتند که یا از اسیران جنگی بودند، یا از حبشه و جاهای دیگر خریداری می کردند. برده ها را از نقاط مختلف می آوردند و چون دیگر کالاها در بازارهای موسمی به فروش می رساندند. وقتی کسی برده ای می خرید مثل چارپایان ریسمن به گردنش می انداخت و به خانه می برد. بردگان به ارث می رسیدند. مگر اینکه صاحب برده به او می گفت: تو بعد از مرگ من آزاد هستی. (۱۱۵) بردگان مورد اعتماد نبودند؛ با این وجود، برده ها در جنگها به کار برده می شدند، ولی از غنیمتها سهمی نداشتند و سهم او از آن صاحبش بود. (۱۱۶) قمار بازی یکی از شیوه های دیگر برده گیری بود. به این ترتیب که هر کس به حریف خود می باخت برده او می شد، چنان که ابی لهب و عاصی بن هشام با همین شرط قمار کردند و ابولهب برد و عاصی را به بردگی گرفته، به شتر چرانی وا داشت. علاوه بر این، وامداران نیز به بردگی گرفته می شدند. (۱۱۷) عربهای دوره جاهلیت، برده را آزاد نمی کردند مگر به دلیلی بسیار مهم، هر وقت هم برده ای می خواست از دست صاحبش آزاد شود، تنها می توانست از وی بخواهد که او را به دیگری بفروشد. (۱۱۸)

اسلام و انقای بردگی

اسلام بصراحت برده داری را لغو نکرده است؛ اما در عمل، نظامی تاسیس کرده است که برده داری کم کم از میان برود. در حقیقت، اسلام برای آزادی بردگان شعار نداده، بلکه راه عملی شدن آزادی آنان را گشوده است. قرآن کریم و روایات پیشوایان دینی آزادی برده را یکی از کارهای پسندیده و پراجر و پاداش دانسته اند. علاوه بر این، آزاد ساختن برده به عنوان کفاره بسیاری از گناهان در نظر گرفته شده است. قرآن کریم یکی از بهترین راههای مصرف مال را آزاد ساختن بردگان معرفی کرده است: ((... وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسْكِينِ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ...)) (۱۱۹) و مال را با آنکه دوست می دارند به خویشاوندان و یتیمان و بیچارگان و در راه ماندگان و نیازمندان و در آزادی بردگان داد... رسول خدا (ص) پیرامون ارزش آزاد کردن بندگان فرمود: ((مَنْ أَعْتَقَ رَقَبَةً فَهِيَ فِدَاءٌ مِنْ النَّارِ كُلِّ عَضْوٍ مِنْهَا فِدَاءٌ عَضْوٍ مِنْهُ)) (۱۲۰) کسی که برده ای را آزاد کند، آن برده فدایی وی از آتش است. هر عضو برده، فدیة عضوی از آزاد کننده است. امام صادق علیه السلام فرموده است: چهار کار است که هر کس انجام دهد وارد بهشت می شود، یکی از آنها آزاد کردن برده است. (۱۲۱) رسول خدا (ص) پنج چیز را باعث رفتن به بهشت دانسته اند که یکی از آنها آزاد کردن برده است. (۱۲۲) موارد متعددی از احکام فقهی وجود دارد که آزاد کردن بنده در آنها در نظر گرفته شده است. به عنوان مثال، ((کفاره افطار ماه رمضان یکی از این سه چیز است: آزاد کردن یک بنده، یا دو ماه پی در پی روزه گرفتن، یا شصت فقیر را طعام دادن. (۱۲۳) اینکه اسلام آزادی بردگان را به صورت یک کار پسندیده شرعی قرار داده تا مؤمنان با انجام آن به خداوند تقرب بجویند، عملی ترین راه آزاد ساختن بردگان است، چنان که بسیاری از مسلمانان با همین انگیزه بردگان را آزاد می کردند. (۱۲۴) اما اینکه چرا اسلام بصراحت برده داری را لغو نکرده، دلیلش این است که این کار غیر عملی بود از چند جهت: ۱- اگر اسلام دستور لغو یک باره بردگی را می داد، بردگان زیادی در جامعه بودند که چون امکان زندگی مستقل برای آنها نبود، به صورت یک قشر بیکار و سرگردان در جامعه ظاهر می شدند. ۲- یکی از راههای گرفتن برده، جنگ بود، به این ترتیب که

اسیران به عنوان غنایم جنگی میان جنگجویان تقسیم می شدند . جنگ و اسیر گرفتن یکی از امور اجتناب ناپذیر جامعه بشری است . و در روزگار گذشته مناسب ترین راه نگهداری اسیران تقسیم آنان میان جنگجویان بود ، در حالی که نگهداری آنان به صورتهایی که امروز معمول است ، جامعه را دچار مشکل می ساخت .

خرافات

خرافه و اعتقاد به وجود موجودات موهوم و غیرواقعی و اعمالی که ناشی از جهل به علل حوادث و وقایع بود . و نیز اعتقاد به تاءثیر داشتن برخی از حرکات طبیعی و یا اشیاء بر زندگی انسانها در میان عرب دوره جاهلیت بسیار رایج بود که برای نمونه به چند تای آنها اشاره می کنیم . از جمله خرافه های عربها اعتقاد به شومی عطسه بود ، از این رو وقتی کسی عطسه می کرد همه دست از کار می کشیدند و با شنیدن عطسه می گفتند : بکلایی ، یعنی شومی عطسه به سگانم بیفتد . اگر دوستی عطسه می کرد می گفتند : طول عمر و جوانی باد ، درحالی که اگر آن را از دشمن می شنیدند می گفتند : به درد کبد و سیاه سرفه مبتلا شوی . (۱۲۵) اسلام نه تنها عطسه را شوم نمی داند ، بلکه آن را نعمت خداوند و مایه سلامتی می داند . امام باقر علیه السلام در این باره فرموده است : ((نِعْمَ الشَّيْءُ الْعَطْسَةُ تَنْفَعُ فِي الْجَسَدِ وَتَذَكِّرُ بِاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ)) (۱۲۶) چه چیز خوبی است عطسه کردن ، برای بدن سودمند است و خدای عز وجل را هم به یاد می آورد . عطسه هم برای عطسه کننده و هم برای شنونده در تعالیم اسلام آداب ویژه ای دارد . حضرت امام محمدباقر علیه السلام فرمود : ((اِذَا عَطَسَ الرَّجُلُ فَلْيَقُلْ : الْحَمْدُ لِلَّهِ (رَبِّ الْعَالَمِينَ) لَا شَرِيكَ لَهُ وَإِذَا سَمِعَ الرَّجُلُ فَلْيَقُلْ يَزْحَمُكَ اللَّهُ وَإِذَا رَدَّ (دَتَ) فَلْيَقُلْ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكَ وَلَنَا ...)) (۱۲۷) هرگاه مردی عطسه زند دنبالش بگوید : ((الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ لَا شَرِيكَ لَهُ)) و کسی که بخواهد جواب بدهد بگوید ((يَزْحَمُكَ اللَّهُ)) و چون شخصی که عطسه زده (بخواهد جواب او را بدهد بگوید : ((يَغْفِرُ اللَّهُ لَكَ وَلَنَا)) . از دیگر خرافه های دوره جاهلیت ، اعتقاد به تاءثیر اجرام فلکی در سرنوشت انسانها بود . اسلام شناخت اجرام آسمانی را تا آنجایی که جنبه علمی دارد ، ستوده است ؛ اما تاءثیر حرکات اجرام آسمانی بر زندگی انسانی و نیز سعد و نحس بودن ایام را مردود دانسته است . (۱۲۸) ((شَبَّيْ رَسُولَ خُذَا(ص) بِاِجْمَاعِ اصْحَابِ دَرْنَقْطَه اِی نَشِئْتَه بُوْدَنْد . بِنَاگَه سِتَارَه دَنْبَالَه دَارِی دَرخَشِیْدَنْ گِرِفْت . پَس اَز طِی فَاصلَه اِی خَامُوش شُد . حَضْرَت رُوبَه حَاضِرَان کَرْد وَ پَرَسِیْد : دَر گَذِشْتَه (ایام جاهلیت) رَاجَع بَه چَیْن حَادِثَه اِی چَه عَقِیْدَه اِی دَاشْتِیْد ؟ پَاسَخ دَاْدَنْد : اَن رَا نِشَان تَوَلَّد مَوْلُودِی عَظِیْم وَ یَا مَرگَ شَخْصِیْتِی عَظِیْم مِی دَانِستِیْم . حَضْرَت فرمود : اِیْن حَادِثَه نَه بَه مَرگَ کَسِی مَرْتَبُط اِست وَ نَه بَه زَنْدگَانِی کَسِی .)) (۱۲۹) امیرمؤمنان علی علیه السلام نیز در این باره استدلال محکمی دارد . هنگامی که عازم جنگ با خوارج شدند فردی به آن حضرت عرض کرد : در این هنگام که حرکت می کنی می ترسم به مراد خویش دست نیابی من این مطلب را از نجوم دریافته ام حضرت در پاسخ او فرمود : ((آیا تو گمان داری که انسان را به ساعتی هدایت می کنی که هرگاه در آن سفر کند بدیها از او دفع شود ، و از ساعتی می ترسانی که هرگاه در آن سفر کند ضرری به او برسد ؟ پس هر کس تو را تصدیق کند قرآن را تکذیب کرده (که فرموده است : ((قُلْ لَا یَعْلَمُ مَنْ فِی السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَیْبَ إِلَّا اللَّهُ)) (۱۳۰) بگو کسانی که در آسمان و زمین هستند غیب را نمی دانند ، مگر خدا)) ، و در رفع مکروه و نیل محبوب از یاری خدا بی نیاز شده است ، و سزای گفته تو آن است که هر که به فرمانت عمل کند ، باید تو را سپاس گذارد نه پروردگارش را ، زیرا تو به گمان خودت آن شخص را به ساعتی راهنمایی کرده ای که در آن به نفعی رسیده و از ضرر ایمن گشته است . بعد از آن رو به مردم کرده ، فرمود : ای مردم ! حذر کنید از آموختن ستاره شناسی ، مگر به اندازه ای که در دریا و صحرا به آن هدایت شوید ، زیرا علم نجوم انسان را به کفایت می کشاند . بدانید منجم مانند کاهن و کاهن مانند ساحر و ساحر همچون کافر و کافر در آتش است . به نام خدا سفر کنید .)) (۱۳۱) امیرمؤمنان (ع) در این خطبه حقیقت بسیار ارزشمندی را بیان کرده که همانا رو آوردن به دانش سودمند و دوری

جستن از علم آمیخته با خرافه است. این گونه سخنان حکمت آمیز در کلام پیشوایان دین فراوان است، چنان که در عمل نیز با خرافه پرستی مبارزه کرده اند. رسول خدا(ص) ارتباط میان وفات فرزندش ابراهیم و گرفتن خورشید را نفی کرد و مردم را از چنین اعتقادی بر حذر داشت. (۱۳۲)

علوم در دوره جاهلیت

دایره علوم عرب در دوره جاهلیت بسیار محدود بود و به موضوعات زندگی صحرانشینی خلاصه می شد. تاریخ از کتاب و کتابخانه و مرکز آموزشی در روزگار جاهلیت جز چند محل که در بعضی از ایام سال مرکز اجتماع شاعران قبایل و ارائه اشعار آنان بود، چیزی گزارش نکرده است. (۱۳۳) حافظه مهمترین و مورد اعتمادترین گنجینه علوم آنها بود. علوم رایج آن دوره عبارت بود از: نجوم، طب، پیشگویی، قیافه شناسی و اثرشناسی. نجوم به وسیله کلدانیهای مهاجر در بین اعراب رسوخ کرد و عربها کلدانیها را ((صائبه)) می نامیدند. که در سرزمینهای عرب فراوان بودند. بسیاری از اصطلاحات نجومی رایج در میان عرب ریشه کلدانی دارند، مثل مریخ (عربی) که معادل مرداخ کلدانی است چه از نظر لفظ و چه از نظر معنا. عربها با بسیاری از ثوابت و سیارات و صورتهای فلکی آشنایی داشتند. بیشترین کاربرد این علم در سفرها و شناخت راهها در صحراهای بی علامت و نشان عربستان بود. آنها که در زمین علامتی برای یافتن راهها نداشتند، به آسمان نگریسته از ستارگان کمک می گرفتند. وقتی می خواستند جایی را نشان بدهند ستارگان در شب و حرکت سایه در روز، دو نشانه اساسی بود که مسافران را بدان وسیله راهنمایی می کردند. (۱۳۴) منشاء علم طب در میان عرب همانند علم نجوم کلدانیها بودند. علم طب با خرافه آمیخته بود، زیرا اولین طبیبان کاهنان بودند. اینان یکی از علل امراض را ارواح خبیثه می دانستند و در هنگام معالجه مریض سعی می کردند تا آن را از روح وی خارج کنند. معالجه امراض با داروهای ساده و طبیعی نیز رایج بود. پس از آشنایی عربها با مراکز علمی در ایران و روم علم طب نیز از حالت سادگی در آمد و جنبه علمی بیشتری پیدا کرد و از کهنات جدا شد. تعدادی از این طبیبان در دوره اسلامی هم می زیستند. (۱۳۵) عربها به کاهنان اعتقاد شدیدی داشتند. از این رو، در بسیاری از مشکلات خود به آنان رجوع می کردند و در امور خانوادگی، قضایی و طبابت از آنها یاری می طلبیدند، با این تصور که آنها با عالم غیب در ارتباط هستند، به گمان آن دسته از عربهایی که به توحید معتقد بودند، کاهنان از زبان ملائکه سخن می گفتند و به پندار عربهای مشرک کاهنان با جنهای درون بتها در ارتباط بودند. (۱۳۶) قیافه شناسی و شناختن رد پاها در میان عرب بسیار شایع بود. آنان از روی قیافه افراد به اخلاق و صفاتش اشاره می کردند و نیز از محل تولد و زندگی او خبر می دادند. از رد پای افراد نیز بسیاری از نشانه های او را می یافتند. و به این ترتیب فراریان و گمشدگان را پیدا می کردند. آنها در این زمینه چنان پیش رفته بودند که اثر پای جوان را از پیر و زن را از مرد بخوبی تشخیص می دادند. (۱۳۷) خواندن و نوشتن در میان مردم رواج اندکی داشت. آن مقدار از علوم هم که در نزد آنان بود از طریق نقل و سینه به سینه به آیندگان می رسید. آنها برای با سواد شدن ضرورتی احساس نمی کردند. تنها گروهی که به سواد احساس نیاز می کرد، تاجران بودند که بر اثر سادگی رابطه های تجاری مشکل آنها نیز از میان می رفت. عربها حافظه ای نیرومند داشته با برخورداری از ذوق سرشار به آسانی شعر می سرودند و نیز آنها را به خاطر می سپردند. اجتماعهای شعرخوانی هر ساله تشکیل می شد و بهترین شعرها برگزیده می شد. شاید این کار را بتوان تنها فعالیت علمی عرب شمرد، چرا که مقداری از اطلاعات مربوط به زندگی آنها به همین طریق نگهداری شده است. دین مبین اسلام، آغازش با علم بود و پیامبر اسلام با آنکه خود نه می خواند و نه می نوشت، بزرگترین منادی دانش پژوهی در تاریخ بشر است. اولین آیه های قرآن که بر پیامبر نازل شد، درباره علم بود. (۱۳۸) اسلام غیب را در انحصار خداوند دانسته، پیشگویی را باطل اعلام کرد، اما علم و دانش را وظیفه همه مسلمانان (چه مرد و چه

زن) دانسته است. علم آموزی در اسلام نه مرز می شناسد و نه زمان، از گهواره تا گور و از خانه تا به هرجای دور باید به طلب علم رفت. همین توصیه ها و ارزش دادن آنها بود که مسلمانان را مشعلدار جهانی علم ساخت، کتاب نویسی و کتاب خوانی را رواج داد، و کتابخانه های بزرگ زینت شهرهای اسلامی و نیز خانه دانش پژوهان گردید.

وضعیت اقتصادی و راههای تجاری عرب جاهلی

وضعیت اقتصادی و راههای تجاری عرب جاهلی

سرزمین پهناور شبه جزیره عربستان، خشک و کم آب و علف است. باران در آن سرزمین بطور منظم نمی بارد و رودخانه پر آبی در آن جریان ندارد. آب آن بیشتر از سیلابهای فصلی تاءمین می شود و کشاورزی تنها در چند نقطه محدود با استفاده از چاه و قنات و گاه سد، انجام می شود. یمن، یثرب و طائف از جاهایی است که زراعت در آن رایج است و چند نوع محصول کشاورزی از آن به دست می آید. (۱۳۹) ساکنان جاهای آباد در روزگار جاهلیت به کار زراعت و دامداری مشغول بودند. ساکنان صحرا و دامپروری می کردند و با پرورش شتر و گوسفند روزگار می گذرانیدند. صحرانشینان زندگی دشواری داشتند و در پی آب و آذوقه از نقطه ای به نقطه دیگر می کوچیدند. از آنجا که غارت و چپاول دیگران یک منبع درآمد به شمار می رفت، زورگویی در تنگنای معیشت مشروعیت داشت و قبیله غارتگر به اموال دیگران مانند اموال خودش می نگریست و هیچ قانونی وی را از آن کار باز نمی داشت. (۱۴۰) از دیگر راههای زندگی و درآمد عربها، هدایت کاروانهای تجاری بود. از آنجا که کاروانهای تجاری در صحرا از خطر دستبرد مصون نبودند و نیروی کافی دفاعی نیز همراه نداشتند؛ ناچار از قبیله های مسیر کاروان استفاده می کردند حامیان کاروانها به ازای حفاظت از آنها مبلغی دریافت می کردند که با توجه به فراوانی کالاهای تجارتی کم هم نبود؛ و منبع درآمد خوبی محسوب می شد. (۱۴۱) کسانی که در شبه جزیره عربستان از بیشترین درآمد برخوردار بودند که به کار تجارت اشتغال داشتند. اشراف ساکن مکه، اغلب تاجر پیشه بودند و در کاروانهای تجاری سهمی داشتند. این امر ویژه مردان نبود برخی از زنان نیز در کار تجارت شریک بودند؛ چنان که حضرت خدیجه همسر گرامی رسول خدا(ص) تاجری بزرگ و ثروتمند بود. (۱۴۲) مردم مکه با داشتن امتیازهای ویژه تا حدودی تجارت را در انحصار خود داشتند. آنان مردمانی پر استقامت بوده، با راهها و بازارهای تجاری آشنا بودند و به دلیل وجود خانه کعبه در شهرشان، همه جا از شهرت و احترام برخوردار بودند. (۱۴۳)

موقعیت تجاری مکه

مکه در نیمه راه تجاری بین یمن (در جنوب) و شام (در شمال) واقع است. کاروانهای قریش عطر و بخور را از بازارهای صنعا و بندرگاههای عمان و یمن به کشورهای حوزه مدیترانه می بردند. این اقلام در معابد، کلیساها و قصرها مورد استفاده بود. اقلام تجاری دیگری که از این راه حمل می شد، پارچه های حریر، پوست و اسلحه بود که از سرزمینهای شرقی مثل هندوستان و چین به یمن حمل می گردید. کاروانهای قریش از بازارهای بصره و دمشق گندم، زیتون، حبوبات، چوب، ابریشم، و از حبشه ادویه و از مصر پارچه های معروف به قبطنی را حمل کرده و در بازارهای جهانی به فروش می رساندند. (۱۴۴) زمان سفر قریش با توجه به وضعیت آب و هوای سرزمینها گوناگون تنظیم شده بود. آنان در سال دو نوبت مسافرت می کردند، زمستان و تابستان. سفر زمستانی به یمن و تابستانی به شام بود. مبتکر این سفرهای تجاری هاشم جد رسول خدا(ص) بوده است. (۱۴۵) قرآن کریم از این دو سفر قریش چنین یاد کرده است: ((لَا يَلَا فِ قُرَيْشٍ اِيْلَافِهِمْ رِحْلَةَ جِدِّ رَسُوْلِ خِدا(ص) بوده است. (۱۴۵) قرآن کریم از این دو سفر قریش چنین یاد کرده است: ((لَا يَلَا فِ قُرَيْشٍ اِيْلَافِهِمْ رِحْلَةَ

الشَّاءِ وَالصَّيْفِ ، فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَآمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ)) (۱۴۶) به خاطر الفت و گردهمایی قریش ، الفت و گرد هم آمدنی که در کوچ زمستانه و تابستانه دادند . پس باید پروردگار این خانه را پرستند ، آنکه آنان را از گرسنگی (برهانید و) سیرشان کرد و از بیمناکی (برهانید و) به آنان ایمنی بخشید . رهایی از گرسنگی در سرزمین بی آب و علف عربستان و برخورداری از امنیت در صحراهای ترسناک و پر خطر ، دو نعمت بزرگی بود که خداوند به قریش ارزانی داشت . چنین پدیده ای در بیابانهای وحشت آفرین عربستان چیزی جز موهبت الهی نبود .

بازارهای تجاری قریش

کالاهای تجاری دو قسم بود ، برخی از اقلام آن تنها در نقاط خاصی مصرف می شد ، مثل خوشبو کننده های یمن که در معابد و قصرهای حوزه مدیترانه مصرف داشت ، برخی دیگر مصارف عمومی داشت مثل اسلحه ، گندم و پارچه . آن دسته از اقلام که به مصرف عمومی می رسید در بازارهای مکه ، بویژه بازار عکاظ به معرض فروش گذاشته می شد . بازار عکاظ در نزدیکی طائف بود و عربهای عصر جاهلیت در ماههای حرام در آن گرد هم آمده به تبادل کالا می پرداختند . هر چند غیر از عکاظ بازارهای محلی دیگری هم بود ، اما عکاظ از اهمیت خاصی برخوردار بود و عربها از هر سو بدان رو می آوردند . این بازار ، علاوه بر اینکه مرکز تجاری بود محفلی ادبی نیز محسوب می شد که شاعران عرب سرودهای خود را در آن می خواندند و به یکدیگر فخرفروشی می کردند . (۱۴۷) حاجیانی که از سراسر جزیره العرب به قصد زیارت کعبه و بتهایشان به مکه می آمدند ، کالاهای مورد نیاز خود را از این بازار تهیه می کردند ، و پس از بجا آوردن مناسک و اعمال حج ، راهی شهر و دیار خود می شدند . (۱۴۸)

رواج ربا و کم فروشی

در کنار تجارت ، رباخوری نیز در میان عربهای روزگار جاهلیت رایج بود . (۱۴۹) نزول آیه های تحریم ربا بیانگر این حقیقت است که عده ای در مکه و دیگر نقاط ربا می خوردند و آن را همانند خرید و فروش دانسته ، کاری سالم تلقی می کردند . اسلام بشدت با این پدیده شوم اجتماعی و معامله ناسالم اقتصادی به مبارزه برخاست و آن را ممنوع کرد . گفته شده است که ربا در روزهای فتح مکه ممنوع اعلام شد : عده ای از مردم که بر اثر پرداخت سودهای کلان به ستوده آمده بودند ، به عنوان شکایت نزد فرماندار مکه (پس از فتح) آمده و فریاد اعتراض بلند کردند که ما چه بدبخت مردمانی ، هستیم که ربا را از همه مردم برداشتند و ماهنوز به این بلا گرفتاریم . فرماندار مکه در این زمینه نامه ای به رسول خدا(ص) نوشت و از آن حضرت راه حل مشکل را جویا شد . پس از واقعه یاد شده آیه زیر نازل گردید . (۱۵۰) ((يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا . . .)) (۱۵۱) ای مومنان تقوای الهی پیشه کنید و آنچه از ربا باقی مانده است واگذارید . مساءله در حد یک توصیه نبود بلکه رباخواران تهدید شدند که دست برداشتن از رباخواری به منزله اعلان جنگ با خدا و رسول اوست . قرآن کریم می فرماید : ((فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ)) (۱۵۲) پس اگر ترک ربا نکردید ، بدانید که در حال جنگ با خدا و پیامبرش هستید . عربها ربا خوردن را همانند خرید و فروش می دانستند و می گفتند : معامله مثل رباست . قرآن کریم با این تلقی نادرست به مبارزه برخاست و فرمود : ((الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَخْبُطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسْدِلِكِ بَأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا . . .)) (۱۵۳) کسانی که ربا می خورند برپا نخیزند مگر همچون کسی که شیطان با تماس خود او را دیوانه کرده باشد؛ آن بدین سبب است که آنان گفتند که دادوستد هم مثل رباخواری است ، حال آنکه خدا دادوستد را حلال و رباخواری را حرام کرده است از دیگر انحرافهای اقتصادی روزگار

جاهلیت کم فروشی بود به دلیل آنکه وزن یا پیمانه استاندارد در میان مردم وجود نداشت از راههای گوناگون آنچه را می فروختند کم می دادند و آنچه را می خریدند زیاد می گرفتند گویا این پدیده در مردم مدینه رواج بیشتری داشته است چنان که پس از ورود پیامبر(ص) به مدینه سوره مطففین در این باره نازل شد و کم فروشان را به مجازاتهای سخت تهدید کرد. ((وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ، الَّذِينَ إِذَا اكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ وَإِذَا كَالَهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ (۱۵۴) وای بر کم فروشان! آنان که هرگاه بستانند به پیمانه از مردم برای خود تمام می ستانند و هرگاه پیمانه کنند برای مردم یا وزن کنند برای ایشان می کاهند.

دیگر انحرافهای اقتصادی

شیوه های متعدد قماربازی از جمله انحرافهای اقتصادی رایج در میان عرب روزگار جاهلیت بود. معادل عربی قمار ((میسر)) است و قمارباز را ((یاسر)) می گویند. سبب آنکه قمارباز را ((یاسر)) خوانده اند، این است که او بدون رنج و به آسانی و بدون انجام کار مفید، مال دیگران را به چنگ می آورد. البته ((میسر)) در عرب بیشتر در یک نوع خاصی از قمار استعمال می شود و آن عبارت است از انداختن چوبه تیر که به آن ((ازلام)) و ((اقلام)) هم گفته می شود. (۱۵۵) بازی میسر این طور بود که شتری را خریده، می کشتند و آن را ۲۸ قسمت می کردند؛ آن گاه ده چوبه تیر هریک با نامی خاص انتخاب می کردند و به هریک مناسب رتبه اش سهم می دادند. برای مثال، پنجمی پنج سهم و ششمی شش سهم، و چون سهمها تمام می شد هشتم و نهم و دهم سهم نداشتند. سپس به شکل بخت آزمایی دست می بردند و یکی از آن ده تیر را بیرون می آوردند. اگر تیر چهار سهمی بیرون می آمد به صاحب آن چهار سهم از ۲۸ سهم تعلق می گرفت. تعیین اینکه صاحب هر چوب چه کسی باشد نیز با قرعه انجام می گرفت. (۱۵۶) این کار برای عده ای سود و برای عده ای ضرر داشت، در حالی که سود حاصل از این طریق بی هیچ زحمت و رنجی به دست می آمد. اسلام این پدیده را ممنوع کرد و اعلام داشت که هر چند در این کار برای عده ای سود نهفته است، اما گنااهش از سود آن بیشتر است. ((يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَّفْعِهِمَا...)) (۱۵۷) از تو درباره شراب و قمار می پرسند، بگو: در آن دو گناهی سهمگین و سودهایی برای آدمیان است و گناه آن دو از سود آنها بزرگتر است. ممکن است گفته شود: قمار هم کاری است که فرد انجام می دهد و از سودش برخوردار می شود. ولی باید دانست که قمار، کار نیست بلکه تصاحب اموال دیگران بدون ارائه خدمتی اقتصادی است.

تجارت در اسلام

اسلام تجارت را پذیرفته و قوانین آن را بطور مفصل بیان کرده است، چرا که جامعه نیازمند تبادل کالا است و رفع نیازمندیها از راه دادوستد ممکن می شود. بر این اساس تجارت یکی از ارکان تمدن بشری به شمار می رود. با این وجود، هر چند تجارت امری پسندیده و ضروری است و تاجران از گروههای مفید جامعه هستند، (۱۵۸) لیکن افراط در آن تا حدی که واجبات دینی و وظایف اجتماعی را تحت تأثیر قرار دهد، مذموم شمرده شده است. در سوره جمعه می خوانیم: ((يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَّعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ)) (۱۵۹) ای کسانی که ایمان آورده اید! هر گاه برای نماز در روز جمعه ندا داده شد، بسوی یاد خدا شتابید و دادوستد را واگذارید این برای شما اگر بدانید بهتر است، و چون نماز(جمعه) پایان یافت در زمین پراکنده شوید و از فضل خدا(آنچه خواهید) بجوید و خدای را بسیار یاد کنید، باشد که رستگار شوید. درباره شآن نزول آیه یاد شده نوشته اند که مردم مدینه با رسول خدا(ص) نماز جمعه می خواندند که کاروانی

تجاری از راه رسید. مردم با دیدن کاروان نماز را ترک کرده، جز تعداد اندکی باقی نماندند. همچنین نقل شده است که وقتی کاروان می رسید طبل می کوبیدند تا مردم خبردار شوند؛ همین که مردم صدای طبل را شنیدند از گرد رسول خدا پراکنده شدند؛ در حالی که آن حضرت مشغول خواندن خطبه بود. (۱۶۰) حفظ حکومت اسلامی که رسول خدا در مدینه تشکیل داد، نیاز به جهاد و ایثار مسلمانان داشت، و لازم بود آنان از منافع مادی و دنیوی که از راه تجارت تاءمین می شد، چشم پوشند و در یاری اسلام و تحکیم پایه های حکومت اسلامی بکوشند. از جمله مسائلی که مسلمانان را از جهاد در راه خدا باز می داشت، ترس از کساد شدن تجارت بود. قرآن کریم مسلمانان را تهدید کرد که باید جهاد را مقدم بدارند و گرنه منتظر رسیدن امر خدا باشند. ((قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِنُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرٍ...)) (۱۶۱) بگو اگر پدرانتان و فرزندانانتان و برادرانتان و زنانان و خویشاوندانتان و اموالی که اندوخته اید و تجارتی که از کساد آن بیم دارید و خانه هایی که بدان دلخوش هستید برای شما از خدا و جهاد کردن در راه او دوست داشتنی تر است، منتظر باشید تا خدا فرمان خویش بیاورد.... پرداختن به جهاد در راه خدا به جای تجارت، در صدر اسلام، که مورد تاکید اسلام بوده، نه تنها منافع معنوی داشت، بلکه از لحاظ مادی نیز سودآور بود. مسلمانان به برکت جهاد در راه خدا، سختیهای جنگ با مخالفان اسلام در شبه جزیره عربستان را پشت سر گذاشتند و به گشودن امپراتوریهای ایران و روم پرداختند و به چنان منافعی دست یافتند که هرگز از راه تجارت تاءمین نمی شد. با دستیابی به سرزمینهای مختلف، هم سلطه اقتصادی یافتند و هم سلطه سیاسی. با سلطه سیاسی راههای تجاری امنیت بیشتری یافت و بازارهای جدیدی نیز گشوده شد.

سنتها و ارزشهای عرب جاهلی و اسلام

سنتها و ارزشهای عرب جاهلی و اسلام

زندگی عرب جاهلی بر اساس سنتها و ارزشهایی شکل گرفته بود که از ضروریات اولیه زندگی قبیله ای و صحرانشینی بشمار می رفت و ادامه حیات جاهلی در گرو حفظ و ارج نهادن به آن سنتها و ارزشها بود. بر شمردن همه سنتها و ارزشهای عرب جاهلی در یک درس نمی گنجد، از این رو، در ذیل به مواردی از آنها اشاره کرده و در حد امکان به مقایسه با ارزشها و سنتهای اسلامی می پردازیم.

افتخار به نسب و قبیله

فخر و مباهات بر یکدیگر از جمله صفات بارز عرب جاهلی بود. این سنت، نسبت به دیگر سنتهای رایج در میان آنان از نمود و تشخص بیشتری برخوردار بود. آنان به شعر و شاعری از این جهت بها می دادند که شاعران ضمن یک بیت یا یک قصیده اغراق آمیز، قبیله و نیاکان آنان را می ستودند و رقبای ایشان را هجو می کردند. این اشعار در سینه ها ضبط می شد و در میدانهای تفاخر به عنوان حربه علیه یکدیگر بکار گرفته می شد. مفاخراتی که میان بسیاری از قبایل نسبت به یکدیگر صورت گرفته و جنگها و درگیریهای خونی را در پی داشته در تاریخ زندگی عرب جاهلی ثبت شده است. اموری که عرب جاهلی بدانها بر رقیب خود تفاخر می کرد فراوان بود، برتری نسبت، فزونی اولاد ذکور، نفرت قبیله و زیادی جنگجویان و شمشیر زنان و... از بارزترین مظاهر مفاخر بشمار می رفتند. در تاریخ آمده است میان دو قبیله ((بنی عبد مناف)) و ((بنی سهم)) یا ((بنی حارثه)) و ((بنی حارث)) مفاخره صورت گرفت و هر کدام به شمارش مفاخر قبیلگی خود در قبال دیگری پرداختند.

یکی از آن دو مدعی شد نفرات قبیله ما افزونتر از شماست. قبیله مغلوب گفت باید حملها را نیز به حساب آورد. سرشماری کردند و زنان حامله را دوتن شمردند. آنکه در این مرحله مغلوب شد مدعی شد باید مرده ها را نیز به حساب آورد. از این رو به قبرستان رفته به شمارش مردگان پرداختند. (۱۶۲) در قرآن کریم به این سنت نا شایست عرب جاهلی اشاره و از آن نکوهش شده است. (۱۶۳) رسول گرامی اسلام در گفتار و کردار خود با این سنت رایج در میان جامعه بشدت به مبارزه برخاست. در سخنان خود، کبر و تفاخر و برتری طلبیهای قومی و نسبی را در ردیف رذائل اخلاقی شمرد و درعمل، یاران خود را از متخلق شدن به آنها برحذر داشت. آن حضرت ملائک امتیاز و کرامت و بزرگواری را کسب معنویات و برخورداری از کمالات نفسانی و اخلاقی می دانست نه فزونی ثروت و نفرات و تعداد جنگجویان. و تمامی آنچه را که عرب جاهلی مایه امتیاز می دانست ملغی ساخت و در روز فتح مکه خطاب به همگان فرمود: ((أَیُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَذْهَبَ عَنْكُمُ الْجَاهِلِيَّةَ وَتَفَاخُرَ هَا بَابَائِهَا، أَلَا إِنَّكُمْ مِنْ آدَمَ وَآدَمَ مِنْ طِينِ آلا- إِنَّ خَيْرَ عِبَادِ اللَّهِ عَبْدٌ اتَّقَاهُ.)) (۱۶۴) مردم! همانا خداوند، نخوت جاهلیت و تفاخر به پدران را از شما دور ساخت. ، بدانید که تمامی شما از آدم هستید و آدم از خاک، آگاه باشید که برترین بندگان خدا بنده ای است که پرهیزگار باشد.

تعصب قبیله ای

عرب جاهلی خارج از قبیله اش شخصیتی نداشت و تنها در پرتو قبیله می توانست در جامعه عرض اندام کند. چون تمام قبایل دیگر بیگانه بشمار می رفتند. با توجه به این جهت بود که هریک از افراد قبیله وظیفه خود می دانست تا از آن دفاع کند؛ به حقیقت یا ناحق. دفاع از کیان قبیله امری ضروری بود، اما عرب جاهلی در این کار افراط می کرد و بیش از اندازه به آن دل می بست. و این همان عصبیت قبیله ای است که در اسلام مورد نکوهش قرار گرفته است. امام سجّاد (ع) در سخنی مرز عصبیت ناپسند و پسندیده را چنین بیان می کند: ((عصبیتی که صاحبش به سبب آن گناهکار است، عصبیتی است که فرد، بدان قوم خویش را بر خوبان اقوام دیگر برتر بداند. عصبیت این نیست که انسان قوم خود را دوست بدارد، بلکه از موارد عصبیت این است که کسی قوم خود را برستم یاری کند.)) (۱۶۵)

بیعت

بیعت از جمله سنتها و ارزشهایی بود که در میان عرب جاهلی رواج داشت. افراد یک قبیله در پرتو بیعت، با رئیس قبیله پیمان وفاداری و دفاع می بستند و بدون چون و چرا از فرمان وی اطاعت می کردند. قرآن به این سنت اشاره کرده می فرماید: ((وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبَرَاءَنَا...)) (۱۶۶) و (مشرکان) گفتند: پروردگارا ما از مهتران و بزرگان خود پیروی کردیم. رسول گرامی اسلام اصل بیعت را به رسمیت شناخت. وی پیش از هجرت به مدینه با برخی از مردم این سرزمین دیدار کرد. آنان با آن حضرت بیعت کردند. پس از هجرت نیز در جریان صلح حدیبیه مسلمانان با آن حضرت بیعت کردند. تفاوت مهمی که بین این بیعتها و بیعتهای دوران جاهلیت وجود داشت این بود که کسانی که با رسول خدا بیعت می کردند از روی اندیشه و اختیار تام بود در صورتی که در بیعت متداول در میان عرب جاهلی، اندیشه و تدبیر هیچ نقشی نداشت و بیعت، چشم بسته انجام می گرفت.

میهمان نوازی

میهمان نوازی از جمله سنتهای پسندیده عرب جاهلی بود. عرب، هرچند خود زندگی سخت و دشواری داشت، لیکن

میهمانش را گرامی می داشت ، حتی به قیمت گرسنه ماندن زن و فرزندانش میهمان را سیر نگه می داشت ؛ چنانکه نقل شده است بر یکی از عربها میهمانی وارد شد . او که غذای اندکی درخانه داشت ، صبر کرد تا فرزندانش به خواب روند . آنگاه غذا آورد و با ظرافت چراغ را خاموش کرد و به میهمان چنین وانمود کرد که خود نیز مشغول خوردن است . (۱۶۷) وجود همین روحیه بود که مهاجرت مسلمانان مکه به مدینه با وجود فزونی مهاجران ، با کوچکترین مشکلی روبه رو نشد و انصار از تازه واردان با آغوش باز استقبال کردند . (۱۶۸)

حمایت از پناهنده

از جمله سنتهای نیکوی جامعه عرب جاهلی دفاع از پناهنده بود . برخی در این امر چنان مبالغه می کردند که اگر ملخی بدانان پناهنده می شد حفظ او را وظیفه خود می دانستند . (۱۶۹) پناهندگان درمیان حامیان خود احساس امنیت کامل می کردند ، چنانکه در وصف بعضی از قبائل گفته اند : پناهنده به آنان گویی درمیان ستارگان منزل گرفته است و کسی به او دسترسی ندارد . (۱۷۰) اسلام ، این سنت را محترم شمرد و رسول خدا(ص) با استفاده از همین سنت پس از آنکه در طائف مورد بی مهری قرار گرفت تحت حمایت فردی به نام ((مُطْعَم)) وارد مکه شد . (۱۷۱) مسلمانانی که به حبشه هجرت کرده بودند با شنیدن خبر صلح میان پیامبر(ص) و مشرکان به مکه باز گشتند ، اما متوجه شدند که خبر دروغ بوده است . آنان با استفاده از همین سنت توانستند وارد مکه شوند . (۱۷۲)

دیگر سنتهای رایج در میان عرب جاهلی

بجز سنتهای یاد شده سنتهای دیگری در جامعه شبه جزیره العرب رایج بود از قبیل : تبعیت از رویه آباء واجداد ، افتخار به شجاعت در جنگ و سلحشوری و خونریزی ، افتخار به غارتگری و ربودن افراد سایر قبایل ، توصیف زنان معشوقه و تهییج شهوت جنسی در شعر و داستان ، رواج روسپی گری با نشان و علامت بر سر در خانه روسپیان ، سنت استلحاق فرزند و آثار حقوقی مترتب بر آن ، سنت قطع رابطه با فرزند و طرد آن و آثار حقوقی مترتب بر آن ، سنت رواج مراجعه به کاهنان و غیبگویان ، سنت رواج و توجه به فال نیک و بد ، سنت رواج شعر و سجع انواع شعرهای حماسی ، قصیده ها ، غزلها ، هجویه ها که قبیله ای را بلند مرتبه می ساخت یا به ذلت می نشانده که اشعار سبعة معلقه در کعبه از جمله آنهاست ، سنت حرمت جنگ در ماههای حرام و پس و پیش کردن آنها ، سنت برهنه طواف کردن و کف زدن و سوت زدن به هنگام طواف و مادر درسهای پیشین به مناسبت به برخی از این سنتها اشاره کردیم و به لحاظ محدودیت حجم این دوره از تفصیل درباره هریک از موضوعات و سنتهای یاد شده صرف نظر می کنیم .

زن و خانواده از دیدگاه انسان جاهلی

زن و خانواده از دیدگاه انسان جاهلی

زن در دوره جاهلیت از شخصیتی مستقل برخوردار نبود و نهاد خانواده استحکام لازم را نداشت . روابط ناسالم میان مرد و زن و قوانین نادرست ازدواج - که بیشتر کامجویی بی قید و شرط مردان را تاءمین می کرد - عفت عمومی را کمرنگ و سلامت نسل را به خطر انداخته بود . اسلام در این جنبه از زندگی جاهلی تحوّل چشمگیر پدید آورد . مقام انسانی زن را زنده کرد و برای وی حقوق اجتماعی ویژه ای در نظر گرفت . قوانین مربوط به ازدواج و طلاق را معین و مدوّن ساخت و انواع

ازدواجهای عرب جاهلی را که پاکی و سلامت نسل را از میان می برد ممنوع اعلام کرد .

حقوق زن

زنان در عصر جاهلیت جزء اموال و دارایی مردان به شمار می رفتند ، بگونه ای که پس از مرگ مرد جزء میراث او به حساب می آمدند(۱۷۳) و درحالی که زن و دارایی او از آن مرد بود ، زن هیچ گونه ارثی نداشت . دلیلش این بود که می گفتند : زن قدرت جنگی و دفاعی ندارد و کسی که نمی تواند از اموال دفاع کند - و از خود او هم باید دفاع کرد - حق ارث بردن ندارد . (۱۷۴) اسلام حق مالکیت را برای زنان همانند مردان به رسمیت شناخته ، برایشان شخصیت حقوقی مستقل قائل است . قرآن کریم در این باره چنین فرموده است : ((لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ . . .)) (۱۷۵) مردان از آنچه کسب کرده اند نصیبی دارند و زنان از آنچه به دست آورده اند نصیبی دارند . اسلام حق ارث را نیز را برای زنان به رسمیت شناخت و این استدلال را که چون قدرت بر گرفتن سلاح ندارند ، از ارث محرومند ، باطل دانست . قرآن کریم درباره حق ارث زنان می فرماید : ((لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا)) (۱۷۶) برای مردان از آنچه پدر و مادر و نزدیکان به جا می نهند ، نصیبی است و برای زنان از آنچه پدر و مادر و نزدیکان به جا می نهند ، نصیبی است ، خواه آن کم باشد یا بسیار ، نصیبی معین است . شهید مطهری داستانی را نقل می کند که پس از نزول آیه مزبور رخ داده و فلسفه محرومیت ارث نزد عربها و پاسخ اسلام در آن ذکر شده است . ایشان می نویسند : ((اتفاقاً در آن اوقات (نزول آیه ارث) برادر حسیان بن ثابت شاعر معروف عرب مرد ، و از او زنی با چند دختر باقی ماند . پسر عموهای او همه دارایی او را تصرف کردند و چیزی به زن و دختر او ندادند ، زن او شکایت نزد رسول اکرم (ص) برد . رسول اکرم (ص) آنها را احضار کرد . آنها گفتند : زن که قادر نیست سلاح بپوشد و درمقابل دشمن بایستد ، این ما هستیم که باید شمشیر دست بگیریم و از خودمان و از این زنها دفاع کنیم . پس ثروت هم باید متعلق به مردان باشد ، ولی رسول اکرم (ص) حکم خدا را به آنها ابلاغ کرد .)) (۱۷۷) اگر زن نمی تواند سلاح بگیرد و دوشادوش مردان بجنگد ، به دلیل مکانیسم خاص آفرینش اوست . اسلام نیز با توجه به همین حقیقت جهاد را از زنان برداشته ، آنان را از حضور رویا روی با دشمن معاف کرده است . با این حال ، حقوق مالی آنان را محترم شمرده است . (۱۷۸)

ازدواج

زن در نظام جاهلی از حق تعیین سرنوشت محروم بود و نمی توانست خودش مسیر زندگی آینده اش از جمله ازدواج را تعیین کند . پدر یا رئیس قبیله بود که سرنوشت زن را تعیین می کرد . (۱۷۹) برای ازدواجها مهریه تعیین می شد ، اما خود زن هیچ بهره ای از آن نداشت ، بلکه مهریه از آن ولی او بود . (۱۸۰) زنان در جاهلیت حق نداشتند برابر مردان بایستند و درمقابل نظر آنان اظهار نظر کنند ، وحتی در پاره ای موارد با آراء و تصمیمات گرفته شده توسط مردان ، مخالفت و گفتگو کنند . این معنا از سخن عمر استفاده می شود که در پاسخ سؤ ال مربوط به نزول سوره تحریم بر پیامبر(ص) توضیح داد در میان ما عربها سابقه نداشت که زنان مقابل مردان بایستند . پس از هجرت پیامبر به مدینه روزی همسر من در برابر سخن من ایستادگی کرد . من تعجب کردم . او گفت این چیزی نیست ، زنان پیامبر(ص) و از جمله دختر تو در برابر آن حضرت با وی بگومگو می کنند . سپس جریان نزول آیات سوره تحریم را بیان می کند . (۱۸۱) اسلام حق انتخاب همسر را برای زنان محفوظ داشته ، رضایت او را در ازدواج شرط دانسته است و کسی نمی تواند او را بدون رضایتش به همسری درآورد . (۱۸۲) مهریه نیز از آن زن است ؛ و مرد باهیچ بهانه ای نمی تواند چیزی از آن بکاهد . قرآن کریم

درباره مهریه زنان فرموده است: ((وَآتُوا النِّسَاءَ صَدَقَتِهِنَّ نِحْلَهُ ، فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا)) (۱۸۳) و به زنان مهرشان را به خوشی بدهید ، پس در صورتی که آنان پاره ای از آن را از روی رغبت به شما بخشیدند ، آن را به گوارایی و خوشی بخورید . یکی از رسوم ناپسند روزگار جاهلیت این بود که وقتی مردی زنش را دوست نمی داشت و می خواست او را طلاق دهد ، با تهمت های ناروا او را وادار می کرد که مهریه را هم پس بدهد و چنین استدلال می کرد که آن مقدار مهریه برای زن زیاد بوده است . اسلام این رسم ظالمانه را برانداخت و باز پس گرفتن مهریه را ممنوع اعلام کرد . قرآن کریم در این باره فرموده است : ((وَإِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَكَانَ زَوْجٍ وَآتَيْتُمْ إِحْدَاهُنَّ قِنْطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا أَتَأْخُذُوا مِنْهُ بِهَتَانَا وَ إِمَّا مَبِينًا)) (۱۸۴) اگر خواستید زنی را رها کنید و زنی دیگر به جای او اختیار کنید و مال بسیار مهر او کرده اید البته نباید چیزی از مهر او باز گیرید ، آیا به وسیله تهمت زدن به زن مهر او را می گیرید ؟ این گناهی فاش و زشتی آن آشکار است . اگر عرب جاهلی خوراک یا پوشاک زن را تاءمین می کرد ، در قبال بهره اقتصادی بود که از او می کشید ، و آنچه بر اثر کار زن تولید می شد ، مال مرد بود . اسلام این قاعده را بر هم زد . نفقه زن را بر عهده مرد گذاشت ؛ درحالی که هیچ گونه وظیفه تولید اقتصادی بر او واجب نکرد . (۱۸۵) باید یاد آور شویم که این حالت بطور کامل فراگیر نبوده است ؛ و تعدادی از زنان بوده اند که ثروتی کلان داشته ، اختیار امور آنان به دست خودشان بوده است . نمونه آن حضرت خدیجه بود که از تاجران مالدار و ثروتمند بود و آن را در اختیار پیامبر (ص) گذاشت .

انواع ازدواج

ازدواج عادی میان عربها آن بود که مرد در قبال پرداخت مهریه از زنی خواستگاری می کرد . اسلام ضمن امضای این نوع ازدواج ، مقرراتی وضع کرد که با مقام انسانی زن سازگار باشد و حقوق مالی او را نیز تاءمین کند . گوشه ای از این مقررات مثل رضایت زن درانتخاب همسر و مالکیت مهریه را به بحث گذاشتیم و نشان دادیم که چگونه اسلام حقوق ضایع شده زنان را به آنها باز گرداند و آنان را از استقلال اقتصادی برخوردار کرد . علاوه براین ازدواج ، ازدواجهای دیگری در دوره جاهلیت معمول بود که اسلام آنها را مردود دانست . در اینجا به برخی از آنها اشاره می شود :

زناشویی تعویضی

از جمله ازدواجهای معمول در روزگار جاهلیت که اسلام آن را ممنوع ساخت ، ازدواج تعویضی بود . عربها که به زنان به دیده یک کالا می نگریستند ، مقام او را حتی به حد حیوان نیز رسانده بودند و در ازدواج تعویضی زنان خود را مثل مرکب سواری شان عوض می کردند .

زناشویی دوستانه

برخی از مردان و زنان بایکدیگر روابط محرمانه برقرار می کردند . این نوع رابطه تا آنجا که به بدن نامی زن منتهی نشود ، اشکالی نداشت . عربها معتقد بودند که آنچه محرمانه و پنهانی باشد ، مانعی ندارد ، ولی آنچه آشکار شده ، مایه عاراست . (۱۸۶) اسلام رابطه میان زن و مرد از راههای نامشروع را حرام ساخت ، چه این روابط پنهان بماند و چه آشکار شود . مرد و زن مسلمان باید اهل عفت باشند و به نامحرم چشم ندوزند . رابطه نامشروع در اسلام حتی در حد یک نگاه هم حرام است .

زناشویی همگانی

یکی از انواع زناشویی که به وسیله ثروتمندان برای کسب درآمد ترویج می شد، زناشویی همگانی بود. افراد پولدار کنیزکان خود را به فحشا وادار می کردند. فرزندان که از این طریق متولد می شدند، به کمک قیافه شناسان به یکی از مردان منتسب می شدند و این امری عادی به شمار می رفت. اسلام این نوع زناشویی را ممنوع و وادار کردن کنیزان را به فحشا نکوهش کرد. (۱۸۷) قرآن کریم در این باره چنین فرموده است: ((وَلَا تَكْرِهُوا فَتَيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا لِّتَبْتَغُوا عَرَضَ الْحَيَوةِ الدُّنْيَا)) (۱۸۸) و کنیزکان خود را اگرخواستار پاکدامنی بودند مجبور به فحشا مسازید تا چیزهای گذرای زندگی را به دست آورید.

ازدواج با زن پدر و دو خواهر

از جمله کارهای ناپسندی که اعراب دوران جاهلیت مرتکب می شدند، ازدواج با زن پدر و ازدواج با دو خواهر بطور همزمان بود. پس از مرگ پدر، فرزندان او به ترتیب از بزرگ به کوچک می توانستند با زن پدرشان ازدواج کنند. هر کس مایل به این امر بود، جامه خود را به نشانه ازدواج بر آن زن می افکند و از آن پس بطور رسمی همسروی به حساب می آمد. (۱۸۹) خداوند ممنوعیت این کار را با نزول آیه زیر اعلام فرمود: ((وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاءُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَمَقْتًا وَسَاءَ سَبِيلًا)) (۱۹۰) و با آن زنان که پدرانتان ازدواج کرده اند، ازدواج نکنید، مگر آنچه (از ازدواج) تاکنون انجام گرفته است زیرا آن کاری زشت، مورد غضب خداوند و راه بدی است. ازدواج با دو خواهر بطور همزمان نیز در میان عرب روزگار جاهلیت رایج بود. اسلام ازدواج با خواهر زن پس از مرگ یا طلاق وی را جایز دانسته، اما ازدواج همزمان را ممنوع اعلام کرده است. قرآن کریم در این باره می فرماید: ((حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ... وَأَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ...)) (۱۹۱) و حرام است بر شما که بین دو خواهر جمع کنید...

چند همسری

هر مردی در روزگار جاهلیت می توانست چندین همسر انتخاب کند. این کار با انگیزه های متعددی نظیر کامجویی، تولید فرزندان بیشتر و تقلید از دیگران صورت می گرفت. آنها نه محدودیتی در تعداد زنان قائل بودند و نه حقوق و مقرراتی برای آنان در نظر می گرفتند (۱۹۲) اسلام با توجه به واقعیتهای زیر چند همسری را مجاز اما محدود کرده است: ۱- فزونی عدد زنان بر مردان به دلایل متعدد مثل از بین رفتن مردان در میدان جنگ. ۲- خصوصیات جسمی زنان و محرومیت از عمل جنسی در دوران معین، مانند ایام قاعدگی و دوران وضع حمل و... اسلام از سوی دیگر تعداد همسران را به حداکثر چهار زن محدود کرده است؛ و با در نظر گرفتن حقوقی ویژه برای زنان، عدالت مرد در تاءمین آن حقوق را نیز شرط کرده است. در عین حال، به دلیل دشواری رعایت عدالت به مردان توصیه کرده که تا حد ممکن به داشتن یک همسر بسنده کنند، چرا که رعایت عدالت امری بس دشوار است. قرآن کریم در این باره چنین فرموده است: ((... فَأَنْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَثُلَاثٌ وَرُبَاعٌ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً...)) (۱۹۳) پس آنچه از زنان که شما را خوش آید دو گانه و سه گانه و چهار گانه به عقد خویش در آورید، پس هرگاه ترسیدید که عدالت را رعایت نکنید، یک زن... آری قوانین مدنی اسلام در خصوص زندگی مشترک زناشویی، جامعه جاهلیت را از منجلاب بی بند و باری نجات بخشید و امروزه هم آن قوانین در شمار مترقی ترین قوانین دنیا محسوب می شود. انسان قرن بیستم نیز مثل جامعه جاهلیت در امور جنسی گرفتار نابسامانی و سردرگمی است، و به نام تمدن و ترقی، مقام زن را تنزل داده است. انسان قرن بیستم از این سرگردانی باید به قوانین الهی رو بیاورد و خاضعانه فرامین خداوند را بپذیرد.

اخلاق در عصر جاهلی

اخلاق در عصر جاهلی

عرب جاهلی از نظر اخلاق از اصول و چارچوب ثابت و مشخصی پیروی نمی کرد و رفتار و منش اخلاقی اش پیوسته دستخوش افراط و تفریط بود. شجاعت او به بی باکی و تهور می انجامید. دوستی او نسبت به خویشاوندان به تعصب بیجا می کشید و به خاطر افراط در دفاع از عرض و ناموس، دخترانش را زنده به گور می کرد و چنانچه به انگیزه خونخواهی قیام می کرد به حدّ و اندازه ای بسنده نمی کرد. اگر بخواهیم اخلاق عرب جاهلی را در یک جمله خلاصه کنیم باید بگوییم. عرب جاهلی از نظر اخلاقی مظهر خشونت، تهور و بیرحمی بود. این جهت گیری کلی در تمامی سجایا و خوی و منش عرب دوره جاهلی به چشم می خورد. غارت اموال و داراییهای دیگران، آدم کشی به اندک بهانه، مثله کردن پیکر مقتول، زنده به گور کردن دختران بی گناه و... همه از مظاهر تهور و خشونت اخلاقی عرب دوران جاهلی است. اسلام با این اخلاق انحرافی به مبارزه برخاسته پیروان خود را در همه زمینه ها از جمله زمینه های اخلاقی به میانه روی و اعتدال توصیه کرده است. در قرآن کریم میانه روی از ویژگیهای جامعه اسلامی شمرده شده و آمده است: ((وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا)) (۱۹۴) و بدین سان شما را امتی وسط و میانه رو قرار دادیم تا گوهانی بر آدمیان باشید و پیامبر بر شما گواه باشد. رعایت اعتدال و میانه روی شامل همه امور زندگی و رفتارهای انسانی می شود؛ خوراک، پوشاک، کسب مال، بخشش، شجاعت و بسیاری از امور دیگر باید بر اساس میانه روی و اعتدال باشد. قرآن کریم درباره میانه روی در بخشش می فرماید: ((وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا)) (۱۹۵) و کسانی که چون (در راه خدا) اتفاق کنند زیاده روی به گزاف نکنند و لثامت نکنند، بلکه میان این و آن موضع گیرند. و نیز درباره رعایت میانه روی در هنگام راه رفتن از زبان حضرت لقمان می فرماید: ((وَأَقْصِدْ فِي مَشْيِكَ)) (۱۹۶) و در راه رفتن میانه رو باش. اسلام در برخورد با اخلاق دوره جاهلی نیز همین اصل را رعایت کرد؛ آن دسته از اخلاقیاتشان را که آمیخته به زیاده روی بود تعدیل کرد، مثل شجاعت که به بی باکی انجامیده بود و آنچه را که خطر افراط در آن نبود تاءید کرد و بر آن تاکید ورزید مثل وفای به عهد و با اخلاق نکوهیده آن به مبارزه برخاست.

شجاعت

عرب بدوی، بدنی نیرومند و شجاعتی بی مانند داشت. او که در دامن طبیعت می زیست و از هوای پاکیزه صحرا استفاده می کرد، کمتر مریض می شد و مقاومت بدنش زیاد بود. وی بناچار باید شجاع می بود تا بتواند در نزاع و کشمکش دائمی میان قبایل از حریم خانواده و کیان قبیله اش دفاع کند. (۱۹۷) اما به این حد بسنده نمی کرد و دست به ستم می گشود. بی خبر و ناگهانی به جایی که احتمال خطر می داد هجوم می برد و معتقد بود که اگر او ظلم نکند به او ظلم خواهد شد. (۱۹۸) اسلام شجاعت را ستود و آن رامایه عزت و سربلندی دانست. راستگویی را ثمره شجاعت و دروغگویی را از علامتهای ترسوئی شمرد. در عین حال، تهور و بی باکی را نکوهش کرد و هشدار داد که مبادا شجاعت به بی باکی و سفاکی بینجامد. رسول خدا (ص) درباره آفت شجاعت فرموده است: ((أَفَةُ الشَّجَاعَةِ الْبُغْيُ)) (۱۹۹) آفت دلیری سرکشی است.

وفای به عهد

از دیگر اخلاقیات نیکوی عرب جاهلی، وفای به عهد بود. این خوی پسندیده در آنان به درجه کمال رسیده بود، بگونه ای که پشتوانه اجرایی بسیاری از پیمانهای سیاسی و نظامی بود. وجود این روحیه در بسیاری از گفته ها و اشعار و حکایات آن عصر دیده می شود. بهترین نمونه این اخلاق نیک در حکایت ((حنظله طایی)) و ((نعمان بن منذر)) دیده می شود. حنظله که محکوم به قتل بود از نعمان یک سال مهلت خواست تا نزد قبیله و خاندانش برود و بر گردد. نعمان از او ضامن خواست. فردی به نام ((شریک بن عیدی)) ضامن او شد. هیچ عاملی جز اعتقاد به صدق گفتار و وفای به عهد وی را به انجام این اقدام پشتگرم نکرد. ((حنظله)) در موعد مقرر برگشت، درحالی که نیامدن برایش آسان بود؛ سرانجام نیز از سوی نعمان بخشیده شد. (۲۰۰) عجیب تر از این، داستان وفای به عهد فردی به نام ((صموئیل)) است. کسی نزد وی امانتی گذاشت و به سفر رفت و در همان جا مرد. امیر قبیله وی برای ((صموئیل)) پیغام فرستاد که آن مال و اسلحه را بدهد اما او امتناع کرد و گفت: در پیمان خود مکر نمی کند؛ در امانت خیانت نمی کند و ترک وفای به عهد نخواهد کرد. امیر سپاهی به جنگ وی فرستاد. سپاهیان او را در قلعه اش محاصره کردند و پسرش را گروگان گرفته، تهدید به قتل کردند، ((صموئیل)) در پاسخ گفت: ((پیمانم را نمی شکنم و عهد خود را باطل نمی کنم، هر کار می خواهید بکنید. پسر صموئیل در جلو چشمانش کشته شد اما او تسلیم نشد و سپاهیان ناامید باز گشتند. اموال نزد وی بود تا آنکه وارث مال آمده، مال را باز پس گرفتند.)) (۲۰۱) اسلام بر وفای به عهد مهر تائید نهاد و بدان سفارش کرد. رسول خدا (ص) خود به این خصلت نیک اهمیت ویژه می داد و به تمام پیمانهایی که پس از تشکیل حکومت اسلامی با قبایل عرب بسته بود، تا زمانی که دشمن آن را نقض نمی کرد، وفادار بود. قرآن کریم درباره وفای به عهد می فرماید: ((وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا)) (۲۰۲) به پیمان وفا کنید، همانا پیمان مورد پرسش خواهد بود. رسول خدا (ص) فرموده است: ((أَقْرَبُكُمْ مِنِّي عَدَاً فِي الْمَوْفِقِ... أَوْفَاكُمْ بِالْعَهْدِ)) (۲۰۳) نزدیکترین شما به من در روز قیامت با وفاترین شما به پیمانها خواهند بود. همچنین فرموده است: ((لَا دِينَ لِمَنْ لَا عَهْدَ لَهُ)) (۲۰۴) آنکه وفای به پیمان ندارد، دین ندارد.

غار تگری و ستمگری

غار تگری یکی از صفات عرب جاهلی بود که بیشتر در میان صحرائشینیان رواج داشت. آنها که در تنگی معیشت و کمبود آب و چراگاه به سر می بردند و به منظور دستیابی به مراتع جدید و آباد به زور متوسل می شدند. بطور معمول قبایل زورمند، حق ضعیفان را می خوردند و بر آنان ستم روا می داشتند. مخالفان خود را به غفلت و هجوم ناگهانی از پای در می آوردند و در این راه به هیچ قاعده و قانونی پایبند نبودند. (۲۰۵) نتیجه این کار فتنه و آشوب دایم بود. وجود روحیه غارتگری و کینه جوئی در میان عربها چنان شدید بود که حتی به مقدسات خودشان هم احترام نمی گذاشتند. چندین جنگ در میان عربها در ماههای حرام در گرفت که به جنگهای فجار مشهور است. ستم بر ضعیفان در شهر مکه موجب شد که چند تن از افراد بانفوذ مکه پیمان معروف ((حلف الفضول)) را بستند و بر اساس آن متعهد شدند که حق هر مظلومی را از ظالمش بستانند. رسول خدا نیز در این پیمان شرکت داشت. (۲۰۶) نکته شایان ذکر درباره اخلاق عرب جاهلی این است که خصلتهای پسندیده عرب تنها به اقتضای زندگي صحرائشینی و تنگی معیشت او بود، نه به دلیل ارزشهای والای انسانی. اگر عرب شجاع نبود، نمی توانست از خود دفاع کند، اگر میهمان نواز نبود حرکت در صحرا با توشه و آذوقه میسر نبود، اگر به عهد خود وفادار نبود ضمانت اجرایی در کارش وجود نداشت، اما اسلام به این خصلتها جهت بخشید و آنها را در راستای اهداف الهی و دینی و ارزشهای والای انسانی به کار گرفت. (۲۰۷) در پایان سخنی از امیر مؤمنان (ع) را نقل می کنیم که ویژگیهای عصر جاهلیت در آن آمده و نقش و جایگاه اسلام نیز ذکر شده است. ((و گواهی می دهم که محمد صلی الله علیه و آله بنده او و پیامبر اوست،

او را بفرستاد با دینی آشکار، و نشانه‌هایی پدیدار، و قرآنی نوشته در علم پروردگار که نوری است درخشان و چراغی است فروزان، و دستورهایش روشن و عیان، تا گرد دو دلی از دلها بزدايد، و با حجت و دليل ملزم فرمايد. نشانه‌هایش را ببیند و با آن نستیزند، و بترسند و از گناه پرهیزند. و این هنگامی بود که مردم به بلاها گرفتار بودند، و رشته دین سست و ناستوار، و پایه‌های ایمان ناپایدار. او هام با حقیقت به هم آمیخته، همه کارها درهم آمیخته. بُروُشوکار دشوار، درآمد - نگاهش ناپایدار، چراغ هدایت بی نور، دیده حقیقت بینی کور، همگی به خدا نافرمان، فرمانبر و یار شیطان، از ایمان روگردان. پایه‌های دین و یران، شریعت بی نام و نشان، راههایش پوشیده و ناآبادان. دیو را فرمان بردند، و به راه او رفتند و چون گله که پی آبخشور رود، پی او گرفتند. تخم دوستی اش در دل کاشتند. و بیرق او برافراشتند درحالی که چون شتری مست آنان را پی می سپرد، و پایمال می کرد و ناخن تیز بدانها در می آورد و آنان دچار موج فتنه سرگردان بودند. درمانده و نادان فریفته مکر شیطان. درخانه امن کردگار با ساکنانی تبهکار و بدکردار، خوابشان شب بیداری، سرمه دیده شان اشک جاری، در سرزمینی که عالم آن دم از گفت بسته، و جاهل به عزّت در صدر نشسته. ((۲۰۸))

علل گسترش اسلام

مقدمه

آیین مقدّس اسلام که از مکه ظهور کرد در اندک زمانی به دورترین نقاط جهان راه یافت و قلمرو پهنای از کره زمین را زیر نفوذ و پرچم خود قرار داد و تحوّل عمیق و همه جانبه در نژادهای مختلف و ملیتهای گوناگون ایجاد کرد. بدون شک، رشد سریع و گسترش بیمانند اسلام در این مقطع و پیدایش این تحول اساسی در درون انسانها معلول عوامل مختلفی بود که برخی از آنها مربوط می شود به ماهیّت دین مبین اسلام، برخی دیگر به وجود مبارک پیام آور آن، حضرت رسول اکرم (ص)، و پاره ای به معجزه جاوید آن حضرت یعنی قرآن کریم و بعضی دیگر به موقعیّت خاص جغرافیایی، سیاسی و اجتماعی خاستگاه اسلام و برخی به حامیان مخلص فداکار. شناخت و بررسی عوامل رشد و گسترش اسلام در دوران حیات پیامبر(ص) علاوه بر آنکه در موضوع شناخت و تجزیه و تحلیل تاریخ سیاسی اسلام امری حیاتی و ضروری است، این نتیجه مهم و بهره ارزنده را در بر دارد که آگاهی و بینش ما را در حفظ و حراست از دستاوردهای اسلام عزیز و نیز انقلاب اسلامی ایران و اهتمام به مجموعه عواملی که به نحوی موجب تثبیت و گسترش حاکمیت الهی در صدر اسلام و نیز در عصر حاضر شدند افزایش می دهد. در این بخش از جزوه، ضمن چند درس به تبیین و بررسی مهمترین این عوامل می پردازیم.

نقش مکتب در گسترش خود

یکی از علل مهم پیشرفت اسلام در آغاز، خود مکتب اسلام به معنای مجموعه ای از قوانین و مقررات آسمانی است. این قوانین بگونه ای طرح ریزی و ابلاغ شده که اجرای آن مایه سعادت انسانهاست. مهمترین عوامل مؤثر در پیشرفت اسلام، در ارتباط با خود مکتب عبارت است از: سازگاری با فطرت آدمی، سادگی و آسانی احکام و دستورات آن، توجه به واقعیتهای جامعه، آغاز دعوت با طرح مسائل اعتقادی و پس از آن، طرح مسائل عملی، حمایت از محرومان، پیکار و جهاد با سران شرک، چشم پوشی از گذشته و ابلاغ و اجرای تدریجی احکام، بدین معنا که اولاً همه واجبات و محرمات یکباره تشریع نشدند، بلکه به تدریج و پس از فراهم آمدن زمینه ها و شرایط اجتماعی تشریع شدند. و ثانیاً برخی از انحرافات

همچون شرابخواری که در جامعه جاهلی رواج بیشتری داشت، یکباره محکوم به حرمت و اجتناب نشد بلکه حکم تحریم آن طی چند مرحله به اجرا درآمد. عوامل یاد شده هر کدام به نحوی در گسترش اسلام و پذیرش آن از سوی مردم نقش داشت. در این درس - در حد گنجایش - جنبه هایی از آیین پاک اسلام را که به گسترش آن در سالهای اولیه کمک کرد مورد بررسی قرار می دهیم.

سازگاری با فطرت

اساس و پایه همه قوانین و دستورات اسلام به خدا، به عنوان آفریدگار و هستی بخش تمامی موجودات بر می گردد و هیچ موجودی را پیدا نمی کنیم که در پیدایش و بقاء خود از خدا بی نیاز باشد. از این رو، همانگونه که شناخت آفریدگار و یکتایی او امری فطری است و انسان با مراجعه به فطرت سالم و بی آلائش خود بدان اعتراف می کند، اسلام نیز که مجموعه ای از دستورات و مقررات اعتقادی، اخلاقی و عملی است، به عنوان یک مکتب توحیدی، مکتبی فطری است و تمامی احکام و دستورات آن با فطرت خداجویی بشر هماهنگی و سازگاری کامل دارد؛ از این رو، پذیرش آنها از سوی فطرت های پاک آسانتر و سریعتر انجام می گیرد. و همین مسأله نقش مؤثری در پیشرفت و گسترش آن در میان توده های حق جو داشت.

سهولت

اسلام، دینی آسان است: بدین معنا که هم شیوه تدین به آن آسان است هم احکامی که تشریح کرده سهل است. قرآن جهت گیری کلی تکالیف و دستورات الهی را چنین تبیین می کند: ((يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ)) (۲۰۹) خداوند برای شما آسانی می خواهد نه دشواری و مشقت رسول خدا(ص) فرموده: ((يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ دِينَ اللَّهِ يُسْرٌ)) (۲۱۰) ای مردم! همانا دین خدا آسان است. پیامبر (ص) در موارد گوناگون، آسانی دین را به مردم یاد آور شده، از آنان خواسته است که خود را به رنج و سختی نیندازند، چنانکه نقل شده است: پیر مرد اعرابی نزد آن حضرت آمد و گفت: ای رسول خدا(ص) من پیر شده ام و نمی توانم قرآن بیاموزم، لیکن از روی حقیقت و یقین شهادت می دهم که خدایی جز خدای یکتا نیست و محمد(ص) فرستاده اوست. وقتی آن پیر مرد رفت، رسول خدا(ص) فرمود: این مرد اسلام را فهمیده و درک کرده است. (۲۱۱) همچنین روایت شده است که آن حضرت مردی را دید که نماز می خواند. ساعتی براو نگرست، آن گاه به مردی که همراه وی بود گفت: آیا نماز او را صادقانه می بینی؟ گفت: این مرد از تمام ساکنان شهر ما بیشتر نماز می خواند. پیامبر (ص) فرمود: (آرام) حرفت را نشنود که او را نابود می کنی. آن گاه فرمود: همانا خداوند برای این امت آسانی خواسته است، نه دشواری. (۲۱۲) آری اسلام تکلیفی خارج از طاقت انسان ندارد و از هر کس به اندازه توانایی او وظیفه می خواهد. قرآن کریم در این باره می فرماید: مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ (۲۱۳) خداوند برای شما در دین دشواری ننهاده است. این سهولت بگونه ای چشمگیر است که در میان مخالفان صدر اسلام شنیده نشده کسی به دشواری احکام اسلام اعتراض کرده باشد. کسانی بودند که مسائل واهی را بهانه می کردند تا اسلام را نپذیرند، ولی به احکام و مقررات دینی، از آن رو که نمی توان به جا آورد. کسی اعتراض نکرده است.

واقع نگری

اسلام دینی واقع نگر است و احکام آن خشکی و خشونت ندارد. انعطاف در همه جای آن به چشم می خورد و اوامرش بگونه ای تنظیم شده که هر کس در هر حالی بتواند از عهده انجامش برآید، و در عین حال، احساس کند وظیفه خود را نسبت به

پروردگار خویش ادا کرده است. یکی از واجبات مهم الهی جهاد است. این حکم در صدر اسلام به دلیل کمی عده مسلمانان از اهمیت حیاتی برخوردار بود. با این حال، کسانی که عذر موجه دارند از آن معاف شده اند. قرآن کریم در این باره فرموده است: ((لَيْسَ عَلَى الضُّعَفَاءِ وَلَا عَلَى الْمَرْضَى وَلَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يُنْفِقُونَ حَرَجٌ إِذَا نَصَّيْهُمُ لِلَّهِ وَرَسُولِهِ مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ)) (۲۱۴) بر ناتوانان و بر بیماران و بر کسانی که چیزی برای خرج کردن نمی یابند، در صورتی که برای خدا و پیامبرش خیرخواهی کنند گناهی نیست، راه اعتراض به نیکوکاران بسته است و خداوند آمرزنده ای مهربان است. قرآن کریم این حقیقت را یادآور شده است که خداوند نمی خواهد با وضع قوانین و مقررات سخت و انعطاف ناپذیر، مردم را به سختی و زحمت بیندازد، بلکه این عبادتها برای سازندگی خود آنان است. از این رو، در مسأله طهارت فرموده اگر آب برای کسی زیان داشته باشد. خداوند به جای وضو و غسل، تیمم را قرار داده است. سپس در فلسفه تشریع این جایگزینی می فرماید: ((مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ)) (۲۱۵) خدا نمی خواهد که دشواری بر شما بار کند، بلکه می خواهد شما را پاک گرداند و نعمتش را بر شما تمام کند، باشد که شما سپاس گزاریید. انعطاف و واقع نگری در تمامی دستورات الهی در ابواب مختلف فقه بخوبی نمایان است. بی تردید اگر این تسهیل نبود مردم به رنج و سختی می افتادند.

تدریجی بودن احکام

از دیگر نشانه های واقع نگری اسلام، تدریجی بودن احکام آن است، به این ترتیب که ابتدا واجبات و محرمات یکباره تشریح نشد بدون شک اگر واجبات و محرمات یکباره تشریع می شدند پذیرش آنها برای تازه مسلمانان مشکل بود. ابتدا از آنان خواسته شد کلمه توحید یعنی لا اله الا الله را بر زبان جاری کنند تارستگار شوند، سپس نماز واجب گشت. در مراحل بعد و پس از هجرت مسلمانان به مدینه به تدریج واجبات دیگر تشریع شد. دوم آنکه، تعدادی از کارهای حرام بتدریج ممنوع شد. در دوره سیزده ساله مکی که تعداد مسلمانان اندک بود و مشرکان مراقب اعمال و رفتار آنان بودند، اعمالی مثل جهاد برای آنان واجب نبود، چرا که انجام این واجب در آن دوره مساوی با نابودی قطعی مسلمانان بود. شرابخواری از جمله انحرافهایی بود که کم کم حرام شد. مردم دوران جاهلیت شراب زیاد می نوشیدند و ترک یکباره آن دشوار می نمود. آنان در حقیقت معتاد بودند؛ و ترک فوری اعتیاد دشوار است. این بود که قرآن کریم ابتدا از بزرگی گناه آن سخن گفت، سپس نماز خواندن در حال مستی را ممنوع ساخت و در پایان حکم قطعی حرام بودن شراب را صادر کرد. (۲۱۶) از دیگر نشانه های واقع نگری اسلام، چشم پوشی از گذشته است. مسلمانان صدر اسلام دو دسته بودند. یک دسته جوانهایی بودند که از آثار جاهلیت چیزی در زندگی آنان دیده نمی شد، مثل حضرت علی علیه السلام، عده دیگر، عموم مسلمانان بودند که دوره جاهلیت را درک کرده و آثارش در زندگی آنان باقی بود، مثل کسانی که با دو خواهر ازدواج کرده بودند و از آنها فرزندان داشتند. پس از آنکه ازدواج با دو خواهر حرام گردید، از گذشته چشم پوشی شد صحت ازدواجهایی که بر طبق رسوم گذشته انجام شده بود، اعلام گردید و فرزندان آنها حلال زاده به حساب آمدند، درحالی که اگر جز این بود، این فرزندان از بسیاری حقوق اجتماعی و مالی محروم می ماندند. گوناگونی جریمه های وضع شده نیز از نشانه های واقع نگری اسلام است. برای نمونه کفاره روزه، دوماه روزه گرفتن یا غذا دادن به شصت ینوا یا آزاد سازی یک برده تعیین شده است؛ (۲۱۷) و کفاره شکستن قسم، غذا دادن به ده ینوا یا لباس پوشاندن به آنان یا آزاد سازی برده ای و یا سه روز روزه قرار داده شده است. (۲۱۸)

گرچه اساس دعوت اسلام بر تبلیغ است و رسول گرامی اسلام هرگز به زور کسی را به پذیرش آیین خود وادار نکرد، ولی پس از ظهور اسلام و گذشت بیش از سیزده سال، عده ای نه تنها بدان گردن نهادند، بلکه با آن به مبارزه برخاستند و سدّ راه پیشرفت و گسترش آن شدند. این معارضه به گفتار محدود نمی شد، بلکه تواءم با اعمال قوه قهریه بود. آیا اسلام با چنین کسانی چگونه باید رفتار می کرد؟ اگر عقب می نشست، بدون شک نابود می شد. بناچار باید درمقابل آنان می ایستاد و از کیان خود دفاع می کرد. بنابراین، جنگ با مخالفان برای دیندار کردنشان نبود، بلکه برای رفع فتنه و فساد آنان بود. (۲۱۹) این منطقی ترین شیوه ای بود که اسلام انتخاب کرد و در راستای مقاصد خود به پیروانش اجازه داد تا برای دفاع از خود پیکار کنند. اگر جز این بود بقا و پیشرفتی برای اسلام قابل تصور نبود و مخالفان به نابودی اش طمع می بستند. نقش رسول خدا (ص) در گسترش اسلام گسترش هر مکتب و مرامی مرهون دو عامل بنیادی است. ((مبانی محکم)) و ((مبلغ مصم)) . اسلام نیز توسعه و پیشرفت خود را در طول تاریخ، وامدار دو عامل یاد شده است. استحکام مبانی اسلام حقیقتی انکار ناپذیر است که قرآن؛ کتاب بی کاستی و کژی پشتوانه آن است. ((الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَى عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا)) (۲۲۰) سپاس خدای را که کتاب را بر بنده اش فرستاد و در آن کژی نهاد. بطور کلی، کتاب و مبانی محکم پشتوانه کار همه پیامبران الهی بوده است. ((لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ...)) (۲۲۱) یقین پیامبران خود را با دلایل روشن فرستادیم و کتاب و میزان همراهشان فرو فرستادیم.... بحث مبانی اسلام از موضوع این گفتار بیرون است. دومین عامل گسترش مکتب - که در سالهای اولیه ظهور اسلام در وجود مبارک رسول گرامی اسلام تجلی یافت - مضمون این نوشته است.

برگزیدگان خدا

پیامبران، برگزیدگان خداوند. این حقیقت را قرآن کریم در چند مورد بیان کرده است: ((إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَ نُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ)) (۲۲۲) بی گمان خدا آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را بر جهانیان برگزید. پیامبران نیز به مقتضای این گزینش خداوند عمل کردند و در راستای ابلاغ رسالت الهی، کوشش فراوان کرده، رنج بی شمار بردند. رسول گرامی اسلام آخرین پیامبری بود که خدا او را برگزید و به رسالت فرستاد، آن حضرت برای به ثمر رساندن نهال اسلام و سایه گستردن بر سرزمین عاری از معنویت شبه جزیره العرب و برافراشتن پرچم توحید بر جهان متفرق و مشرک، سختی فراوان کشید و تا نوزاد اسلام، جوانی برومند شد، برگاهواره آن شبها تا صبح به عبادت خداوند مشغول بود و هرگز آسوده نخوابید و آرام نگرفت. رسول خدا(ص) از دو جنبه در گسترش اسلام نقش داشت. یکی جنبه شخصیت ممتاز فردی و اخلاقی آن بزرگوار است و دیگر موقعیت ویژه اجتماعی ایشان است.

ابعاد شخصیت پیامبر(ص)

خلق نیکو

بارزترین وجذاب ترین بعد شخصیت فردی رسول اکرم (ص) بعد اخلاقی آن حضرت است. وجود رسول خدا(ص) مظهر تمامی فضائل و سجایای اخلاقی بود. چندانکه خدایش از سجایای اخلاقی او به عنوان ((خلق عظیم)) یاد می کند و می فرماید: ((وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ)) (۲۲۳) وهمانا تو بر خوی بزرگ و گرانبه ای آراسته هستی فضائل اخلاقی رسول اکرم (ص) تنها در محیط خانواده و در رابطه با بستگان و خویشان تجلی نمی یافت، بلکه در سطح جامعه و در روابط اجتماعی آن

حضرت نیز نمودی جذاب و چشمگیر داشت و همین مسأله موجب آن بود که قشرهای گوناگون در نخستین برخورد با آن حضرت، شیفته کمالات اخلاقی وی شده برای شنیدن سخنانش گرد او جمع شوند. قرآن به این بعد از اثر بخشی سجایای اخلاقی آن حضرت در جلب قلوب تشنگان حقیقت، تصریح کرده می‌فرماید: ((وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَاقْتَضُوا مِنْ حَوْلِكَ)) (۲۲۴) و چنانچه خشن و سنگدل بودی از گردت پراکنده می‌شدند امیر مؤمنان (ع) میزان جذبات اخلاقی پیامبر (ص) عظیم الشان اسلام را چنین بیان می‌کند: ((مَنْ خَالَطَهُ مَعْرِفَةً اَعْتَبَهُ)) (۲۲۵) هر کس از روی شناخت با او معاشرت می‌کرد دوستدارش می‌شد

شکبایی و استقامت

مردم عصر پیامبر (ص) دچار درد صعب العلاج ((جهالت)) بودند. آن حضرت همانند طیبی دلسوز به مداوای آنان پرداخت. عامل موفقیت پیامبر در علاج این درد همانا صبر و شکبایی بود ایشان در مقابل انواع آزار واذیتهای روحی و جسمی که به حضرتش وارد می‌شد، خم به ابرو نیاورده، گامی به عقب ننهاد. شکبایی در مقابل گفتار زشت و رفتار ناپسند تکذیب کنندگان، شیوه همه پیامبران الهی بوده است. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: ((وَلَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ فَصَبَرُوا عَلَى مَا كُذِّبُوا وَأُذُوا حَتَّى أَتَاهُمْ نَصْرُنَا)) (۲۲۶) بتحقیق پیامبرانی پیش از تو (پیامبر اسلام (ص)) تکذیب شدند، پس بر آنچه تکذیب شدند واذیت شدند صبر ورزیدند تا آنکه یاری ما به کمکشان آمد. در این میان رسول گرامی اسلام بیش از دیگران شکنجه و آزار دید. آن حضرت خود در این باره می‌فرماید: ((مَا أُؤْذِيَ نَبِيٌّ مِثْلَ مَا أُؤْذِيَ فِي اللَّهِ)) (۲۲۷) هیچ پیامبری چون من در راه خداوند اذیت نشد. حضرتش در این راه رنج گرسنگی را چشیده. ((لَقَدْ أُؤْذِيَ فِي اللَّهِ وَمَا يُؤْذِي أَحَدٌ وَاءْخَفْتُ اللَّهُ وَمَا يُخَافُ أَحَدٌ وَلَقَدْ أَتَتْ عَلَيَّ ثَلَاثُونَ مِنْ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ وَمَا لِي وَلِبَلَالٍ طَعَامٌ يَأْكُلُهُ ذُو كَبِدٍ إِلَّا شَيْءٌ يُؤَارِيهِ ابْنُ بِلَالٍ)) (۲۲۸) در راه خدا آزار می‌شدم، درحالی که کسی مثل من آزار نشد؛ و در راه خدا مورد ترس واقع می‌شدم درحالی که کس دیگری مثل من مورد ترس واقع نشد. سی شب و روز بر من گذشت، درحالی که من و بلال غذایی که انسان بتواند بخورد نداشتیم، مگر چیز اندکی که زیر بغل بلال پنهان می‌شد. حضرتش در حالی که بدترین آزار و شکنجه‌ها را تحمل می‌کردند برای هدایت آزار کنندگان از خداوند طلب بخشش می‌کرد. ابن مسعود یکی از یاران آن حضرت، که ناظر یکی از صحنه‌های بد رفتاری مردم با پیامبر خدا بوده، می‌گوید: ((گویی هم اینک رسول خدا (ص) را می‌بینم که از یکی از انبیا حکایت می‌کند و قومش او را زدند و خونین کردند؛ و او درحالی که خون را از چهره پاک می‌کرد می‌گفت: پروردگارا قوم مرا ببخش که هر آینه آنان نمی‌دانند.)) (۲۲۹)

علاقتمندی به هدایت انسانها

تحمل آن اندازه آزار واذیت به دلیل علاقه فراوانی بود که رسول خدا (ص) به هدایت انسانها داشت. آن حضرت از جهالت مردم رنج می‌برد و به سلامت روحی و معنوی آنان حریص بود و از سر رحمت و دلسوزی با آنان رفتار می‌کرد. قرآن کریم در این باره چنین فرموده است: ((لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِمَا عَنَتٌ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ)) (۲۳۰) همانا رسولی از خودتان برایتان آمد که (از فرط محبت و نوع پروری) فقر و پریشانی و جهل و فلاکت شما بر او گران می‌آید، بر آسایش و نجات شما حریص و به مؤمنان رؤوف و مهربان است. علاقه مندی رسول خدا (ص) به هدایت امتش بدان اندازه بود که خداوند به آن حضرت فرمود: ((فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ عَلَى آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا)) (۲۳۱) شاید خود را از تأسف در پی آنان هلاک سازی اگر به این قرآن ایمان نمی‌آورند. پیامبران الهی هم خداوند را دوست داشتند و

هم بندگان خدا را، از این رو بسیار علاقه مند بودند که بندگان خدا از او اطاعت کنند و از گمراهی نجات یابند آنان که ثمره ایمان به خدا و جایگاه مؤمنان را در بهشت بروشنی می دیدند، از سر مهربانی علاقه داشتند تا همه مردم به دنبال آن مقامات باشند. آنان بینایانی بودند که به چاه درافتادن نابینایان را نمی توانستند ببینند.

موقعیت اجتماعی پیامبر(ص)

موقعیت اجتماعی پیامبر(ص)

جنبه دیگر تاءثیر رسول خدا(ص) در گسترش اسلام، موقعیت اجتماعی آن حضرت بود. پیامبر خدا(ص) در جامعه ای به رسالت مبعوث شد که هم جامعه برای وی شناخته شده بود و هم او برای جامعه. این امر دارای جهات گوناگونی است که بدان اشاره می کنیم.

درخشان بودن سابقه

پیشینه پیامبر(ص) در میان مردم نیکو و درخشان بود، و در حدی از درستکاری و صداقت بود که کسی حتی مخالفان و معاندان در صداقت آن حضرت تردید نداشتند. می دانیم که مشرکان مکه انواع تهمت‌ها را به آن حضرت زدند و نسبت‌های ناروای زیادی به ایشان دادند، مثل شاعر، ساحر و کاهن، اما هرگز به آن حضرت نسبت خائن ندادند، چون در صداقت و امانتداری او شک نداشتند. در تاریخ آمده است که پس از هجرت رسول خدا(ص) به یثرب، حضرت علی علیه السلام در مکه ماند تا امانتهایی را که از مردم نزد پیامبر(ص) بود، پس دهد(۲۳۲) و بدون شک، این امانتها تنها از آن مومنان نبوده است چرا که عده ای از آنها در حبشه بودند و بقیه یا قبل از پیامبر(ص) به یثرب رفته بودند یا قصد داشتند که بروند. (۲۳۳) این امر نشان می دهد که مردم مکه با وجود آنکه به پیامبری رسول خدا(ص) اعتقادی نداشتند، به راستگویی و صداقت آن حضرت ایمان داشتند. خطا و انحراف بزرگ مردم روزگار جاهلیت، شرک و بت پرستی بود. رسول خدا(ص) با آنکه چهل سال عمر شریف خود را در آن محیط به سر برد، یک بار هم آن خطا را مرتکب نشد، و گر نه بطور مسلم مشرکان - در هنگام دعوت به توحید - زبان به اعتراض می گشودند که چطور شد تا دیروز بتها قابل ستایش بودند و امروز باید نابود شوند.

عرب بودن پیامبر(ص)

سرزمین حجاز تا زمان ظهور اسلام تحت نفوذ قدرتهای بیگانه مثل ایران و روم قرار نگرفت، چرا که کنترل مردمی که در صحراهای گرم و سوزان با نهایت سختی، روزگار می گذراندند امری بس دشوار بود. در نتیجه زبان و نژاد این سرزمین خالص ماند و عرب نیز به آن می بالید، چنان که غیر عرب را عجم می نامید و بر خلوص نژاد خود اصرار می ورزید. پیداست که در چنین محیطی، پیامبری جز از خود مردم کوچکترین توفیقی نمی توانست داشته باشد؛ و به اتهام بیگانه بودن طرد می شد. قرآن کریم درباره این حقیقت فرموده است: ((وَلَوْ نَزَّلْنَاهُ عَلَىٰ بَعْضِ الْأَعْجَمِينَ، فَقَرَأَهُ عَلَيْهِمْ مَا كَانُوا بِهِ مُؤْمِنِينَ)) (۲۳۴) اگر آن را بر برخی غیر عربها نازل کرده بودیم و برایشان می خواند به آن ایمان نمی آوردند. همچنین می فرماید: ((وَلَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا أَعْجَمِيًّا لَقَالُوا لَوْ لَا فُصِّلَتْ آيَاتُهُ)) (۲۳۵) اگر آن را قرآنی عجمی (زبان غیرعربی) قرار می دادیم، هرآینه می گفتند: چرا آیات آن بیان نشده است و برای ما روشن نیست و نمی پذیرفتند. قرآن کریم در آیه های متعددی یادآور شده که خداوند

پیامبر اسلام را از خود عرب برگزید ، مثل این آیه : ((لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ)) (۲۳۶) همانا پیامبری از خودتان به سوی شما آمده است . این امر از یکسو افتخاری بود که نصیب عرب شد و از سوی دیگر عاملی برای پذیرش اسلام بود و اگر جز این می بود ، بی تردید عرب از اسلام استقبال نمی کرد .

قرشی بودن پیامبر (ص)

خاندان قریش از خوش سابقه ترین و با نفوذترین خاندانهای مکه بود . نظام موجود مکه و رسومی که مردم از آنها پیروی می کردند ، مثل دارالندوه ، سقایت و مهمانداری همه از ابداعات و ابتکارات قریش بود . (۲۳۷) سنت سفرزمستانی و تابستانی نیز از بزرگان این خاندان و اجداد پیامبر (ص) باقی مانده بود (۲۳۸) از این رو ، قریش در میان مردم احترام خاصی داشت . می دانیم که رسول خدا (ص) تا آخرین روزهای زندگی ابوطالب از حمایت او برخوردار بود؛ و پیش از مرگ نیز از قوم خود خواست تا از پیامبر (ص) حمایت کنند . (۲۳۹) تردیدی نیست که اگر پیامبر (ص) قبیله ای نیرومند نمی داشت ؛ از میان برداشتن او کار آسانی بود .

امی بودن پیامبر (ص)

رسول بزرگوار اسلام امی بود ، یعنی نه می خواند و نه می نوشت . این امر سبب شد که هر نوع شائبه آموختن از دیگران ، از ساحت مقدس آن حضرت دور شود ، بخصوص که مخالفان آن حضرت دنبال بهانه می گشتند تا آسمانی بودن سخن آن حضرت را مخدوش کنند ، چنان که قرآن کریم می فرماید : ((وَلَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ لِّسَانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِي وَيَهَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ)) (۲۴۰) و به یقین می دانیم که آنان می گویند : جز این نیست که انسانی به او تعلیم می دهد . زبان آن کس که نسبت (تعلیم دادن) به وی می دهند غیر عربی است ، حال آنکه این (قرآن) زبان عربی نمایان است . شکی نیست که اگر رسول خدا (ص) خواندن و نوشتن می دانست ، دستاویزی برای دشمنان آن حضرت می شد که گفتارش را نپذیرند و در الهی بودن آن تردید کنند . قرآن کریم در این باره فرموده است : ((وَمَا كُنْتَ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكَ إِذًا لَا زُتَابَ الْمُبِطِّلُونَ)) (۲۴۱) توپیش از این کتابی نمی خواندی و با دست خود چیزی نمی نوشتی که در آن صورت ، باطل اندیشان تردید می کردند . در جای دیگر از قول پیامبر (ص) می فرماید : ((فَقَدْ لَبِثْتُ فِيكُمْ عُمُرًا مِنْ قَبْلِهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ)) (۲۴۲) (ای قوم) پیش از این (بعثت) عمری را در میان شما گذرانیدم ، آیا نمی اندیشید . یعنی اگر بنا بود من این دین را از سوی خود پدید آورده باشم باید سابقه ای از عمرم که در پیش شما گذشته است می دیدید که اظهار سخنی در مورد رسالت و دین جدید کرده باشم .

قرآن

جاذبه قرآن کریم

بدون شک یکی از عوامل مهم پیشرفت و گسترش اسلام در دوران پیامبر (ص) قرآن کریم بود . قرآن کریم ، آهنگی دلنشین و طنینی روح نواز دارد و لطف معانی آن دلرباست . شعرهای عرب جاهلی اگر به خاطر ظرافتهای شعری جاذبه ای داشت ، اما از مفاهیم تعالی بخش و انسان ساز تهی بود . قرآن کریم با برخورداری از سبکی نو و بی مانند و مفاهیم معنوی و آسمانی ، جاذبه ای بی نظیر دارد . این جاذبه در دوران رسالت پیامبر بزرگوار اسلام حوادثی شنیدنی آفریده است . قرآن

کریم بویژه در دوران مکی تنها سلاح رسول خدا(ص) بوده است، سلاحی که قلب شنوندگان را تسخیر می کرد و دشمنان با تمام سرسختی که داشتند به عظمت آن اعتراف می کردند.

تاءثیر بر سران قریش

بارها اتفاق می افتاد که صاحبان نفوذ، بزرگان و سخنوران قریش برای بازداشتن پیامبر(ص) از دعوت به توحید نزد آن حضرت می رفتند، اما با شنیدن آیه های قرآن شکست خورده باز می گشتند. روزی عتبۀ بن ربیعۀ، یکی از سران قریش، پس از مشورت با چند تن از قریشیان نزد پیامبر(ص)، در مسجد الحرام آمد تا با آن حضرت سخن بگوید و ایشان را نصیحت کند. او در کنار رسول خدا(ص) نشست و با پیشنهاد مال و ریاست از حضرتش خواست که دست از بدگویی بتها بردارد. (۲۴۳) رسول خدا(ص) سخنان عتبۀ را گوش داد و وقتی گفتارش به پایان رسید به او گفت: اکنون تو سخنان مرا بشنو. آن گاه چند آیه از قرآن کریم برای او تلاوت کرد. سپس به او فرمود: اکنون که پاسخ خود را شنیدی هر جا که خواهی برو. (۲۴۴) عتبۀ که بشدت تحت تاءثیر قرار گرفته بود، نزد دوستانش باز گشت و گفت: به خدا قسم گفتاری شنیدم که هرگز مانند آن را نشنیده بودم، نه شعر است، نه سحر است و نه کهانیت. آن گاه به آنان پیشنهاد کرد که دست از مخالفت با پیامبر(ص) بردارند و خوشبختی آینده شان راتاءمین کنند. (۲۴۵)

مبهوت شدن ولید

((ولید)) یکی از قاضیان عرب و مردی ثروتمند و با نفوذ بود. گروهی از قریش نزد وی آمدند و درباره قرآن سؤال کردند که چگونه کتابی است؟ آیا آنچه محمد(ص) می گوید سحر است یا چیزی مثل کارهای کاهنان است یا خطبه است. او از مردم مهلت خواست تا پس از شنیدن قرآن نظرش را بیان کند. به این منظور، نزد رسول خدا(ص) که در حجر اسماعیل نشسته بود آمد و گفت: قدری از اشعار برای من بخوان. پیامبر(ص) فرمود: آنچه من می گویم شعر نیست، بلکه کلام خداست که برای هدایت شما فرستاده است. ولید تقاضا کرد که قدری از آن برایش بخواند. رسول خدا(ص) آیه هایی از سوره فصّلت را برایش خواند تا به این آیه رسید: ((فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقُلْ أَنْذَرْتُكُمْ صَاعِقَةً مِثْلَ صَاعِقَةِ عَادٍ وَ ثَمُودَ)) هرگاه روی برتافتند بگو شما را از صاعقه ای مانند صاعقه عادو ثمود بیم دادم. همین که ولید این آیه را شنید، به خود لرزید و مو بر بدنش راست شد. سپس برخاست و راه خانه اش را در پیش گرفت و نزد قریش نیامد. آنان که چنین دیدند، بشدت نگران شدند و با یکدیگر گفتند که ولید به محمد - صلی الله علیه و آله - ایمان آورد. صبح روز بعد ابوجهل نزد ولید رفت تا از علت نیامدنش در جمع قریش جويا شود. ابوجهل گفت: ای عمو! ما را سرشکسته و رسوا کردی. ولید گفت: چرا؟ ابوجهل گفت: برای اینکه به دین محمد(ص) درآمدی. گفت: نه من از دین پدرانم دست برنداشته ام، لیکن سخنی شنیده ام که پوست انسان از شنیدن آن می لرزد. سپس روز بعد در حضور همگان گفت: گفتار محمد(ص) سحر است و قلبهای مردم را تسخیر کرده است.

اسلام آوردن طفیل بن عمرو

طفیل بن عمر یکی از سخنوران و سخن شناسان عرب بود. وی روزی وارد مکه شد. قریش مثل دیگران به او توصیه کردند که سخنان رسول خدا(ص) را نشنود. او نیز در گوشه های پنبه گذاشت، تا چیزی به گوشش نرسد. چون وارد مسجد الحرام شد، پیامبر(ص) در حال نماز بود. در کنار آن حضرت ایستاد، اما خدا نخواست که سخن پیامبر(ص) را نشنود.

سخنی دلپذیر به گوش وی رسید و با خود گفت: خدا مرگم دهد، من مردی خردمند و شاعرم و زشت و زیبا را نیک می شناسم، چه مانعی دارد که گفتار این مرد را بشنوم تا اگر نیک باشد بپذیرم و اگر زشت باشد رها کنم. سپس همان جا ماند تا رسول خدا به سوی خانه اش روان شد. او نیز از پی حضرتش به راه افتاد. به خانه آن حضرت رفت و ماجرای توصیه قریش و نیز شنیدن سخنان آن حضرت را تعریف کرد و خواست تا امر خود را بر او عرضه کند. (۲۴۶) رسول خدا(ص) تعدادی از آیه های قرآن را برای وی خواند و او که تا آن زمان سخنی چنان دلنشین نشنیده بود اسلام آورد. طفیل به خانه باز گشت و پدر و همسرش و نیز چندتن از افراد قبیله اش به پیروی از او اسلام آوردند. (۲۴۷)

اسلام آوردن نمایندگان نصارا

یک هیئت بیست نفری از مسیحیان حبشه یا نجران برای آگاهی از اسلام در مکه خدمت رسول خدا(ص) رسیدند. این گروه وقتی قرآن را از آن حضرت شنیدند، به گریه افتادند و اسلام آوردند. (۲۴۸) تعدادی از قریش راه را بر آنان گرفته، گفتند: چه مردمان بی خردی هستید. شما را برای تحقیق فرستاده بودند؛ حال شما دین خود را رها کرده اید: آنان که بشدت تحت تأثیر سخنان رسول خدا(ص) و قرآن کریم قرار گرفته بودند، به آنها اعتنا نکردند. (۲۴۹)

قرآن در مدینه

ساکنان مدینه وقتی پس از پیمان دُوم عقبه به این شهر بازگشتند، رسول خدا(ص) مصعب بن عمیر را به عنوان معلّم قرآن همراهشان فرستاد. مصعب در مدینه به تبلیغ اسلام پرداخت. وی در این شهر همانند پیامبر(ص) در مکه، سلاحی جز قرآن نداشت. او موفق شد چند تن از سران مدینه را به اسلام درآورد که داستان از این قرار است: ((مصعب)) همراه یکی از مسلمانان به میان قبیله ای رفت که ((سعد بن معاذ)) و ((أسید)) از اشراف آن به شمار می آمدند. این دو که از آمدن مسلمانان ناخشنود بودند، تصمیم به بیرون راندنشان گرفتند. ابتدا ((أسید)) حربه خود را برداشت و در حالی که پرخاش می کرد و دشنام می داد به ((مصعب)) نزدیک شد. ((مصعب)) با آرامی ((أسید)) را مورد خطاب قرار داد و گفت: چه مانعی دارد که بنشینی تا با تو سخن بگویم. اگر دعوت ما را پسندیدی بپذیر و گرنه در دفع ماکوتاهی مکن. أسید پذیرفت و نشست. وی پس از شنیدن گفتار مصعب و چند آیه از قرآن کریم به وجد آمد و درخواست کرد تا راه مسلمانی را به وی بیاموزد. (۲۵۰) ((سعد بن معاذ)) نیز به همین روش اسلام آورد و با مسلمان شدن این دو تن، تمامی افراد قبیله اسلام آوردند، بگونه ای که در آن شب یک نفر غیر مسلمان در میان قبیله دیده نمی شد. (۲۵۱) تأثیر چشمگیر قرآن بر مردم یثرب به حدی بود که گفته شده است: ((فُتِحَتِ الْمَدِينَةُ بِالْقُرْآنِ)) (۲۵۲) مدینه به وسیله قرآن فتح شد.

قرآن و داستانهای پیشینیان

داستانهای گذشتگان مثل رستم و اسفندیار، میان مردم روزگار جاهلیت جاذبه داشت. تعدادی از مخالفان کوشیدند تا با نقل این داستانها در مجالس و محافل از جاذبه قرآن بکاهند. نضر بن حارث یکی از شیطانهای قریش بود. او در سفر به حیره داستانهای رستم و اسفندیار را یاد گرفته بود. هر وقت رسول خدا(ص) در انجمنی سخن می گفت، وی پس از آن حضرت در جای او می نشست و آن داستانها را نقل می کرد، و می گفت: به چه دلیل محمد صلی الله علیه و آله از من خوش سخن تر است. (۲۵۳) اما سخنان نضر و امثال او چیزی نبود که بتواند مقابل قرآن کریم ایستادگی کند. این گونه مخالفان مورد تهاجم آیه های قرآن قرار می گرفتند و توطئه هایشان خنثی می شد. روزی کسی از مردم یثرب که او

را به خاطر شجاعت و شرافتی که داشت ((کامل)) می گفتند ، به مکه آمد . چون از کار رسول خدا(ص) آگاه شد ، با آن حضرت دیدار کرد . وی در این دیدار گفت : شاید آنچه نزد توست ، مانند گفته های لقمان است که همراه من است سپس مقداری از آن را برای رسول خدا(ص) خواند . آن حضرت د رپاسخ فرمود : این هم سخنی نیکوست ، اما آنچه من دارم از آنها بهتر است پس از آن آیه های چند از قرآن کریم را برایش خواند . آن مرد تحت تاءثیر قرار گرفت و به برتری قرآن اعتراف کرد . به شهادت تعدادی از مردم مدینه او به عقیده مسلمانی از دنیا رفت . آری قرآن کریم در میان عرب پدیده ای نبود و جاذبه ای چشمگیر داشت تا آنجا که افراد منکر اسلام و رسالت پیامبر (ص) نیز تحت تاءثیر آن قرار می گرفتند .

موضع گیریهای صحیح

یکی از عللی که موجب گسترش اسلام شد ، موضع گیریهای صحیح و قضاوتهای درستی بود که قرآن درباره ادیان آسمانی دیگر داشت . موضع گیری قرآن کریم درباره این ادیان چنان واقعی بود که هیچ گونه بهانه ای به دست پیروان آنان نداد . برآستی که اگر دانشمندان یهود و نصارا کوچکترین نقطه ضعفی در قرآن و تعالیم اسلامی می یافتند ، آن را علم می کردند و به یاری مشرکان نیز می آمدند ، در برخوردهای نظامی چنین کردند . از نمونه های بارز این مطلب ، داستان جعفر بن ابی طالب و پادشاه حبشه است . پس از مهاجرت مسلمانان به حبشه کفار قریش دو تن را فرستادند تا آنان را باز گردانند . پس از گفتگوهایی که میان نجاشی و جعفر رد و بدل شد ، نجاشی خواست تا آیاتی از قرآن را برایش بخواند . جعفر آیاتی از قرآن را که درباره حضرت مریم است قرائت کرد . نجاشی از شنیدن آن تحت تاءثیر قرار گرفت . و به فرستادگان قریش جواب رد داد . پس از نومیدی ، یکی از آنان (عمرو عاص) گفت : فردا به نجاشی می گویم که مسلمانان عیسی را بنده می دانند . فردای آن روز نزد نجاشی رفت و آن سخن را به وی گفت . او دوباره مسلمانان را طلبید و عقیده شان را درباره حضرت عیسی (ع) پرسید . جعفر در پاسخ گفت : عقیده ما درباره عیسی ، گفتار خدا و پیامبر است : ((عیسی بنده خدا و رسول اوست و کلمه اوست که به مریم فرستاد .)) نجاشی سخنان جعفر را تصدیق کرد و آن را مطابق انجیل دانست . از آن پس ، مسلمانان تا روز بازگشت در حبشه به آسایش می زیستند . (۲۵۴) بیان درست قرآن کریم مسلمانان را پیروز کرد و فرستادگان قریش را دروغگو و شرمنده ساخت این حسن برخورد قرآن کریم باعث کنجکاوی مردم حبشه گردید . تعدادی از آنان به مکه آمدند تا با پیامبر(ص) از نزدیک دیدار کنند . آنان نزد پیامبر(ص) که در مسجد نشسته بود رفتند و سؤالهای چندی مطرح ساختند . آن حضرت پس از دادن پاسخهای مناسب و لازم ، چند آیه از قرآن کریم تلاوت کرد . آنان با شنیدن آیه های قرآن از شوق به گریه درآمدند و جملگی اسلام اختیار کردند . مردم مکه با مشاهده این حال ، حبشیان را نکوهش کردند ، اما قرآن تاءثیرش را گذاشته بود و کسی نمی توانست آنان را از تصمیمشان برگرداند . (۲۵۵) قرآن کریم ، اساسی ترین ابزار تبلیغاتی پیامبر (ص) در دوران رسالت ، بویژه در دوره سیزده ساله مکه بود . این آیه های شریفه قرآن بود که به قلب پیامبر نیرو می بخشید و روح مؤ منان را جلا می داد و در مقابله بادشمنان به آنها آرامش می بخشید و بر استقامتشان می افزود . چنین بود که مشرکان تلاش می کردند تا این حربه را از کار ببندازند ، و در این راستا به ترفندهای گوناگونی دست زدند که هیچ کدام مفید واقع نشد . در این درس فعالیت‌های گوناگون مشرکان و ناکامی آنها را مورد بررسی قرار می دهیم .

تہمت‌های مشرکان

قرآن کریم نسبت‌هایی را که کافران به پیامبر(ص) و تعالیم وی می دادند نقل کرده است . آنان می گفتند : این پیامبر انسانی مثل خود ماست و گفتارش سحر است : ((وَ أَسْرُوا النَّجْوَى الَّذِينَ ظَلَمُوا هَلْ هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ

أَفَتَاتُونَ السَّحَرَ وَ أَنْتُمْ تُبْصِرُونَ)) (۲۵۶) و کسانی که ستم کردند به راز با یکدیگر می گفتند: مگر این جز بشری مثل شماس است؟ آیابه سراغ جادو می روید؟ و حال آنکه می بینید. در مرحله بعدی گفتار پیامبر را از درجه سحر نیز پایین تر آورده، عنوان کردند که این گفته ها خوابهای پریشان است. ((بَلْ قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ بَلْ افْتَرِيهٖ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ فَلْيَأْتِنَا بِآيَةٍ كَمَا أُرْسِلَ الْأُولُونَ)) (۲۵۷) حتی گفتند: خوابهای پریشان است و آن را از پیش خود ساخته است! بلکه او شاعری است. پس باید همچون پیشینیان فرستاده شده، نشانه ای برای ما بیاورد. گاه نیز عنوان می کردند، حرفهایی را که پیامبر مدعی خدایی بودن آنهاست، از پیش خود می سازد یا اینکه نزد دیگری می آموزد. ((... قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مُفْتَرٍ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ لِيُثَبِّتَ الَّذِينَ آمَنُوا وَهُدًى وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ وَ لَقَدْ نَعَلِمُ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ...)) (۲۵۸) گفتند در واقع تو از پیش خود می سازی! حقیقت این است که بیشتر شان نمی دانند. بگو: آن را روح القدس از جانب پروردگارت بحق فرود آورد تا کسانی را که ایمان آورده اند استوار گرداند و هدایت و مژده ای برای مسلمانان باشد. ما کاملاً آگاهیم که آنان خواهند گفت آن کس که مطالب این قرآن را به پیامبر می آموزد بشری است. آری مشرکان می خواستند با سحر و جادو جلوه دادن قرآن و بشری شمردنش اصالت الهی بودن آن را زیر سؤال برند، تا قابل اعتنا و اعتماد نباشد. اگر مشرکان موفق می شدند قرآن یعنی محکمترین سند و شاهد پیامبر (ص) را از اعتبار بیندازند، گسترش اسلام دچار وقفه می شد، اما قرآن مشرکان را به مبارزه فرا خواند و بطلان تهمت‌هایشان را ثابت کرد.

مبارزه طلبی قرآن

ادبیات عرب که در قالب شعر و خطابه تجلی یافته بود، در زمان ظهور اسلام به اوج خود رسید. شعر مهمترین مسابقه علمی عرب بود که همه ساله در بازارهای تجاری مثل عکاظ برگزار شده، به بوته نقد گذارده می شد و بهترین آنها به عنوان شعر سال انتخاب می گردید. در چنین جوّی قرآن کریم به عنوان دلیل و سند رسالت رسول خدا (ص) به صحنه آمد و برتری اش را بر همگان ثابت کرد. روشن است که پیروزی در این صحنه، بزرگترین موفقیت را برای اسلام به همراه داشت. روایتی که از امام موسی بن جعفر علیه السلام نقل شده نیز بیانگر این حقیقت است که معجزه بودن قرآن از جنبه ادبی بزرگترین حربه عرب را بی اثر کرد. آن حضرت در پاسخ کسی که سؤال کرد چرا خداوند حضرت موسی (ع) را با عصا و ید بیضا که شبیه جادویند مبعوث کرد و حضرت عیسی (ع) را بامعجزات شبیه طب و حضرت محمد صلی الله علیه و آله را با معجزه سخن و بیان چنین فرمود: ((هنگامی که خدا موسی را مبعوث کرد جادو بر مردم زمانه اش تسلط داشت و خدا مانندی از آن را آورد که بر آن توانا نبودند و به وسیله آن جادوی آنها را باطل کرد و حجت خود را بر آنها ثابت نمود، و خداوند عیسی را وقتی مبعوث کرد که بیماری فلج بر مردم مسلط بود و نیاز به طب داشتند؛ و اواز جانب خداوند معالجه ای معجزه آسا آورد که مانندش نداشتند و به اجازه خدا مرده ها را زنده گردانید و کوری مادر زاد و پیسی را علاج کرد و حجت را بر آنها تمام کرد و خداوند محمد (ص) را در وقتی مبعوث کرد که هنر غالب آن عصر، سخنرانی و سخنوری بود - و به گمانم (گمان راوی) فرمود شعر بود - پس نبی مکرم از طرف خداوند پندها و دستورات شیوا و حکیمانه ای آورد که گفتار آنها را بیهوده ساخت و حجت را بر آنها ثابت کرد.)) (۲۵۹) آری قرآن وارد پرشورترین معرکه ها شد و نخبگان سخن عرب را به هموردی طلبید، اما آنان با کمال غروری که داشتند و شاید در ابتدا آن را مبارزه ای کم خرج و پرفایده می یافتند، از معارضه با قرآن عاجز ماندند و قرآن کریم یکه تاز بی رقیب میدان فصاحت شد، و سند اسلام اعتبار تمام یافت.

مراحل همورد جویی

کافران تردید داشتند که قرآن سخن خداوند است و به این بهانه که آن نیز از نوع گفتار بشر است، از پذیرش آن سرباز می زدند. خداوند در ابتدا به منکران اعلام کرد که اگر در الهی و آسمانی بودن قرآن تردید دارند و تصور می کنند که زائیده فکر بشر است همانند آن را بیاورند: ((أَمْ يَقُولُونَ تَقُولُهُ بَلْ لَا يُؤْمِنُونَ فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِثْلِهِ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ)) (۲۶۰) یا می گویند: او قرآن را با زبان خویش بافته است! نه، واقعیت این است که آنان ایمان نمی آورند. پس باید گفتاری همانند آن بیاورند اگر راست می گویند. در مرحله بعد تخفیف داد و از مخالفان خواست که اگر می توانید مانند ده سوره از قرآن بیاورید. همچنین عنوان کرد که لازم نیست این کار را به صورت فردی انجام دهید، بلکه می توانید هر کسی را غیر از خداوند به یاری بطلبید: ((أَمْ يَقُولُونَ افْتَرِيَهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوَرٍ مِثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ وَادْعُوا مَنِ اسْتَعْظَمْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ فَإِنْ لَمْ يَسْتَجِيبُوا فَأَعْمُوا أَمْ أَنْزَلَ بِعِلْمِ اللَّهِ وَآلِ اللَّهِ إِلَّا هُوَ فَهَلْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ)) (۲۶۱) یا می گویند: آن (قرآن) را از پیش خود ساخته است. بگو اگر راست می گویند هر که راتوانید در برابر خدا بخوانید، پس ده سوره از پیش خود ساخته همانند آن بیاورید. پس اگر این دعوت را اجابت نکردند بدانید که آنچه نازل شده به علم خداست و اینکه معبودی جز او نیست. پس آیا شما گردن می نهید؟ باز هم مشرکان و مخالفان از هماوردی عاجز ماندند. خداوند در مرحله سوم یک درجه دیگر تخفیف داد و از آنان خواست تا یک سوره مانند قرآن بیاورند. این بار آنان را بیم داد که از تلاش بیهوده دست بردارند و از آتش دوزخ بپرهیزند. ((وَأَنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَلَكُمْ تَفَعَّلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ)) (۲۶۲) و اگر درباره آنچه بر بنده خویش فرو فرستادیم شک می ورزید اگر راست می گویند گواهان خود را بغیر از خداوند بخوانید و سوره ای به مانند آن بیاورید. پس اگر این کار را نکنید و هرگز نخواهید کرد، از آتشی پروا بگیرید که هیمه اش آدمیان و سنگ است که برای کافران آماده شده است. آیه های مبارزه طلبی قرآن مربوط به دوره مکّه می باشد و سوره های این دوره اغلب کوچک و آیه ها نیز کوتاه است. خداوند متعال با خصم تا آنجا که ممکن بود مماشات کرد و آسانترین شرایط ممکن را قرار داد، اما دشمن در نهایت غرور به زانو در آمد و تلاشهای او نه تنها سودی نبخشید، بلکه طبل رسوایی او را نیز به صدا درآورد. خداوند خبر ناتوانی آنان را داد و گفت: انس و جن هرگز نخواهند توانست همانند قرآن را بیاورند هر چند که به یکدیگر کمک کنند. ((قُلْ لِّئِنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا)) (۲۶۳) بگو اگر آدمیان و پریان گرد آیند بر سر اینکه همانند این قرآن را بیاورند، به مانندش نتوانند آورد، هرچند برخی از ایشان پشتیبان برخی دیگر باشند. سخنوران و شاعران چیره دست عرب از معارضه با قرآن عاجز ماندند و قرآن سلطان سخن عرب گردید و در پرتو تعالیم نورانی آن، عدد مسلمانان فزونی گرفت و گستره اسلام وسعت یافت. شکست مشرکان بزرگترین مانع را از سر راه اسلام برداشت و گرنه شاعران عرب با طعن زدن و هجو کردن پیامبر (ص) و قرآن، پیشرفت اسلام را دچار وقفه و رکود می ساختند.

محیط و موقعیت سیاسی، اجتماعی و جغرافیایی جزیره العرب

محیط و موقعیت سیاسی، اجتماعی و جغرافیایی جزیره العرب

دین مبین اسلام در عصری و در سرزمینی ظهور کرد که علیرغم نامناسب بودن محیط حجاز برای رشد آیین اسلام از برخی جهات، از جهات دیگر شرایط پیروزی از جنبه های گوناگونی برایش فراهم بود. موقعیت جهانی، وضعیت جغرافیایی و اوضاع سیاسی - اجتماعی عربستان بگونه ای مساعد بود که در مدت کوتاهی زیر سلطه و سیطره حکومت اسلامی درآمد. البته تشکیل حکومت اسلامی و گسترش اسلام در جزیره العرب تنها معلول آن اوضاع مساعد و موقعیت مناسب

نبود و عوامل دیگری چون عامل انسانی و عامل تعالیم اسلامی نیز در آن دخالت داشت، لیکن موقعیت مناسب سیاسی - اجتماعی عربستان برای پذیرش یک دین و حکومت جدید، راه اسلام را هموار کرد و به عوامل دیگر یاری رسانید.

وسعت جغرافیایی شبه جزیره عربستان

شبه جزیره عربستان سرزمینی بود پهناور و کم آب و علف و دارای منابع اقتصادی بسیار اندک. (۲۶۴) از این رو، مورد طمع قدرتهای بزرگ آن روز نبود، چرا که تسخیر و نگهداری آن دشوار و بی فایده بود. تنها عاملی که مردم را به سکونت در آنجا وادار ساخته بود، آزادی بود که به سبب نبودن دولت و حکومت از آن بهره مند بودند. آنان سکونت در یک مکان را با علو همت و گردن فرازی خود سازگار نمی یافتند. آنها معتقد بودند که بنا و حصار مانع از جولان و حرکت است، همت را مقید می کند و طبع را از کسب شرف و بزرگی باز می دارد. این بود که صحرانشینی را باتمام سختی آن برگزیدند و مشکلات آن را پذیرا شدند. (۲۶۵) نقل شده است که یکی از سخنوران عرب نزد خسرو (انوشیروان) رسید. خسرو از وی سؤال کرد که چرا اعراب، صحرانشینی را انتخاب کرده اند؟ وی پاسخ داد که آنان در صحرا مالک زمین هستند و زمین مالک آنها نیست، به حصارها پناه نمی برند و حصارشان شمشیر و نیزه آنان است. به هر کجا بخواهند می روند و از صفای طبیعت استفاده می کنند. (۲۶۶) وسعت جغرافیایی و کمی منابع اقتصادی، اندیشه قدرتمندان را از سلطه بر این سرزمین باز داشته بود. قدرتمندان آن روز حاضر نبودند کاری پر مخاطره انجام دهند؛ درحالی که هیچ نفعی نبرند. این امر حتی در مورد یمن که از آبادانی و ثروت بهره ای داشت نیز صادق بود. حبشیهای حاکم بر یمن (فرزندان ابرهه) بر مردم، ستم روا می داشتند. یکی از بزرگان نزد انوشیروان (شاه ایران) رفت و از او خواست تا مردم یمن را علیه حبشیها یاری دهد. او پذیرفت و گفت: راه یمن دشوار است و گرنه خواهش تو را می پذیرفتم. پسر آن مرد یمنی پس از مرگ پدر نزد خسرو پرویز رفت و خواستار کمک شد. وی نیز همان مطلب را عنوان کرد که سرزمین شما دور است، خیری در آن نیست، راههایش دشوار است و من حاضر نیستم سپاهیانم را به خطر بیندازم. وی زمانی به اعزام لشکر رضایت داد که از آن یمنی شنید که در آنجا طلا و نقره و سنگهای قیمتی فراوان وجود دارد. (۲۶۷) ابرهه از کسانی بود که از یمن به قسمتهای مرکزی و شمالی عربستان حمله برد. او قصد داشت مکه را تسخیر کند و راههای بازرگانی میان اقیانوس هند و دریای مدیترانه را یکجا در اختیار بگیرد، اما حمله وی با شکستی افضاح آمیز روبه رو شد و سپاهیان او دچار عذاب الهی گردیدند. (۲۶۸) مجموعه این شواهد نشان می دهد که وسعت صحراها و کمی منابع اقتصادی عربستان طمع زورمداران آن روز را از سلطه بر این سرزمین بریده بود و هیچ دلیلی برای توجه بدان نمی یافتند، و همین امر موجب شد که پیامبر(ص) از این خلاء قدرت استفاده کند و بدون وجود رقیب خارجی، رسالت خود را در این سرزمین ابلاغ کند.

پراکندگی جمعیت

شبه جزیره عربستان بویژه حجاز، جمعیتی اندک و پراکنده داشت. تنها چند نقطه مثل مکه، مدینه و اطراف آن، خبیر و طائف بود که مردم به صورت متمرکز در آنها زندگی می کردند و گرنه قبایل به صورت پراکنده در گروههای گوناگون به دنبال آب و مرتع از نقطه ای به نقطه دیگر کوچ می کردند. این پراکندگی جمعیت، راه را برای گسترش سریع اسلام هموار ساخت. درست است که پیامبر(ص) در تمام دوره اقامت خود در مدینه به جنگ مشغول بود. اما این جنگها کوتاه مدت بود و نتایج سیاسی - مذهبی آن نفع بسیاری برای اسلام به همراه داشت. کمی جمعیت، هم به سرعت گسترش اسلام کمک می کرد و هم کار مخالفان را دشوار می ساخت، زیرا ایجاد وحدت سیاسی - نظامی میان کسانی که بطور

پراکنده زندگی می کردند کار آسانی نبود. تنها در یک مورد آنها توانستند، در جنگ خندق تعداد ده هزار نفر را علیه مسلمانان بسیج کنند. این کار هم دیر پا نبود و در همان روزهای اول جنگ، وحدت آنان تبدیل به تفرقه شد. گذری اجمالی بر جنگهایی که میان مسلمانان و مخالفانشان در مناطق پرجمعیت و نیرومند حجاز روی داد، نشانگر حقیقت یاد شده است. قلعه های استوار خیبر با چند روز درگیری و تلفات اندک مسلمانان فتح شد و غنیمتهای بسیاری به چنگ مسلمانان افتاد. تردیدی نیست که اگر یهودیان زیاد می بودند و امکان کمک رسانی آنها به یکدیگر آسان می بود، قلعه های خیبر به این آسانی سقوط نمی کرد. درحالی که همه مخالفان اسلام به مقاومت خیبریان چشم دوخته بودند، مسلمانان آنان را از پا درآوردند، بدون اینکه بتوانند ضد حمله ای انجام دهند. مکه مرکز مخالفان اسلام بود و تمام توطئه ها در آنجا طرح ریزی می شد. اینان با تمام دشمنی که با اسلام داشتند، تنها توانستند سه جنگ علیه مسلمانان به راه اندازند در جنگ اول (بدر) شکست خوردند؛ در جنگ احد پیروز شدند؛ در جنگ سوم با تمام نیرویی که تدارک دیده بودند، سرافکننده محاصره مدینه را رها کردند. فتح شهر مکه به آسانی صورت گرفت و ساکنانش در مقابل سپاه ده هزار نفری مسلمانان یارای اندک مقاومتی نداشتند. طائف اندکی ایستادگی کرد و پیامبر نیز محاصره این شهر را رها کرده، اما پس از چندی با فرستادن هیأتی به مدینه تسلیم خود را اعلام کردند. تردیدی نیست که اگر شبه جزیره عربستان جمعیتی متراکم و فراوان می داشت، اول آنکه تعداد درگیریها بیشتر می بود، دوم آنکه درگیریها خونین و ویرانگرتر بود، درحالی که پراکندگی جمعیت هم به پیشرفت سریع اسلام کمک کرد و هم خون اندکی ریخته شد.

فقدان دولت متمرکز

سرزمین حجاز، هنگام ظهور اسلام، فاقد یک دولت متمرکز بود و مردم آن به صورت قبیله ای و پراکنده از هم زندگی می کردند. هیچ عامل مشترکی وجود نداشت که بتواند این قبایل پراکنده را متحد کند. نزاع قبایل دائمی بود و روحیه انفرادی زیستن به آنان اجازه نمی داد که زیر بار حکومتی بروند. اگر گاهی هم با یکدیگر متحد شده اند، بسیار کوتاه مدت و گذرا بوده است. (۲۶۹) قبایلی که در حاشیه عربستان زندگی می کردند، هر چند زیر حمایت قدرتهای ایران و روم بودند و با آنها پیمانهای نظامی داشتند، ولی خود عربستان دولت واحدی نداشت تا پیمانی با کشورهای همجوار داشته باشد. به این ترتیب، وقتی اسلام ظهور کرد، دولتی قوی و نیرومند در مقابلش وجود نداشت. دین جدید نیز برای همه عرب به صورت دشمنی مشترک تلقی نشد که علیه آن متحد شوند، چرا که در دوره حضور پیامبر (ص) در مکه تصوّر نمی کردند اسلام روزی به قدرت برسد و آنان را تهدید کند. وقتی هم که پیامبر (ص) به مدینه آمد، بخشی از عربها، ریاست ایشان را پذیرفتند و از اسلام حمایت کردند. تنها در جنگ احزاب با یکدیگر متحد شدند که آن هم با تدبیر پیامبر (ص) از هم پاشید. (۲۷۰) قدرتهای بزرگ آن روز نیز تصور نمی کردند، روزی یک قدرت سیاسی شبه جزیره عربستان شکل گیرد، چنان که وقتی خسرو پرویز نامه پیامبر (ص) را دریافت کرد، به حاکم یمن دستور داد تا آن حضرت را دستگیر کند و به نزد او بفرستد. حاکم یمن نیز دو تن را برای دستگیری پیامبر به مدینه فرستاد. (۲۷۱) این امر نشان دهنده آن است که وضعیت حجاز بگونه ای بود، که تصور شکل گیری یک قدرت سیاسی نیرومند در آن نمی رفت. این امر، بهترین موقعیت را برای اسلام فراهم آورد که توانست به نشو و نما بپردازد و دور از مزاحمت قدرتی متحد و یکپارچه، نیرو بگیرد و مخالفان را به آسانی از پا درآورد. پس از آنکه مراکز مهم قدرت در جزیره العرب مثل مکه و طائف زیر نفوذ اسلام درآمد، مردم سایر نقاط مقاومت را بیهوده یافتند. عربها از گوشه و کنار به مدینه آمدند و جذب اسلام می شدند. در سال نهم هجرت، امیران یمن، بحرین طایفه بزرگ بنوبکر و طائفه مسیحی مذهب بنی حنیفه، نمایندگان به مدینه فرستادند و اسلام آوردند. پس از تثبیت قدرت پیامبر (ص)

در مدینه، برخورد با قبایل سرکش نیز بسیار آسان شد، چرا که هر اندازه هم قدرت آنان زیاد می بود، یارای مقابله با مسلمانان را نداشتند، چنان که علیه برخی از قبایل یاعی، تنها حدود سیصد نفر فرستاده شد و آنان تسلیم شدند و غنایم فراوانی به دست مسلمانان افتاد. (۲۷۲)

ضعف سیاسی یمن

یمن از دیرباز، محل نزاع و کشمکش میان یهود و مسیحیت بود. روزگاری یهودیان در این سرزمین حاکم بودند. آنان بنای بدرفتاری با مسیحیان را گذاشته، تعداد زیادی از آنان را در آتش انداختند. قیصر روم به پادشاه حبشه دستور داد تا بدان جا حمله برد و یهودیان را به جزای کردار شان برساند. مسیحیان نیز پس از مدتی بنای بد رفتاری گذاشته و عربهای ساکن یمن را به ستوه آوردند. آنان از پادشاهان ایران علیه حبشیها کمک گرفته، آنان را بیرون راندند. ایرانیان تا دوره ظهور اسلام در این ناحیه حکومت داشتند. (۲۷۳) پیدایش اسلام با ضعف ساسانیان همزمان شد و امپراتوری ایران تسلط چندانی بر یمن نداشت و این بود که وقتی حکومت مرکزی اسلام در مدینه تشکیل شد، مردم یمن شامل عربها، مسیحیان و فرزندان نسلی که از ترکیب ایرانی با یمنی پدید آمده بود، بدون هیچ مخالفت و درگیری اسلام آوردند. در سالهای نهم و دهم هجری گروههایی از یمن به مدینه آمدند و اسلام خود را اعلام داشتند. (۲۷۴) بدون تردید، اگر هر یک از قدرتهای بزرگ بر یمن سلطه می یافتند و او ضاع سیاسی آنجا سروسامان می داشت، معلوم نبود که مردم بتوانند به این آسانی اسلام را بپذیرا شوند، چنان که در شمال شبه جزیره عربستان این امر اتفاق افتاد. فردی که در ناحیه ای به نام ((معان))، از جانب دولت روم حکومت داشت، فرستاده ای با هدایایی نزد پیامبر (ص) فرستاد و اعلام گرویدن به اسلام کرد. هرقل پادشاه روم بر او خشم گرفت و دستور داد تا او را به زندان بيفکنند. او در زندان بود تا مرگش فرا رسید. (۲۷۵) از مجموع این گفتار نتیجه می گیریم که وسعت جغرافیایی عربستان و پراکندگی جمعیت آن خلأ سیاسی ایجاد کرده بود. این امر بهترین زمینه را برای نشو و نما و گسترش اسلام فراهم آورد تا زمان ظهور اسلام هیچ عامل مشترکی وجود نداشت که بتواند عرب را متحد کند. با این زمینه، اسلام، توانست مخالفانش را به تسلیم وادار کند و حکومت بدون معارض شبه جزیره عربستان گردد. دولتهای بزرگ در طول دوره تشکیل دولت اسلامی واکنشی از خود نشان ندادند. این پیامبر بزرگوار اسلام بود که با فرستادن نامه ها آنان را از آمدن دینی نو و تشکیل حکومتی جدید خبرداد. بدین ترتیب، دعوت اسلامی آغاز شد و زمینه گسترش آن در سایر نقاط جهان فراهم آمد.

خصلتهای عربی، بشارتهای یهود و نصاری،

حمایت از محرومان و حامیان مخلص

اسلام، گسترش سریع و برق آسا داشت، بگونه ای که در زمان زندگی رسول خدا (ص) سراسر شبه جزیره عربستان زیر پرچم حکومت اسلامی درآمد. در درسهای گذشته تعدادی از عوامل گسترش اسلام را بر شمردیم که مکتب اسلام، پیامبر و قرآن جزو عوامل اصلی به شمار می آمدند. در این درس به عوامل دیگری اشاره می کنیم که در شمار عوامل جانبی هستند، اما تأثیرشان نمودار و چشمگیر است. خصلتهای عربی عربها به چند ویژگی، ممتاز بودند؛ شجاعت، جنگاوری، صبر، مقاومت، روحیه قبیله ای و میهمان نوازی. اسلام از این خصلتها بهترین استفاده را برد عرب تا قبل از اسلام این خصلتها را به حکم ضرورت زندگی صحرانشینی دارا بود، اما اسلام آنها را به عنوان ارزش دینی و الهی تلقی

کرد و به آنها جهت داد. وجود همین خصلتها بود که تعداد اندک مهاجران و انصار در مقابل تمامی کافران و مشرکان ایستادند. خندقی که مسلمانان در جنگ احزاب کردند بی سابقه بود. (۲۷۶) آنان در حالی که از کمبود مواد غذایی بشدت رنج می بردند، در روزهای گرم تابستان مشغول کار طاقت فرسا بودند. پیامبر خدا (ص) خواست تا یکی از قبایل دشمن را به ازای بخشی از خرمای مدینه وادار به ترک جنگ کند، ولی مسلمانان نپذیرفتند و سختیهای جنگ را پذیرا شدند. سراسر زندگانی رسول خدا (ص) در جنگ سپری شد. در این مدت جز تعدادی بسیار اندک و انگشت شمار از جنگ سرپیچی نکردند. کسانی که از جنگ سرباز می زدند در جامعه منفور و طرد شده بودند. حرکت بسوی تبوک کاری بس مخاطره آمیز بود، بویژه کمبود آب سپاهیان را تهدید می کرد. تعدادی از منافقان مشغول تضعیف روحیه مسلمانان بودند. پیامبر (ص) نیز بر خلاف سایر جنگها که هدف را اعلام نمی کرد. مقصد حرکت را اعلام داشت. (۲۷۷) با تمام این موانع، سفر جنگی انجام شد و مسلمانان، با سابقه ای که در تحمل سختیها داشتند بدون واهمه با فرماندهی پیامبر (ص) تا ناحیه تبوک پیش رفتند.

بشارتهای یهود و نصاری

قرآن کریم بروشنی بیان می کند که خبر آمدن پیامبر اسلام بر زبان حضرت عیسی (ع) جاری شده و در کتابهای یهود و نصارا آمده است. ((وَإِذْ قَالَ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ (۲۷۸)) و هنگامی که عیسی پسر مریم گفت: ای بنی اسرائیل من فرستاده خدا به سوی شما، تورات را که پیش از من آمده تصدیق می کنم و به پیامبری که پس از من می آید و نام وی احمد است، بشارت می دهم. همچنین می فرماید: ((الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ...)) (۲۷۹) کسانی که از پیامبر امی پیروی می کنند که او را نزد خودشان در تورات و انجیل نوشته می یابند. دانشمندان یهود و نصارا نیز این مطلب را قبول داشتند که پس از حضرت عیسی و موسی پیامبری خواهد آمد. داستان بحیرای راهب در تاریخ زندگی رسول خدا (ص) مشهور است. بحیرا در شام سکونت داشت و آمدن پیغمبری در آخرالزمان برای وی قطعی بود. وقتی رسول خدا (ص) را ملاقات کرد تصدیق کرد که آن حضرت پیامبر آخرالزمان است. (۲۸۰) علمای یهود نیز از ظهور رسول خدا (ص) باخبر بودند، ولی پنداشتند که آن پیامبر نیز از میان خودشان خواهد بود، از این رو یهودیان مدینه که با قبایل اوس و خزرج در ستیز بودند، همیشه به آنان می گفتند که پیامبری ظهور خواهد کرد و ما پیرو او شده، شما را مغلوب خواهیم کرد. (۲۸۱) این خبر، مردم مدینه را هشیار کرد. زمانی که به مکه آمدند و رسول خدا (ص) را ملاقات کردند، یقین نمودند که آن حضرت همان پیامبری است که یهودیان می گویند. با این اعتقاد اسلام آوردند و در شمار یاران فداکار رسول خدا (ص) درآمدند. وقتی پیامبر اکرم (ص) مبعوث شد، یهودیان دریافتند که بر خلاف انتظار آنان پیامبر (ص) عرب است و از یهودیان نیست. از این رو، حسادت ورزیده و با آن حضرت از در مخالفت درآمدند. آری بشارتهای یهودیان عامل مهمی در جذب مردم مدینه به سوی اسلام شد. در واقع آنان قبل از ظهور پیامبر اکرم (ص) ناخواسته تبلیغ کننده اسلام شده بودند، بگونه ای که مردم مدینه پس از برخورد و ملاقات با آن حضرت اندک تردیدی در پیامبری وی به خود راه ندادند.

حمایت از محرومان

اسلام در موضع گیریهای اجتماعی از محرومان و مستضعفان جانبداری می کند و با زورمداران و ستمگران می ستیزد. هنگام ظهور پیامبر (ص) در شهر مکه در کنار قشر مرفه جامعه، گروهی از افراد مستضعف زندگی می کردند. اینان وقتی اسلام را

شنیدند، بدان رو آوردند. در دوران مکه بیشتر مسلمانان از همین قشر بودند؛ بلال حبشی، عمار یاسر و پدر و مادرش و تعداد دیگری از زنان و مردان که در بدترین شرایط زندگی می کردند. اسلام اینان را در پناه خود گرفت و آنان در شمار نزدیکترین یاران پیامبر(ص) درآمدند. شکی نیست که تعداد افراد مالدار و زورمدار نسبت به قشر متوسط جامعه بسیار کم است. چنانچه اسلام جانب آن گروه اندک را می گرفت، توده مردم یا ایمان نمی آوردند یا ایمانشان از روی اجبار و اکراه بود، اما وقتی این گروه که پیکره اصلی جامعه را تشکیل می دادند، با درک انطباق دین اسلام با فطریات خود اسلام آوردند، حقوق از دست رفته خود را نیز در سایه اسلام باز یافته می دیدند و در نتیجه برای پیروزی آن با جان و دل می کوشیدند. اما قشر مستکبر جامعه معمولاً- انگیزه ای برای پذیرش اسلام نداشتند، زیرا آن را با منافع مادی و اجتماعی خود نا سازگار می دیدند درحالی که مستضعفان به حقوق انسانی و اقتصادی خود می رسیدند و حاضر بودند ایثار و فداکاری کنند. قرآن کریم علیه کسی که نزد فردی ثروتمند به کوری بی اعتنایی کرد، لحنی بسیار عتاب آمیز دارد. ((عَبَسَ وَ تَوَلَّى أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَى وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّهٗ يَزْكَى أَوْ يَذَّكَّرُ فَتَنْفَعَهُ الذِّكْرَى أَمَّا مَنْ اِسْتَعْزَى فَأَنْتَ لَهُ تَصَدَّى وَمَا عَلَيْكَ إِلَّا يَزْكَى وَأَمَّا مَنْ جَاءَكَ يَسْعَى وَهُوَ يَخْشَى فَأَنْتَ عَنْهُ تَلَهَّى)) (۲۸۲) چهره درهم کشیده و روی بگردانید که چرا آن کور نزد وی آمد. تو چه دانی شاید او در پی پاک شدن باشد. یا به یاد خدا آیه و ذکر حق او را سودمند افتد، اما آنکه توانگری را به رخ مردم می کشد، توبه او روی خوش نشان می دهی. فکر می کنی اگر هم پاک نشود مسؤ ول نیستی و اما آنکه شتابان نزد تو آمد، درحالی که از خدای می ترسد تو از او تغافل می کنی. آری اسلام، همانند تمام ادیان آسمانی پیشین، جانب محرومان را گرفت و بر سینه ستمگران دست رد نهاد و با کمک همین قشر به ظاهر ناتوان بر دشمنان خود پیروز شد و به اهداف انسان ساز خویش نایل گردید.

حامیان مخلص

اسلام در آغاز پیدایش از حمایت پیروانی چنان فداکار برخوردار بود که تاریخ همانند آن را به یاد ندارد. حامیانی که از ایثار مال و جان دریغ نکردند و هر چه داشتند تقدیم اسلام نمودند. در راستای یاری اسلام از هیچ مشکلی پروا نکردند، از تهدید زورمندان نهراسیدند، در شکنجه ها صبروری ورزیدند و در پیکارهای مکرر جان خود را در طبق اخلاص نهادند. قرآن کریم در وصف این مؤ منان ایثار گر و صادق می فرماید: ((مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا)) (۲۸۳) برخی از آن مؤ منان، بزرگ مردانی هستند که به عهد و پیمان با خدایشان وفا کردند، پس برخی از آنها ایستادگی نمودند تا (در راه خدا شهید شدند) و برخی (به انتظار شهادت) مقاومت کرده، هیچ عهد خدا را تغییر ندادند. از مدافعان وفادار رسول خدا(ص) در دوره سخت مکه حضرت ابوطالب بود. زمانی که مشرکان مکه قصد جان آن حضرت کردند وی در برابر شان سینه سپر کرد. وقتی مشرکان عزم پیامبر(ص) را مبنی بر ادامه دعوتش دیدند. اقدام به آزار و اذیت او و پیروانش کردند، اما پیامبر(ص) در پناه ابوطالب مصون بود. کافران به تطمیع ابوطالب پرداختند تا شاید اراده اش را سست کنند، ولی تلاش آنها کارگر نیفتاد. شدت عمل مخالفان افزایش یافت و دست به تحریم اجتماعی- اقتصادی خاندان پیامبر(ص) زدند. ابوطالب باز هم هراسی به خود راه نداد سه سال در درّه ای بیرون از مکه استقامت کرد، درحالی که با فشار گرسنگی دست پنجه نرم می کرد. هنگام وفات خود خویشانش را فرا خواند و از آنان خواست تا از پیامبر(ص) حمایت کنند و او را در مقابل دشمنان تنها نگذارند. او بارها به فرزند برومندش حضرت علی (ع) توصیه کرد که همراه پیامبر(ص) باشد و او را یاری دهد. برآستی اگر ابوطالب نبود، مشرکان در همان روزهای اوّل بعثت، پیامبر(ص) را از پای درآورده، به حیات اسلام خاتمه می دادند. حامی باوفای دیگر اسلام حضرت خدیجه (س)

بود. او که زنی ثروتمند بود، تمام اموال خویش را در راه اسلام مصرف کرد. او اولین زنی بود که اسلام آورد و غمخوار روزهای دشوار پیامبر (ص) بود. وجود این دو بزرگوار، برای رسول خدا (ص) چنان عزیز بود که هنگام مرگشان سخت غمناک شد و اظهار داشت: از هر اذیتی که قریش به من رسانید پروا نکردم تا آنکه ابوطالب و خدیجه وفات یافتند. (۲۸۴)

پشتیبان دیگری که قامت اسلام با قدرت شمشیر و نیروی تدبیر او راست شد، علی بن ابی طالب (ع) بود حضرت علی (ع) در خطرناک ترین صحنه ها اسلام را یاری داد. شبی که پیامبر (ص) از مکه به مدینه هجرت کرد، علی (ع) در جای ایشان خفت تا آن حضرت جان سالم به در برد. او که شجاعت و جلا دتی بی مانند داشت، قهرمان جنگهای اسلام و کفر بود و پیشامدهای دشوار جنگ را به نفع اسلام پایان می داد. جنگ بدر شاهد دلاوریهای ایثارگرانه وی و قتل گردنکشان عرب به دست او بود. در جنگ احد چنان پروانه بر گرد شمع وجود رسول الله (ص) می چرخید. در جنگ احزاب عمرو بن عبدود، یکی از شجاعترین جنگجویان عرب با ضربت شمشیر علی (ع) از پا درآمد که پیامبر (ص) فرمود: ((ضَرْبُهُ عَلَيَّ يَوْمَ الْخَنْدَقِ أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَةِ الثَّقَلَيْنِ)) ضربت علی علیه السلام در روز خندق برتر از عبادت انس و جن است. حضرت علی (ع) سوره براءت را که در بردارنده سخت ترین تهدیدها علیه مشرکان بود، در مکه میان مشرکان قرائت کرد. در جنگ حنین که نزدیک بود شیرازه لشکر اسلام از هم بپاشد، مردانه در کنار پیامبر (ص) ایستاد تا اوضاع را به سامان رسانید. قلعه های محکم یهودیان خیبر را در حالی گشود که دیگران عاجز مانده بودند. خلاصه آنکه پیشرفتهای اسلام به میزان بسیار زیادی مرهون وجود امیر مؤمنان علی بن ابی طالب (ع) و فداکاریهای آن حضرت است. علاوه بر این بزرگواران، کسان دیگری نیز بودند که برای یاری اسلام تا پای جان کوشیدند. حمزه عموی پیامبر (ص)، بلال حبشی، سلمان فارسی، جعفر بن ابی طالب و... برای یاری اسلام ایثار کردند و تعدادی از آنان تا مرز شهادت پیش رفتند.

پی نوشتها

۱۴۰-۱

- ۱- قاموس قرآن کریم، سید علی اکبر قرشی، ج ۲، ص ۸۰-۸۱. ۲- مائده، آیه ۵. ۳- فتح، آیه ۲۶. ۴- احزاب، آیه ۳۳. ۵- المفصل فی تاریخ العرب، جواد علی، ج ۱، ص ۳۷. ۶- تاریخ الجاهلیه، عمر فروخ، ص ۵۲. ۷- مائده، آیه ۵۰. ۸- احزاب، آیه ۳۳ و فتح، آیه ۲۶. ۹- المفصل فی تاریخ العرب، ص ۴۱. ۱۰- تاریخ الجاهلیه، ص ۳۹. ۱۱- آل عمران، آیه ۱۰۳. ۱۲- ر. ک، المیزان، ج ۳، ذیل آیه ۱۰۳ از سوره آل عمران. ۱۳- التاریخ الاسلامی، ابراهیم شریفی، ص ۱۵-۱۶، چاپ انتشارات موسسه نوفل بیروت. ۱۴- همان مدرک. ۱۵- بدعت آنان تلبیه ای بود که در مراسم حج می گفتند: ((لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لا شَرِيكَ لَكَ إِلَّا شَرِيكاً تَمْلِكُهُ وَ مَا مَلِكُكَ)) در حالی که تلبیه اسلامی چنین است. ((لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ، إِنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكُ، لا شَرِيكَ لَكَ)) (ر. ک، التاریخ الاسلامی، ص ۱۶). ۱۶- التاریخ الاسلامی، ابراهیم شریفی، ص ۱۶. ۱۷- منطقه حرم شامل مکه، منی، مشعر الحرام و بخشی از سرزمینهای دیگر است که از چهار جهت محدود به حدود خاصی است. برای آگاهی بیشتر رجوع کنید به مرآة الحرمين، ج ۸، ص ۲۲۵. ۱۸- آل عمران، آیه ۹۷. ۱۹- التاریخ الاسلامی، ابراهیم شریفی، ص ۱۶. ۲۰- توبه، آیه ۳۶. ۲۱- التاریخ الاسلامی، ابراهیم شریفی، ص ۱۷. ۲۲- حجرات، آیه ۱۳. ۲۳- جمعه، آیه ۲. ۲۴- زخرف، آیه ۲۲. ۲۵- زخرف، آیه ۲۳. ۲۶- مضمون آیه ۲۴، سوره زخرف. ۲۷- زمر، آیات ۱۷-۱۸. ۲۸- تاریخ عرب، ص ۱۷. ۲۹- فیلیپ حئی، ص ۱۷-۱۸. ۳۰- تاریخ اسلام، فیاض، ص ۱۶. ۳۱- تاریخ عرب، ص ۱۷. ۳۲- تاریخ اسلام، حسن ابراهیم حسن، ج ۱، ص ۲۱. ۳۳- فیل، آیات ۱-۵. ۳۴- تاریخ طبری، ج ۱، ص ۴۴۷ عربی و ج ۲، ص ۶۸۹-۷۰۰، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ

دوم، شرکت انتشارات اساطیر. ۳۲- تاریخ اسلام، حسن ابراهیم حسن، ج ۱، ص ۳۲. ۳۳- تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۲- ۳۴ و تاریخ اسلام، فیاض، ص ۲۹. ۳۴- همان مدرک، ص ۳۹- ۴۰. ۳۵- تاریخ طبری، ج ۲، ص ۴۴- ۴۵. ۳۶- تاریخ عرب و اسلام، امیر علی، ص ۵. ۳۷- اسلام و عقاید و آراء بشری، یحیی نوری، چاپ ششم، انتشارات مجمع مطالعات و تحقیقات اسلامی، ص ۶۴۷. ۳۸- همان مدرک، ص ۶۵۲. ۳۹- تاریخ الاسلام، ص ۴۵. ۴۰- تاریخ عرب و اسلام، ص ۷. ۴۱- همان مدرک. ۴۲- تاریخ اسلام، فیاض، ص ۶۵. ۴۳- اسلام و عقاید و آراء بشری، ص ۶۴۷- ۶۵۰. ۴۴- همان مدرک. ۴۵- اسلام و عقاید و آراء بشری، ص ۶۴۷- ۶۵۰. ۴۶- همان مدرک. ۴۷- همان مدرک. ۴۸- تاریخ جاهلیت، عمر مردوخ، ص ۱۱۵- ۱۱۷، انتشارات دارالعلم للملایین بیروت. ۴۹- تاریخ اسلام، فیاض، ص ۷۸. ۵۰- همان مدرک. ۵۱- آل عمران، آیه ۱۰۳. ۵۲- نساء، آیه ۵۹. ۵۳- نساء، آیه ۱۴۱. ۵۴- هود، آیه ۱۱۳. ۵۵- نساء، آیه ۱۰۵. ۵۶- تاریخ جامع ادیان، جان ناس، ص ۴۷۶- ۴۷۹. ۵۷- آل عمران، آیه ۶۷. ۵۸- نحل، آیه ۱۲۳. ۵۹- تاریخ سیاسی اسلام، حسن ابراهیم حسن، ترجمه پاینده، ص ۶۵. ۶۰- سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۷۷. ۶۱- سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۷۷. ۶۲- همان مدرک. ۶۳- الصحيح من سيرة النبي الاعظم، جعفر مرتضی عاملی، ج ۱، ص ۶۰. ۶۴- پیامبر و آیین نبرد، ص ۱۶۰. ۶۵- مختصر تاریخ عرب، امیر علی، ص ۸، انتشارات دارالعلم للملایین، بیروت. ۶۶- نجم، آیات ۱۹- ۲۰. ۶۷- نوح، آیه ۲۳. ۶۸- صفات، آیه ۱۲۵. ۶۹- کتاب الاصلنام، ابن الکلبی، ص ۱۹. ۷۰- زمر، آیه ۳. ۷۱- نحل، آیه ۳۵. ۷۲- یس، آیه ۷۸. ۷۳- تاریخ پیامبر اسلام آیتی، ص ۲۲۷. ۷۴- دین در عصر جاهلیت، یوسف فضایی، ص ۳۴. ۷۵- اسراء، آیه ۸۱. ۷۶- دین در عصر جاهلیت، یوسف فضایی، ص ۴۳. ۷۷- همان مدرک، ص ۳۸. ۷۸- تاریخ الجاهلیه، عمر مردوخ، ص ۴۸. ۷۹- تاریخ اسلام، فیاض، ص ۵۲. ۸۰- همان مدرک. ۸۱- مانده، آیه ۸۲. ۸۲- تاریخ اسلام، فیاض، ص ۵۲. ۸۳- تاریخ تمدن اسلامی، جرجی زیدان، ج ۱، ص ۲۵. ۸۴- تاریخ الجاهلیه، ص ۲۶- ۲۹. ۸۵- تاریخ الجاهلیه، ص ۳۰. ۸۶- تاریخ تمدن اسلام و عرب، گوستاولوبون، ص ۴۰. ۸۷- سباء، آیات ۱۵- ۱۶. ۸۸- تاریخ الجاهلیه، ص ۱۷۰- ۱۷۳. ۸۹- تاریخ تمدن اسلام و عرب، گوستاولوبون، ص ۲۶. ۹۰- العرب قبل الاسلام، ص ۱۷۸- ۱۷۹. ۹۱- تاریخ اسلام، فیاض، ص ۳۸. ۹۲- تاریخ اسلام، فیاض، ص ۴۲. ۹۳- همان مدرک، ص ۴۳. ۹۴- تاریخ صدر الاسلام، ص ۴۱. ۹۵- تاریخ تمدن اسلام و عرب، ص ۲۷. ۹۶- تاریخ تمدن اسلامی، ج ۱، ص ۳۷. ۹۷- تاریخ تمدن اسلام و عرب، ص ۶۶. ۹۸- نهج البلاغه، خ ۲۶، ترجمه شهیدی با اندک تغییر. ۹۹- نهج البلاغه، خطبه ۲۶، ص ۱۵۵. ۱۰۰- تاریخ تمدن، ویل دورانت، ج ۱۱، ص ۸. ۱۰۱- اسلام و عقاید و آراء بشری، ص ۶۰۳. ۱۰۲- نساء، آیه ۳۴. ۱۰۳- همان مدرک، آیه ۳۲. ۱۰۴- تاریخ ایران بعد از اسلام، ص ۲۱۱. ۱۰۵- همان مدرک. ۱۰۶- حجرات، آیه ۱۳. ۱۰۷- تاریخ تمدن اسلامی، ج ۴، ص ۲۳. ۱۰۸- برای آگاهی از این پیمانها رجوع کنید به سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۱۴۷- ۱۴۹ و ص ۲۴۱ و ۲۴۹. ۱۰۹- حجرات، آیه ۹. ۱۱۰- تاریخ تمدن اسلامی، ج ۴، ص ۲۵. ۱۱۱- همان مدرک. ۱۱۲- احزاب، آیه ۴. ۱۱۳- احزاب، آیه ۵. ۱۱۴- تاریخ تمدن اسلامی، ج ۴، ص ۲۶. ۱۱۵- تاریخ تمدن اسلامی، ج ۴، ص ۲۷. ۱۱۶- همان مدرک. ۱۱۷- همان مدرک. ۱۱۸- همان مدرک، ص ۲۸. ۱۱۹- بقره، آیه ۱۷۷. ۱۲۰- بحار الانوار، ج ۱۰۴، ص ۱۹۴. ۱۲۱- همان مدرک، ص ۱۹۵. ۱۲۲- همان مدرک. ۱۲۳- تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۲۶۳. ۱۲۴- تاریخ تمدن اسلامی، ج ۴، ص ۵۷. ۱۲۵- اسلام و عقاید و آراء بشری، ص ۴۹۶. ۱۲۶- اصول کافی، ج ۴، ص ۴۷۳. ۱۲۷- اصول کافی، ج ۴، ص ۴۷۳. ۱۲۸- اسلام و عقاید و آراء بشری، ص ۵۴۰. ۱۲۹- همان مدرک، ص ۵۴۱. ۱۳۰- نمل، آیه ۶۵. ۱۳۱- نهج البلاغه، ترجمه انصاری، خطبه ۷۸. ۱۳۲- بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۱۵۵- ۱۵۶، مؤسسه الوفا، بیروت. ۱۳۳- تاریخ الجاهلیه، ص ۱۶۱. ۱۳۴- تاریخ تمدن اسلامی، ج ۴، ص ۱۲- ۱۵. ۱۳۵- همان مدرک. ۱۳۶- همان مدرک، ص ۲۳ و ۲۴. ۱۳۷- تاریخ تمدن اسلام، ج ۴، ص ۲۰. ۱۳۸- علق، آیات ۱- ۵. ۱۳۹- برای اطلاع بیشتر ر.ک. تاریخ ایران بعد از اسلام، بخش ((اسلام در مهد)). ۱۴۰- تاریخ ایران بعد از اسلام، بخش ((اسلام در مهد)).

۱۴۱- همان مدرک . ۱۴۲- همان مدرک . ۱۴۳- تاریخ الاسلام ، حسن ابرهیم حسن ، ج ۱ ، ص ۶۱ . ۱۴۴- تاریخ الاسلام ، حسن ابرهیم حسن ، ج ۱ ، ص ۶۱- تاریخ تمدن اسلامی جرجی زیدان ، ص ۳۷ . ۱۴۵- همان مدرک . ۱۴۶- قریش . ۱۴۷- تاریخ تمدن اسلامی ، ج ۱ ، ص ۳۷ . ۱۴۸- همان مدرک . ۱۴۹- تاریخ صدر الاسلام و الدولة الامویه . عمر فردوخ ، ص ۴۸ . ۱۵۰- شأن نزول آیات ، ج ۱ ، ص ۱۰۱- ۱۰۲ . ۱۵۱- بقره ، آیه ۲۷۸ . ۱۵۲- بقره ، آیه ۲۷۹ . ۱۵۳- بقره ، آیه ۲۷۵ . ۱۵۴- مطففین ، آیات ۱-۳ . ۱۵۵- ترجمه تفسیر المیزان ، ج ۲ ، ص ۲۸۸ . ۱۵۶- همان مدرک . ۱۵۷- مائده ، آیه ۹۰ . ۱۵۸- نهج البلاغه ، نامه ۵۳ (عهدنامه مالک اشتر) . ۱۵۹- جمعه ، آیات ۹- ۱۱ . ۱۶۰- مجمع البیان ، ج ۲۰ ، ص ۲۰- ۲۱ . ۱۶۱- توبه ، آیه ۲۴ . ۱۶۲- ر.ک . تفسیر مجمع البیان ، ج ۵ ، ص ۵۳۴ و عقاید و آراء بشری ، ص ۷۰۷ . ۱۶۳- اَلْهَيْكُمُ التَّكَاثُرُ حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ (تکاثر، آیه ۲ و ۳) ! ۱۶۴- بحارالانوار، ج ۲۱ ، ص ۱۳۷ . ۱۶۵- اصول کافی ، ج ۲ ، ص ۳۰۸ . ۱۶۶- احزاب ، آیه ۶۷ . ۱۶۷- ر.ک : تاریخ سیاسی اسلام ، رسول جعفریان ، ص ۵۵ . ۱۶۸- قرآن کریم در سوره حشر، آیه ۹ این سنت پسندیده را مورد ستایش قرار داده است . ۱۶۹- عقدالفريد، ج ۱ ، ص ۱۲۲ . ۱۷۰- عقد الفريد، ج ۱ ، ص ۱۲۲ . ۱۷۱- تاریخ پیامبر اسلام ، آیتی ، ص ۱۷۲ . ۱۷۲- ر.ک : تاریخ پیامبر اسلام ، آیتی ، ص ۱۳۰- ۱۳۱ . ۱۷۳- نظام حقوق زن در اسلام ، مرتضی مطهری ، ص ۲۲۱ . ۱۷۴- تاریخ الجاهلیه ، عمر مردوخ ، ص ۱۵۸ . ۱۷۵- نساء، آیه ۳۲ . ۱۷۶- نساء، آیه ۷ . ۱۷۷- نظام حقوق زن در اسلام ، مرتضی مطهری ، ص ۲۲۰ . ۱۷۸- برای آگاهی بیشتر، ر.ک . وسائل الشیعه ، ج ۶ ، ص ۱۵ . ۱۷۹- نظام حقوق زن در اسلام ، مرتضی مطهری ، ص ۱۸۹ . ۱۸۰- تاریخ الجاهلیه ، ص ۱۵۶ . ۱۸۱- برای آگاهی بیشتر از جریان ، رجوع کنید به تفسیر درالمنثور، ج ۸ ، ص ۲۲۰ ، نشر دارالفکر بیروت . ۱۸۲- ر.ک . ، لمعه دمشقیه ، کتاب نکاح . ۱۸۳- نساء، آیه ۴ . ۱۸۴- نساء، آیه ۲۱ . ۱۸۵- ر.ک . نظام حقوق زن در اسلام ، ص ۱۸۱- ۱۸۲ . ۱۸۶- اسلام و عقاید و آراء بشری ، ص ۶۰۹ . ۱۸۷- همان مدرک . ۱۸۸- نور، آیه ۳۳ . ۱۸۹- المیزان ، ج ۸ ، ص ۷۵- ۸۵ . ۱۹۰- نساء، آیه ۲۲ . ۱۹۱- نساء، آیه ۲۳ . ۱۹۲- اسلام و عقاید و آراء بشری ، ص ۶۱۱ . ۱۹۳- نساء، آیه ۳ . ۱۹۴- بقره ، آیه ۱۳۴ . ۱۹۵- فرقان ، آیه ۶۷ . ۱۹۶- لقمان ، آیه ۱۹ . ۱۹۷- تاریخ الجاهلیه ، ص ۵۷ . ۱۹۸- همان مدرک ، ص ۵۸ . ۱۹۹- همان مدرک ، ج ۱ ، ص ۱۱۰- ۲۰۰- تاریخ تمدن اسلام ، ج ۴ ، ص ۳۵ . ۲۰۱- همان مدرک . ۲۰۲- اسراء، آیه ۳۴ . ۲۰۳- بحارالانوار، ج ۷۷ ، ص ۱۵۲ . ۲۰۴- بحار، ج ۷۵ ، ص ۹۶ . ۲۰۵- ر.ک . تاریخ ایران بعد از اسلام ، بخش اسلام در مهد . ۲۰۶- تاریخ پیامبر اسلام ، ص ۶۶- ۶۷ . ۲۰۷- الصحيح من سیره النبی الاعظم ، ج ۱ ، ص ۵۰- ۵۴ . ۲۰۸- نهج البلاغه ، خطبه شماره ۲ ، ترجمه شهیدی ، ص ۸ ، با اندک تغییر . ۲۰۹- بقره ، آیه ۱۸۵ . ۲۱۰- میزان الحکمه ، ج ۳ ، ص ۳۸۵ . ۲۱۱- میزان الحکمه ، ج ۳۸۵ . ۲۱۲- همان مدرک . ۲۱۳- حج ، آیه ۷۸ . ۲۱۴- توبه ، آیه ۹۱ . ۲۱۵- مائده ، آیه ۶ . ۲۱۶- ر.ک . ترجمه تفسیر المیزان ، ج ۷ ، ص ۲۵۹- ۲۷۲ . ۲۱۷- تحریرالوسیله ، امام خمینی قدس سره ، ج ۱ ، ص ۲۶۳ . ۲۱۸- مضمون آیه ۸۹ سوره مائده . ۲۱۹- ر.ک . المیزان ، ج ۷ ، ص ۲۷۵- ۲۷۸ . ۲۲۰- کهف ، آیه ۱ . ۲۲۱- حدید، آیه ۲۵ . ۲۲۲- آل عمران ، آیه ۳۲ . ۲۲۳- قلم ، آیه ۴ . ۲۲۴- آل عمران ، آیه ۴ . ۲۲۵- تاریخ سیاسی اسلام ، رسول جعفریان ، ص ۱۵ ، به نقل از الشَّافِعِیَّةُ بِتَعْرِیْفِ حَقُوقِ الْمُصْطَفَى ، ج ۱ ، ص ۱۵۰ . ۲۲۶- انعام ، آیه ۳۴ . ۲۲۷- میزان الحکمه ، ج ۱ ، ص ۸۸ . ۲۲۸- میزان الحکمه ، ج ۹ ، ص ۶۷۰ . ۲۲۹- میزان الحکمه ، ج ۹ ، ص ۶۸۱ . ۲۳۰- توبه ، آیه ۱۲۸ . ۲۳۱- کهف ، آیه ۶ . ۲۳۲- تاریخ اسلام ، فیاض ، ص ۸۴ . ۲۳۳- تاریخ اسلام ، فیاض ، ص ۸۲ . ۲۳۴- شعراء آیات ۱۹۸- ۱۹۹ . ۲۳۵- فصلت ، آیه ۴۴ . ۲۳۶- توبه ، آیه ۱۲۸ . البته بنابر این تفسیر که مراد از ((انفسکم)) قوم عرب باشد آنچنانکه بعضی از مفسران احتمال داده اند؛ ولی اگر مراد جنس بشر باشد آنگونه که مرحوم علامه طباطبایی آن را تاءبید می کند، آیه و آیات دیگری که به این مضمون است بر خواست ما دلالت ندارد. ۲۳۷- تاریخ اسلام ، علی اکبر فیاض ، ص ۵۶ . ۲۳۸- همان مدرک ، ص ۵۹ . ۲۳۹- همان مدرک

، ص ۷۴. ۲۴۰- نحل ، آیه ۱۰۳. ۲۴۱- عنکبوت ، آیه ۴۸. ۲۴۲- یونس ، آیه ۱۶. ۲۴۳- تاریخ پیامبر ص ۱۲۰ - ۱۲۲. ۲۴۴- همان مدرک . ۲۴۵- همان مدرک . ۲۴۶- تاریخ پیامبر اسلام (ص) ، ص ۱۶۳ - ۱۶۵. ۲۴۷- تاریخ پیامبر اسلام (ص) ، ص ۱۶۳-۱۶۵. ۲۴۸- تاریخ پیامبر اسلام ، ص ۱۶۶ - ۱۶۷. ۲۴۹- همان مدرک . ۲۵۰- تاریخ پیامبر اسلام ، ص ۱۸۴ - ۱۸۵. ۲۵۱- همان مدرک . ۲۵۲- ر.ک : تاریخ سیاسی اسلام ، رسول جعفریان ، ص ۲۱. ۲۵۳- تاریخ پیامبر اسلام ، ص ۱۲۶. ۲۵۴- سیرت رسول الله ، ج ۱ ، ص ۳۱۶ - ۳۲۲. ۲۵۵- سیرت رسول الله ، ج ۱ ، ص ۳۸۳ - ۳۸۴. ۲۵۶- انبیاء ، آیه ۳. ۲۵۷- انبیاء ، آیه ۵. ۲۵۸- نحل ، آیات ۱۰۱ - ۱۰۳. ۲۵۹- اصول کافی ، ج ۱ ، ص ۴۶ ، کتابفروشی اسلامیة ، چاپ پنجم . ۲۶۰- طور ، آیه ۳۳. ۲۶۱- هود ، آیات ۱۳ - ۱۴. ۲۶۲- بقره ، آیات ۲۳ - ۲۴. ۲۶۳- اسراء ، آیه ۸۸. ۲۶۴- این سخن مربوط به دوره ظهور اسلام و قبل از پیدایش نفت است . ۲۶۵- مروج الذهب ، ج ۲ ، ص ۹۷ - ۹۸ ، انتشارات دارالهجره قم - چاپ دوم . ۲۶۶- همان مدرک . ۲۶۷- کامل ، ابن اثیر ، ج ۲ ، ص ۴۴۷ - ۴۴۸. ۲۶۸- همان مدرک . ۲۶۹- تاریخ اسلام ، فیاض ، ص ۴۷. ۲۷۰- کامل ، ابن اثیر ، ج ۲ ، ص ۱۸۲ - ۱۸۳. ۲۷۱- ر.ک ، تاریخ پیامبر اسلام ، ص ۶۰۹ - ۶۴۲. ۲۷۲- کامل ابن اثیر ، ج ۲ ، ص ۲۸۵. ۲۷۳- همان مدرک ، ج ۱ ، ص ۴۹۲. ۲۷۴- تاریخ اسلام ، فیاض ، ص ۱۲۰-۱۲۳ و تاریخ پیامبر اسلام ، ص ۶۳۶-۶۴۱. ۲۷۵- تاریخ اسلام ، فیاض ، ص ۱۲۲. ۲۷۶- سیرت رسول الله ، ج ۲ ، ص ۷۳۹. ۲۷۷- همان مدرک ، ج ۲ ، ص ۹۶۱. ۲۷۸- صف ، آیه ۶. ۲۷۹- اعراف ، آیه ۱۵۷. ۲۸۰- سیرت رسول الله ، ج ۱ ، ص ۱۵۸ - ۱۶۲. ۲۸۱- همان مدرک ، ص ۱۸۵. ۲۸۲- عبس ، آیات ۱ - ۱۰. ۲۸۳- احزاب ، آیه ۲۳. ۲۸۴- سیرت رسول الله ، ج ۱ ، ص ۴۱۳ ، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران .